

## هشدارهای ما و

### اعترافات سران حزب خائن توده

فهرست مندرجات

۱- پیشگفتار

۱-۱- روند انقلاب اسلامی

۱-۲- شعار «ارتجاع - لیبرال»

۱-۳- شیوه عمل حزب توده

۱-۴- برخورد نهضت آزادی با مسئله

۱-۵- برخورد مسئولین امور

۲- مقدمه

۳- نفاق و دورویی حزب توده

۴- سرسپردگی به مسکو

۵- خیانت به انقلاب اسلامی

۶- نفوذ در ارگانها و سازمانها

۷- نفوذ فرهنگی

۷-۱- گزارش شهردار تهران به امام

۷-۲- این ره که تو می‌روی به ترکستان شوروی است (سرمقاله میزان)

۷-۳- اسلام‌شناسان جدید (سرمقاله میزان)

۷-۴- سخنان آقای هاشمی رفسنجانی

۷-۵- پرسش از آقای هاشمی رفسنجانی

۷-۶- القاء ایدئولوژی

۷-۷- خط امام از نظر رفقا

۷-۸- سخنرانی مهندس بازرگان در زنجان

اول: حضور عینی و اقدامات عملی

دوم: حضور فکری و فساد روحی

سوم: حضور فردی

۸- اعلام جرم حزب توده

۹- نامه شهید رجایی به مهندس بازرگان

۱۰- پاسخ مهندس بازرگان به شهید رجایی

۱۱- پیامدهای این پاسخ

- ۱۲- تذکرات ما پس از خرداد ۶۰
- ۱۳- اعترافات سران حزب خائن توده
- ۱۳-۱- قائم پناه
- ۱۳-۲- شلتوکی
- ۱۳-۳- عموی
- ۱۳-۴- کیانوری
- ۱۴- هشدارهای ما به مسئولین و مردم
- ۱۵- ماخذ و یادداشت‌ها
- ضمائم

- ۱- نامه مردم، شماره ۴۳۵ لوح افتخار
- ۲- نامه مردم، شماره ۳۵۹ پیکر خونین
- ۳- نشریه نگهبان انقلاب اسلامی، شماره‌های ۳۱-۳۹، شناسنامه احزاب و گروه‌ها، حزب توده

#### بسم الله الرحمن الرحيم

#### پیشگفتار

«یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا بطانه من دونکم لایالونکم خبالاً ودوا ما عنتم قد بدت البغضاء من افواههم و ما تخفی صدورهم اکبر قد بینا لکم الایات ان کنتم تعقلون.

ها انتم اولاء تحبونهم و لایحبونکم و تومنون بالکتاب کله، و اذا لقوکم قالوا آمنا و اذا خلوا عضاوا علیکم الانامل من الغیظ قل موتوا بغيظکم ان الله علیکم بذات الصدور.» (آل عمران - ۱۱۸ و ۱۱۹)

«ای اهل ایمان از غیر همدینان خود دوست صمیمی و همراز نگیرید چه آنکه آنها از خلل و فساد در کار شما نره‌ای کوتاهی نکنند دوست دارند شما در رنج و سختی باشید. دشمنی شما را بر زبان هم آشکار سازند ولی محققاً آنچه در دل پنهان می‌کنند بیش از آن است که بر زبان می‌آورند. ما آیات خود را برای شما به خوبی بیان کردیم اگر عقل و اندیشه را به کار ببندید.

آگاه باشید چنانکه آنها (غیرهمدینان) را دوست می‌دارید آنان شما را دوست ندارند در صورتی که شما به دلیل آنکه به همه کتب آسمانی ایمان دارید با آنها محبت می‌کنید اما آنها با شما نفاق می‌کنند در مجامع شما اظهار ایمان کرده و چون تنها شوند از شدت کینه سرانگشت خشم به دندان گیرند. بگو بدین خشم بمیرید. خدا از درون دل‌ها کاملاً آگاه است.»

#### ۱-۱- روند انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی ایران در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ به پیروزی رسید. این پیروزی، نهالی رسته از میان امواج خون‌های پاک صدها و هزارها مرد و زن و پیر و جوان عاشقی بود که در وادی ایثار یک شبه ره صد

ساله پیمودند. این پیروزی نوید برآمدن اشعه طلایی و حیاتبخش آزادی از بام این سرزمین و گسترش آن در پهنه خاک ایران را می‌داد.

اما در عین حال ۲۲ بهمن به منزله کسب قدرت سیاسی جامعه توسط مردم و اسلام برای تحقق خواست‌های ملت منجمله آزادی، استقلال و جمهوری اسلامی بود، ۲۲ بهمن (همانگونه که در آغاز هم بارها اعلام گردید ولی کمتر جدی گرفته شد) به منزله آغاز راه بود، نه پایان آن.

آنچه در ۲۲ بهمن ۵۷ انجام گرفت، دفعتاً به وقوع نپیوست، بلکه حاصل و ثمره سال‌ها تلاش و مبارزه خستگی‌ناپذیر ملت مسلمان ایران بود. تلاش‌های سیدجمال، خیابانی، میرزا کوچک خان، مدرس، مصدق، طالقانی، مطهری، شریعتی و امام خمینی... همه و همه در این راستا قرار داشت و انبوه قربانیان، مجاهدین مومن و مومنین ایثارگر بود که در بارور ساختن این نهال خونشان بر زمین ریخت.

جریان فکری نوین اسلامی از سال‌های ۱۳۲۰ و تشکیلات نهضت آزادی که از اولین احزاب اسلامی می‌باشد از سال ۱۳۴۰ در همین چارچوب قدم برداشته، تلاش نموده و به آن شکل داده‌اند. نهضت آزادی و اعضای آن، چه به صفت تشکیلاتی و سازمانی، و چه به صفت فردی و شخصی پیوسته در صحنه مبارزات اجتماعی حضور و مشارکت داشته‌اند.

در طول این مدت همزمان با رشد کیفی و کمی مبارزات ملت ایران، قدرت‌ها و دشمنان خارجی نیز در هر دوره دست به تلاش‌های تازه‌ای زده و با ترفندهای جدید و چهره‌های گونه‌گونی در مقابل این حرکت قرار می‌گرفتند. چه به وسیله تهاجم نظامی، تهدید اقتصادی، تطمیع سیاسی و ... و حتی تشویق دوستانه، و چه از هر راه ممکن دیگر تلاش در استمرار بقای خویش در این سرزمین می‌نمودند. تجربه یک قرن اخیر مبارزات خلق ما، و تجربه اکثریت قریب به اتفاق نهضت‌های آزادی‌بخش در کشورهای تحت سلطه نشان داده است که برای راندن یک قدرت نباید بر قدرت دیگری تکیه نموده و در مقابل «لبخندها» و «تشویق‌ها» یش، ساده‌دلی برگزید و از خیالش فارغ گشت. تجربه نشان داده است که در پشت تمام این لبخندهای سیاسی و حرکات و روابط دوستانه، ماهیتی تجاوزکارانه پنهان است که در موقعی حساس و در لحظه‌ای بحرانی پرده از رخ بر خواهد کشید. تجربه نشان داده است که برای ابرقدرت‌ها بیش از هر چیز و پیش از هر چیز منافع و اهداف خودشان مهم است و موفقیت در بند و بست‌هایی که با یکدیگر دارند... و تجربه نشان داده است که دشمنان مردم هیچگاه فقط مستقیم عمل نمی‌کنند، و همیشه عناصر، جریان‌ها و گروه‌هایی را در داخل جامعه، پرورش داده و در جهت آماده ساختن جو به نفع خویش آموزش می‌دهند.

با توجه به همین حقایق و با توجه به تجربه نهضت میرزا کوچک‌خان، نهضت ملی زمان دکتر مصدق و ... بود که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، نهضت آزادی ایران پیوسته در مورد خطر ابرقدرت دوست‌نمای دشمن صفت شرق، و جناح داخلی وابسته به آن، یعنی «حزب توده» به مسئولین هشدار می‌داد. آنچه مورد نظر نهضت است، به معنی رو در روئی مستقیم و ایجاد درگیری با شوروی نمی‌باشد. بلکه هدف آشنا ساختن مسئولین با شیوه‌های نفوذی حزب توده، روش کار آنها برای انجام کودتای خیزشی و گوشزد نمودن خطر بالقوه ابرقدرت روسیه است.

## ۲-۱- شعار «ارتجاع - لیبرال»

از صبح پیروزی انقلاب تز «ارتجاع - لیبرال» در دستورکار طیفی از مخالفین و معاندین انقلاب قرار گرفت. اگر به ترکیب نیروهای فعال در پیشبرد امر انقلاب نظری بیفکنیم، عمدتاً دو گروه مشخص و معین قابل تفکیک می‌باشند:

الف - روحانیون مبارز و روشن‌بین با پایگاه مردمی وسیع.

ب - روشنفکران مسلمان با تخصص و تجربه مدیریت لازم.

تجربه نشان داده است که در کشور ما هر گاه این دو جناح در کنار یکدیگر قرار گرفته و مبارزه مردم را رهبری نموده‌اند، ره بجائی برده و پیروزی‌هایی بدست آورده‌اند. در نهضت ملی شدن نفت، در جریان مبارزات سال‌های ۴۰ تا ۴۲ که قیام ۱۵ خرداد را برپا ساخت و در مبارزات سال‌های ۵۶ و ۵۷ که سرانجام منجر به پیروزی انقلاب اسلامی مردم ما گردید، همه جا این دو جناح را در کنار یکدیگر می‌بینیم. این مسئله را دشمنان اسلام در این سرزمین نیز به خوبی دریافته‌اند و تلاش پیگیرشان در جهت جداسازی این دو از هم بوده است. نهضت ملی ایران آن موقعی سرکوب می‌شود، و کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد آنگاه به وقوع می‌پیوندد که رهبری دو جناح در مقابل یکدیگر قرار گرفته‌اند. در جریان مبارزات سال‌های ۴۰ تا ۴۲ نهضت آزادی به عنوان نماینده روشنفکران مسلمان و جناح اسلامی دانشگاه، پیوسته در تماس با روحانیت مبارز بود و در ایجاد و تقویت پل ارتباطی میان دو جریان تلاش می‌نمود. آنگاه که رهبران نهضت توسط رژیم دستگیر و به زندان افکنده شدند روحانیت مبارز در دفاع از آنان قدم به پیش نهاد و زمانی که رهبر انقلاب را ساواک شبانه دستگیر و به تهران آورد، نهضت نیز پایه‌پای دیگران در بسیج مردم و برگزاری تظاهرات پرشور ۱۵ خرداد عمل می‌نمود.

«دانشگاه تهران»، هم‌چون «توپخانه» و «بازار» یکی از مراکز مهم درگیری‌ها در وقایع ۱۵ خرداد بود. در اوایل دهه ۵۰ هنگامی که معلم بزرگ انقلاب دکتر شریعتی، از پایگاه حسینیه ارشاد، در ایجاد زمینه‌های فکری مبارزه و انقلاب می‌کوشید، و در کلاس‌های خویش، «شهادت» تدریس می‌نمود، رژیم شاه و ساواک، معدودی از ساده‌دلان یا دست‌پروردگان خویش را حتی در لباس روحانیت به مقابله با وی تشویق می‌نمود. چرا که بسیاری از روحانیون مبارز و آگاه را یار و همفکر شریعتی یافته بود، و از این «تقریب» و همکاری وحشت داشته، احساس خطر می‌نمود.

انقلاب اسلامی ما نیز در ۲۲ بهمن با چنین یاری و همگامی دو جانبه‌ای به پیروزی رسید، و دشمنان و مخالفین در همه‌جا، در پیشاپیش صفوف ملت چهره‌هائی از این دو جناح را در کنار هم می‌دیدند. این بود که دیگر بار برای ایجاد انشقاق، و جدائی افکندن در صفوف دست‌بکار گردیدند. در همین رابطه است که تز به غایت انحرافی و ضدانقلابی «ارتجاع - لیبرال»، مطرح شد. در عمل نیز دیدیم، که منظور مبلغین و مدافعین این شعار، از «ارتجاع»، روحانیت مبارز و مبارزترین روحانیون بود، و «لیبرال» برچسب کسانی گشت که سال‌ها در دانشگاه، در مراکز علمی، در صحنه مبارزه و در میان جوانان به تبلیغ و آموزش مکتب اسلام و یافتن نیازهای زمان از درون آن و به خدمت گرفتن علم و اندیشه و تحقیق برای مکتب و سوق دادن جوانان و دانشجویان و روشنفکران به سوی مبارزه مکتبی و انقلاب اسلامی بوده‌اند!

### ۳-۱- شیوه عمل حزب توده

با طرح این شعار، گروهها و جریانهای مخالف و معاند، بر این آتش خانمانسوز دامن زدند و تعدادی نیز شاید ناآگاهانه در این دام افتادند. در این میان «حزب توده» که همواره در راستای منافع روسیه حرکت می‌کند و در جهت تطبیق انقلاب اسلامی با انقلاب اکتبر، و وقایع قبل از آن بود و با الگوبرداری از شیوه عملکرد لنین برای انجام کودتای خیزشی از درون جامعه، نوک تیز حمله خود را متوجه مسلمانان روشنفکر با برچسب «لیبرال» نموده در مقابل آنچه که دیگر مخالفین «ارتجاع» نام نهاده بودند سکوت کرده و حتی تأیید نیز می‌نمود.

عملکرد حزب توده بر این پایه قرار داشت که با حمله به «لیبرال‌ها»، و دفاع از «مرتجعین»؛ اولاً - لیبرال‌ها افشاء گردیده و منزوی شده و به کناری رانده می‌شوند و عملاً نیروهای متخصص مسلمان پاکرانی می‌شوند.

ثانیاً - با به قدرت رسیدن «مرتجعین»، به دلیل عدم تجربه و کارائی امکان کنترل امور را نخواهند داشت و با ایجاد نارسائی در زمینه‌های مختلف منجمله تولید و خدمات عمومی نارضایتی مردم گسترش یافته و زمینه برای کودتا آماده می‌گردد.

ثالثاً - با ریختن طرح دوستی و دفاع مدام از بعضی دولتمردان، سران و مسئولین و فعالیت‌های فرهنگی وسیع و گسترده منجمله انتشار روزنامه و مجله و کتاب زمینه‌های نفوذ فرهنگ و شیوه‌های مارکسیستی را در جامعه به‌ویژه بین گروه‌های حاکم و نهادها فراهم می‌ساختند.

رابعاً - با نفوذ عناصر در ادارات و دستگاه‌های دولتی، در نهادهای انقلابی، در کارخانجات و دیگر مؤسسات و حتی در ارتش، از یک طرف در تشدید جو اختلاف و انشقاق میان مسلمانان و بی‌محتوی ساختن انقلاب کمک می‌نمایند، و از طرف دیگر به کسب اطلاعات و اخبار خصوصی و محرمانه برای ارسال به روسیه و برای تدارک مقدمات خیزش دست می‌یازند.

### ۴-۱- برخورد نهضت آزادی با مسئله

متاسفانه آنگاه که پرده‌ها بالا رفت و رازها برملا گردید، دیدیم که عناصر وابسته به حزب توده، حتی تا بالاترین مراجع تصمیم‌گیری در مورد جنگ نیز نفوذ نموده بودند و این کار نمی‌توانست عملی گردد، مگر با دفاع همه جانبه و پشتیبانی مزورانه از هر چه که مسئولین امر «غیرلیبرال» انجام می‌دهند و دیدیم که چنین نیز عمل می‌شد.

تلاش نهضت آزادی در طول این چند سال بعد از انقلاب همواره بر این استوار بوده است که نشان

دهد:

الف - شیوه و روش حزب توده بر پایه فریبکاری است و پشتیبانی‌های بی‌دریغ آنان از جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ریاکارانه و دروغ است. این پشتیبانی با مبانی عقیدتی و فکری مارکسیسم - لنینیسم نمی‌خواند و تمامی این تلاش‌ها در جهت تثبیت موقعیت خویش می‌باشد.

ب- حمله همه‌جانبه حزب توده، تحت عنوان مبارزه با «لیبرال‌ها» به روشنفکران مسلمان و به نهضت آزادی و ... که با پوشش حفظ دستاوردهای انقلاب انجام می‌گیرد، در جهت ایجاد جدایی و بروز انشقاق در

میان نیروهای مسلمان است و این جدایی چه در کوتاه‌مدت و چه در درازمدت به نفع اسلام و انقلاب و ایران نمی‌باشد.

ج - دفاع بی‌وقفه حزب توده از عملکردهای دولت و مسئولین و متولیان امور، و پشتیبانی آنان از روحانیت و از خط امام (!) را نباید جدی گرفت. زیرا هدف این اعمال، ایجاد رابطه و طرح دوستی برای سوءاستفاده و ایجاد اطمینان کاذب نسبت به امور و وقایع جاری در مسئولین می‌باشد.

د - حزب توده با داشتن امکانات فراوان، با چاپ نشریات متعدد، با نفوذ در جهاد، در سپاه و بسیج، در کمیته‌ها، در صدا و سیما، در ادارات و دستگاه‌های دولتی، و در همه جا خطری برای انقلاب محسوب می‌شود، باید به هوش باشیم. فریب ظاهرسازی و اسلام‌خواهی‌های آنها را نخوریم و مواظب باشیم یک وقت توسط آنها تحریک نشویم!

ه - حزب توده با پیروی مارکسیسم - لنینیسم و رهروی همان راه، دنباله‌رو همان شیوه‌ها برای کسب قدرت می‌باشد. از ساده‌اندیشی مردم، مسئولان و متولیان در مورد اهداف و امکانات حزب توده باید پیشگیری شده و با چشم بازتری به فعالیت‌های آنها نگریسته شود.

و - تنها با تذکر مداوم اصل «نه شرقی - نه غربی» که از اصول اساسی انقلاب اسلامی ما است، دولت و انقلاب می‌تواند از انحراف به چپ و راست مصون مانده و حمایت‌ها و ظاهرسازی‌های شرق‌باوران، زمینه‌های آسودگی خاطر و خوش‌خیالی را در جامعه پدید نیاورد.

ز - با یادآوری ماجرای «توده‌ای - نفتی»های زمان نهضت ملی و اینکه اینها نیز فرزندان خلف و اصلاً خود همان توده‌ای‌های زمان مرحوم مصدق هستند، لازم است مردم را آگاه ساخت که علیرغم ظاهر توده‌ای و چپشان، اگر وقت یابند، اگر صلاح باشد، اگر دستور رسد و اگر شرایط مناسب افتد، سر از راست درآورده و ماهیت «نفتی» خویش را برملا خواهند ساخت.

#### ه-۱- برخورد مسئولین امور

اما متأسفانه بنظر می‌رسد که گویا تبلیغات وسیع حزب توده، تیتراهای درشتی که به طرفداری از بعضی مسئولین در روزنامه‌هایش می‌زد؛ کتاب‌هایی که تحت عنوان «۱۸ سال پیروی از خط امام» (!!) و ... به چاپ می‌رساند، تفسیر نوشتن‌هایش از آیات قرآن و ... و خلاصه دفاع مزورانه‌ای که از همه آنچه که اتفاق می‌افتاد انجام می‌داد، در مواردی مؤثر واقع می‌گشت. به نظر می‌رسید که این «وسوسه‌های خناسانه» بالاخره در «صدور» برخی مسئولین مؤثر افتاده بود. چرا که به روشنی می‌دیدیم که در قبال هشدارها، انذارها و یادآوری‌ها، حتی از سوی مسئولین، متولیان و دست‌اندرکاران هم مورد اتهام واقع می‌شدیم که گویا می‌خواهیم حزب توده را «مطرح» سازیم، یا اینکه با طرح حزب توده و ابرقدرت شرق، می‌خواهیم آمریکای جهانخوار فراموش شود! و نتیجه می‌گرفتند که ما «وابسته به غرب» هستیم، چرا که خطر وابستگی به شرق را تذکر می‌دهیم. ما از خطر «توده‌ای - نفتی»ها سخن می‌گفتیم و پاسخ می‌دادند که گویا «بختک توده‌ای - نفتی» به جانمان افتاده است! ما از شیوه‌های نفوذی حزب توده صحبت می‌کردیم و مسئولین از ما «لیست» افراد را می‌خواستند. ما از روشن‌نگری و برقراری ضوابط صحیح در استخدام‌ها، درگزینش‌ها و در انتخاب یاران حرف می‌زدیم، ما را بخاطر «تهمت‌زدن به مسئولین» به مراجع قضائی

ارجاع می‌دادند و می‌خواستند رفع اتهام گردد. می‌گفتند «توده‌ای در کشور مرتضی علی؟» و اظهار می‌داشتند که «شما می‌خواهید خط امام را بکوید!»...

علیرغم همه این اتهامات، نهضت همچنان بر مواضع خویش باقی ماند و راهش را ادامه داده در سخنرانی‌ها، در مصاحبه‌ها، در مقالات روزنامه‌ها، در اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها، در نامه‌های سرگشاده، در تماس‌های خصوصی و... و بالاخره از هر راهی که ممکن بود برای پرده برداشتن از چهره مردم فریب حزب توده اقدام نمود.

تا اینکه با پی‌گیری اطلاعات غیرمنتظره‌ای که به مسئولین رسیده بود، بالاخره پرده از خیانت‌های حزب توده برداشته شد، و صدق گفتار ما بر همگان معلوم گردید. سران فریبکار حزب توده دستگیر شدند و مشخص گردید که تا چه میزان وسیعی اعضا، عوامل و هواداران این حزب در نهادها و دستگاه‌ها رسوخ نموده و درصدد انجام کودتا بوده‌اند!...

در خاتمه، سئوالی که باقی می‌ماند اینست که به راستی اگر این اطلاعات به دست‌اندرکاران رسیده، وجود نمی‌داشت، آیا تا به حال بساط حزب توده برچیده شده بود؟ و یا اینکه هنوز توده‌ای‌ها در نهان به فعالیت خرابکارانه، و در ظاهر به تعریف و تمجید از مسئولین و متولیان مشغول بودند؟ و لازم می‌نمود که هنوز ما به هشدارهای خویش ادامه دهیم! والله اعلم.

آنچه در این مجموعه آمده گوشه‌ای از یادآوری‌ها، هشدارها و انذارهای ما در قبال فریبکاری‌های حزب توده می‌باشد که به عنوان شاهدهی بر مدعیان ارائه داده امیدواریم موجب رضای خدا و راهیابی خلق گردد. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.

## هشدارهای ما به مسئولین و اعترافات سران حزب خائن توده

### بسمه تعالی

### ۲- مقدمه

الذین یبلغون رسالات الله و یخشونه و لایخشون احدا الا الله و کفی بالله حسیبا  
آنانکه تبلیغ رسالت خدا به خلق کنند و از خدا می‌ترسند و از هیچکس جز خدا نمی‌ترسند و خدا برای حساب و مراقبت کار خلق به تنهایی کفایت می‌کند. (احزاب / ۳۹)

«عده زیادی از افراد ناشناخته یا نیمه‌شناخته که قبلاً در روزنامه‌ها و در صدا و سیما و وزارت کار، شرکت‌ها و مؤسسات بودند و عده جدیدی که فوج‌فوج از خارج وارد و یا در مدارس و مؤسسات تربیت شده بودند با گذاشتن ریش و مقدس شدن و شور انقلابی، خود را وارد انجمن‌های اسلامی، شورای کارخانجات، ادارات، کمیته‌ها، بازپرسان و پاسداران دادگاه‌های انقلاب، جهاد سازندگی و بنیاد مستضعفین، احزاب و سازمان‌ها و حتی در جبهه‌های جنگ نمودند و از دوآتشه‌ها و گردانندگان یا الهام‌دهندگان پشت پرده شدند.»

مهندس بازرگان سخنرانی در زنجان ۲۱ فروردین ۱۳۶۰

«یکی از این مسائل (که بی‌پاسخ گذاشتن آنها مضاری دارد) مسئله رخنه کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها در دولت و نهادهای انقلابی است که متأسفانه پیش از همه توسط جنابعالی و عده‌ای از اطرافیان و هم‌فکران و هم‌مسلمان شما در جامعه مطرح شده و می‌شود.»

شهید رجایی، نامه به مهندس بازرگان ۱۳۶۰/۱/۲۲

«خوب می‌دانید و در نامه نیز اشاره کرده‌اید که پیش‌تر و بیش‌تر از هر کس بنده در اعلام دشمنی و خطرات مارکسیسم برای اسلام و ایران گفته و نوشته‌ام (از جمله در کتاب اسلام یا کمونیسم که خیلی قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ منتشر شد و کتاب‌های «بررسی نظریه اریک فروم»، «علمی بودن مارکسیسم» و «آفات توحید» که قبل از پیروزی انقلاب نوشته شده است و از این جهات مرحوم مطهری تایید و توافق کامل با من داشت.)

... ملت و دولت را من باب «و ذکر فان الذکرى تنفع المومنین» به شیوه پیغمبران خدا نسبت به یک مسئله اساسی عمیق زنده و ریشه‌دار وحشتناک مملکت انذار و هشدار داده‌ام و بنا به مثل معروف کبک صفت سر زیر برف نکرده و بهانه‌هایی از قبیل اینکه خارجیان از یادآوری این حقایق (که خودشان بهتر از بنده و شما می‌دانند) سوءاستفاده تبلیغاتی می‌نمایند و یا حزب توده تقویت می‌شود برای خود تتراشیده‌ام.»

مهندس بازرگان، پاسخ به شهید رجایی ۱۳۶۰/۱/۲۷

«مخالفین اصلی انقلاب در محیط‌های کارگری، سازمان‌های سیاسی در حد بالایی هستند از جمله حزب توده را می‌شود نام برد و برای پاکسازی محیط ضرورت دارد که به این گروه توجه خاص بشود آنها که با ما مبارزه مسلحانه می‌کنند شناخته شده هستند و حرفشان معلوم است ولی آنچه که برای ما مطرح است گروه‌هایی هستند که مودیان عمل می‌کنند و متأسفانه خودشان را در خط امام معرفی می‌کنند و از خدای امام گرفته تا مستضعف امام به هیچ کدام اعتقاد ندارند. اینها از دشمنان سرسخت اسلام هستند و به اعتقاد من اینها کسانی هستند که مستقیماً از خارج از کشور دستور می‌گیرند و هرگاه دستور سازش باشد در مقابل بزرگ‌ترین حملات شما صبر می‌کنند و اگر دستور حمله باشد مظلوم‌ترین افراد جامعه را سر می‌برند...»

شهید رجایی، سخنرانی در سمینار بررسی مسائل کارگری ۶۰/۲/۲۹

دستگیری سران حزب خائن توده و شایعاتی که در این باره بر سر زبان‌هاست هنوز هم از مسائل مهم سیاسی کشور به شمار می‌رود. محاکمه آقای کیانوری و سایر سردمداران حزب (در صورتی که علنی و آزاد باشد) بی‌شک از دیدنی‌ترین محاکمات تاریخ معاصر ایران خواهد بود.

هدف از تهیه و توزیع این نشریه این نیست که قبل از رسیدگی و صدور حکم از جانب یک دادگاه صالحه سران حزب توده را در مورد اتهاماتی که بر آنها زده شده است در دادگاه افکار عمومی محکوم کنیم و یا حتی پرده از رازی پنهان برداریم. منظور این است که نهضت آزادی ایران به‌عنوان حزبی اسلامی که در اثر تجربه و برخورد، آشنایی بیشتری با مارکسیسم و به‌ویژه حزب توده داشته است، اطلاعات خود را در دسترس عموم قرار داده با انجام وظیفه توصیه به حق و امر به معروف و نهی از منکر باز هم همچون گذشته درباره یکی از خطراتی که جامعه اسلامی را تهدید می‌کند هشدار داده، و یک بار دیگر



نتیجه مشاهدات و تجربیات خود را در اختیار ملت مسلمان ایران گذاشته پیشنهاداتی در جهت اصلاح امور و بی‌اثر ساختن نتایج عملکرد این گروه به دولتمردان بنماید. انتظار می‌رود همانطور که در گذشته بیان این حقایق موجب حملات ناجوانمردانه توده‌های علیه نهضت بوده است، این بار نیز بلندگوهای مختلف آنان از قبیل رادیو باصطلاح صدای ملی، رادیو مسکو و هواداران شناخته و ناشناخته‌شان آماج تهمت‌ها و افتراها قرار گیریم. البته نهضت آزادی ایران آماده است برای جلب رضایت خداوند و نجات خلق چنین بهایی را بپردازد و همچون گذشته خود را سپر بلا سازد.

همانطور که در بیانیه مورخه ۱۳۶۲/۲/۲۰ نهضت آزادی ایران، پیرامون دستگیری سران حزب خائن آمده است اعترافات کیانوری و یارانش مطلبی بر اطلاعات ما درباره این حزب نیفزود و فصلی نو در ورش‌های مارکسیست‌ها بویژه حزب توده ایران، لااقل جول چشم ما و مردم آشنا به سوابق این حزب نگشود. کارهایی که سران حزب بدان اعتراف نموده‌اند هماهنگ با سیاست چهل ساله آنها در نفاق، دورویی، تفرقه‌افکنی، جاسوسی برای شوروی، نفوذ فرهنگی، سیاسی و نظامی و... بوده است. شناخت ما از این سیاست این بود که هنگام خدمت در دولت موقت، علیرغم فشارهایی که از هر سو بر ما وارد می‌شد، حاضر نشدیم به فوج انبوه توده‌های هائی که سال‌های دراز در کشورهای بلوک شرق (روسیه و اروپای شرقی) ساکن بوده و عموماً دوره‌هایی را در مدارس مخصوص کمونیست‌ها گذرانده بودند و پس از پیروزی انقلاب برای مراجعت به وطن اقدام نموده بودند، پاسخ مثبت بدهیم و تنها کسانی از آنان را در ایران پذیرفتیم که در اثر کهولت یا طبق قرائن دست از وابستگی به بیگانه و جاسوسی برداشته بودند. به هر حال تنها ساده‌دلانی از شنیدن این اعترافات به شگفت آمدند که در اثر بی‌اطلاعی یا خوش‌بینی از توده‌های‌ها خلاف چنین اعمالی انتظار داشتند و از این‌رو حاضر نبودند هشدارهای برادران مسلمان با تجربه و آگاه خود را جدی بگیرند.

ما با ترفندهای این گروه از دیرباز، آشنا بوده و در نشریات نهضت و همچنین در روزنامه میزان، که گرچه ارگان نهضت آزادی ایران نبود ولی تنها روزنامه‌ای بود که نظرات نهضت را بدون اعمال سانسور منتشر می‌نمود، مکرراً خطرات این حزب وابسته به اجنبی را گوشزد نموده‌ایم و اینک نیز خلاصه‌ای از کارنامه سیاه این حزب و هشدارهایی که در سه سال گذشته به دولتمردان داده‌ایم برای اطلاع هموطنان ارجمند منتشر می‌سازیم.

### ۳- نفاق و دورویی حزب توده

حزب توده ایران در نشریه رسمی خود در سال‌های ۲۰ اعلام نمود که:

«حزب توده ایران طرفدار مذهب حنیف اسلام و شریعت حقه محمدی است» (۱)

«اکثر افراد حزب مسلمان‌زاده هستند و نسبت به شریعت محمدی علاقه و حرمت خاصی دارند و هرگز

راهی را که منافی با این باشد نمی‌پیمایند و مرامی را که با آن تضادی داشته باشد نمی‌پذیرند...» (۲)

آیا می‌توان به صداقت حزبی که بر پایه مارکسیسم - لنینیسم تشکیل شده و الحاد و ماده‌گرایی را اساس اعتقادات خود قرار داده است و در عین حال چنین موضعی را در رابطه با اسلام رسماً اعلام

می‌کند، معتقد بود و تأیید آن از جمهوری اسلامی را منافقانه و تزویرگونه ندانست و پذیرفت که این حزب، علیرغم اعتقاد به مارکس و لنین واقعاً معتقد است که دین افیون توده‌ها نیست؟  
تأیید مستمر حزب توده از هیئت حاکمه و حزب جمهوری اسلامی، برادرانی را که با «میزان» همکاری داشتند مانند بسیاری از مردم آگاه کشور بر آن داشت که در نوشتاری بشرح زیر بپرسند «آیا حزب توده مسلمان انقلابی شده است یا...»:

«در بیانیه یکی از احزاب که چند روز است در یکی از روزنامه‌های صبح منتشر می‌شود، آمده است که تمام گروه‌هایی که به نحوی وابستگی فکری و یا تشکیلاتی به شرق و غرب دارند با وقاحت بی‌شرمانه‌ای به ما حمله می‌کنند.

حاشیه‌پرداز که «نامه مردم» را می‌خواند و با موضع‌گیری دوستان حزب در برابر ناشرین بیانیه فوق آشناست از خواندن جمله بالا فوق‌العاده شگفت‌زده شد، زیرا اگر این ادعا صحت داشته باشد آب تطهیر بر سر حزب توده ریخته و این حزب هم نه از لحاظ فکری و نه از لحاظ تشکیلاتی به ابرقدرت شرق وابسته نخواهد بود. بدون تردید سران حزب توده جرأت آن را ندارند که چنین ادعائی کنند. نظری اجمالی به «نامه مردم» نشان می‌دهد که حزب توده اغلب مواضع ناشرین بیانیه را تأیید کرده است. حاشیه‌پرداز متحیر است که آیا این روزها حزب توده مسلمان انقلابی شده است و یا زبانه لال دیگران به راهی می‌روند که دلخواه حزب توده است.» (۳)

نهضت آزادی تاریخچه حزب و رهبران آن را به خوبی می‌دانست و کاملاً آگاه بود. همین کسانی که امروز آزادیخواهی را به نام لیبرالیسم محکوم کرده و آن را ساخته و پرداخته امپریالیسم آمریکا می‌خوانند خود روزی اعلام نموده‌اند که:

«لازم است در ایران یک دموکراسی از نوع دموکراسی آمریکا و انگلستان که تمایل به حفظ منافع اکثریت داشته باشد ایجاد نمود.» (۴)

و همین کسانی که امروز سنگ انترناسیونالیسم را به سینه زده و تحت این نام سرسپردگی خود را به کرملین پنهان می‌کنند زمانی گفته‌اند که:

«حزب توده ایران صریحاً اعلام می‌دارد که به هیچ یک از احزاب و مرام‌های بین‌المللی بستگی ندارد و از آنها متابعت نمی‌کند.» (۵)

بنابراین هنگامی که «نامه مردم» در پاسخ مطلب ۳۰ اردیبهشت ۱۳۶۰ شهید رجائی اعلام می‌دارد که «پشتیبانی حزب توده ایران از انقلاب اسلامی ایران نه از ترس، نه از روی ریا و نه به امید چشم داشت خاصی است» این ادعا برای ما و سایر مسلمانانی که سال‌ها با روش‌های حزب سروکار داشته‌اند، قابل قبول نبود.

#### ۴- سرسپردگی به مسکو

حزبی که ریاکارانه اولین بند اصول مرامنامه خود را در بدو تأسیس «حفظ استقلال و تمامیت ایران» اعلام کرده ولی در طول حیات چهار ساله خود همواره گوش به فرمان کرملین بوده و تحت پوشش ستاد زحمتکشان جهان و دژ تسخیرناپذیر پرولتاریا، حفظ منافع مسکو را وظیفه حزبی خود می‌دانسته است چگونه می‌تواند در ادعای «حفظ استقلال و تمامیت» ایران صادق باشد؟

«میزان» بیش از دو سال قبل از اعترافات سران حزب توده این صداقت را در مقاله‌ای تحت عنوان «نظری به صداقت رفقا» مورد سؤال قرار داده چنین نوشت:

«روز گذشته نظر حاشیه‌پرداز به صفحه‌ای از «نامه مردم» ارگان حزب غیروابسته!! توده مورخه ۵۹/۱۱/۲۵ افتاد که در آن چنین آمده بود: «همه مردم ایران می‌دانند که حزب توده ایران طی چهار سال موجودیت خود، سرسخت‌ترین و آشتی‌ناپذیرترین دشمن امپریالیسم غدار به سرکردگی آمریکا بوده است ... طی این چهار سال ما همواره اعلام داشته‌ایم که هر نظام سیاسی و هر دولتی که در جهت تحقق استقلال و آزادی و بهبود شرایط زندگی مردم زحمت‌کش ما عمل‌کند ما از آن نظام و از آن عمل‌پشتیبانی خواهیم کرد.» حاشیه‌پرداز بر آن شد که درستی یا نادرستی این ادعا را، با مراجعه به روزنامه‌های حزب توده که طی چهار سال منتشر شده است، بدانند. بدین منظور به عقب برگشت و موضع حزب را در قبال استقلال ایران، دادن امتیاز نفت شمال به شوروی و قرارداد نفت جنوب به انگلستان که در آن زمان «سرکردگی امپریالیسم غدار» را به عهده داشت بررسی کرد. در این راه به مقاله‌ای از آقای احسان طبری برخورد که در شماره ۱۲ «مردم برای روشنفکران» مورخ ۲۳/۸/۱۹ یعنی ۳۶ سال قبل نگارش یافته است. آقای طبری در این مقاله می‌گوید: «به همان ترتیب که ما برای انگلستان در ایران منافع قائلیم و بر علیه آن صحبتی نمی‌کنیم، باید معترف باشیم که دولت شوروی هم از لحاظ امنیت خود در ایران منافع جدی دارد... باید در ایران دولت به تمام معنی دمکراتی به وجود بیاید که با دول جهانی یعنی انگلستان و آمریکا و شوروی روابط واقعاً صمیمانه خود را حفظ کند و مهمتر و بالاتر از همه اینکه این دولت عامل ائتلاف این سه قدرت بزرگ در محیط ایران باشد.»

درخواست حاشیه‌پرداز از خوانندگان عزیز «میزان» این است که یک بار دیگر دو قسمت نقل شده از «نامه مردم» و «مردم برای روشنفکران» را خوانده سپس درباره ادعای حزب غیروابسته!! توده که «طی چهار سال موجودیت خود سرسخت‌ترین دشمن امپریالیسم به سرکردگی آمریکا بوده و از هر دولت و هر عملی که در جهت «تحقق استقلال، آزادی و بهبود شرایط زندگی مردم زحمت‌کش عمل کرده پشتیبانی کرده است» به داوری بنشینند...»(۶)

## ۵- خیانت به انقلاب اسلامی

علاوه بر دورویی‌ها و دروغ‌پردازی‌های فوق که صداقت توده‌ای‌ها در دفاع از انقلاب اسلامی را زیر سؤال می‌کشید، گفته‌های پس از انقلاب سران حزب توده حاوی مطالبی بود که به خوبی تصمیم آنان را در براندازی رژیم جمهوری اسلامی روشن می‌نمود و جایی برای تردید نمی‌گذاشت. بر پایه سوابق چهار ساله و حتی اظهارات پس از انقلاب آقای کیانوری بی‌شک حزب توده مصمم بود تدریجاً رهبری انقلاب را به عهده گرفته و آن را به انقلاب مارکسیست - لنینیستی تبدیل کند. مطالعه پرسش و پاسخ‌های کیانوری به خوبی روشنگر این برنامه شوم بود. وی در پاسخ به این پرسش که «حزب توده ایران چگونه می‌نگرد» چنین می‌گوید:

«خیلی بهتر بود که اکثریت مردم حرف ما را گوش می‌کردند. کوشش و تلاش و نیروی ما نیز همواره در همین جهت بوده است.»(۷)

وی این چنین اظهار امیدواری می‌کند که:

«بر خاکستر همه این دروغ‌ها سرانجام طی یک نبرد طولانی بر پایه همکاری همه مبارزان انقلابی هوادار سوسیالیسم علمی با مبارزان مذهبی، پرچم سوسیالیسم در ایران به اهتزاز در خواهد آمد.» (۸)

در اینجا کیانوری رسماً اعلام می‌کند که نبرد حزب در جهت تغییر مسیر انقلاب بوده و پرچم سوسیالیسم به زودی در ایران برافراشته خواهد شد.

### ۶- نفوذ در ارگان‌ها و سازمان‌ها

حزب توده از بدو تأسیس همواره کوشش داشته است در سازمان‌های مختلف رخنه کرده و از طریق بدست آوردن اطلاعات و در دست گرفتن مواضع قدرت، سیاست‌های خود را اعمال نموده راه انقلاب مارکسیستی را هموار سازد. نفوذ توده‌ای‌ها در دستگاه‌های دولتی رژیم گذشته به ویژه در ارتش شاه و قدرت عظیمی که این گروه ششصد نفری (۹) در آن زمان بدست آورده بود، شاهدهی تاریخی بر این سیاست حزب توده بوده است. میزان نفوذ حزب توده در ارتش شاهنشاهی تا بدانجا بود که اگر سرسپردگی حزب به مسکو و عدم رضایت کرملین‌نشینان به براندازی شاه نبود، توده‌ای‌ها براحتی می‌توانستند بعد از کودتای ۲۸ مرداد رژیم شاه را سرنگون کنند.

بعد از انقلاب نیز حزب هرگز دست از این سیاست برنداشت و حتی کیانوری قبول این سیاست را به طور صریح اعلام داشته چنین گفت:

«دشمن می‌کوشد از طریق مرتدین و وازدگان و یا عوامل پنهان خود در احزاب و سازمان‌های انقلابی رخنه کند. در نبرد نیروهای انقلابی با رژیم‌های ارتجاعی این پدیده‌ها وجود دارد البته ما در این نبرد بیشتر توانسته‌ایم به درون سازمان‌های دشمن نفوذ کنیم.» (۱۰)

و در پاسخ به این سؤال که «آیا حزب توده برنامه ویژه‌ای برای آموزش نظامی اعضاء و هواداران خود دارد» چنین می‌گوید:

«به تمام دوستان نیز توصیه می‌کنم که بروند به مراکز بسیج مراجعه کنند و در این آموزش نظامی مانند تمام افراد دیگر خلق شرکت جویند...»

هنگامی که چنین امکانی فراهم آمده است که بتوانند با هزاران هزار جوان دیگر از دختر و پسر بروند و طرز کار با اسلحه را بیاموزند چرا باید فرصت به این خوبی را از دست بدهند؟ (۱۱)

آیا با سوابقی آن‌چنان و اعترافاتی این چنین کسی می‌توانست تردید کند که حزب توده در نهادها و ارگان‌ها نفوذ کرده و در صدد است با خیزش لنینی مواضع قدرت را در دست بگیرد؟ حزب توده از اعمال موفقیت‌آمیز این سیاست مودیانه و ریاکارانه آنچنان سرمست و ذوق‌زده شده بود که در مواردی دم خروس را کامل نشان می‌داد به طوری که حتی دولتمردان نمی‌توانستند نفوذ حزب در ارگان‌ها را انکار کرده و به سئوالات و اعتراضاتی مانند سؤال زیر از وزارت کار که در این باره مطرح می‌شد پاسخ قانع‌کننده‌ای بدهند:

«نامه مردم ارگان حزب توده در شماره ۳۸۱ خود با اینکه اعتراف می‌کند که «کسانی هنوز مقامات وزارت کار را در تصدی دارند که پرورش یافته مکتب طاغوت هستند» از وزیر کار «رفیقانه» یاد کرده او را نخستین وزیری در وزارت کار که به تأیید حقانیت طبقه کارگر برخاسته است می‌نامد.

حاشیه‌پرداز که از یک طرف طاغوت را خدایانی غیر از الله می‌شناسد و از طرف دیگر از عدم اعتقاد حزب توده به الله آگاه است علاقمند است تعریف طاغوت را از زبان «رفقا» بشنود و بخصوص می‌خواهد بداند در نظر «رفقا» آیا کرملین‌نشینان طاغوت و طاغوتی هستند یا نه؟

ضمناً حاشیه‌پرداز کوشیده علت محبت «رفقا» نسبت به وزیر جدید را بفهمد. پس از مدتی پرس‌وجو اطلاع پیدا کرد که یکی از مشاورین مقام وزارت که اخیراً هم در خدمت ایشان به مانیل مسافرت کرده و حتی نطق آقای وزیر در مانیل را تهیه کرده است در زمره «رفقا» می‌باشد و علت لطف «رفقا» به جناب وزیر داشتن مشاوره چنین «ناصر و امین» است. (۱۲)

اگر چه دفتر اطلاعات و انتشارات و روابط عمومی وزارت کار ابتدا در پاسخ مطلب فوق آن را «بی‌پایه» خواند ولی وقتی اعلام شد که:

«برخلاف اظهار نظر دفتر اطلاعات و انتشارات و روابط عمومی وزارت کار و امور اجتماعی مطلب به هیچ وجه بی‌پایه نبوده و در صورتیکه وزارت کار علاقمند باشد ما می‌توانیم نام آن «رفیق» را به اطلاع همگان برسانیم.» (۱۳)

وزارت کار ترجیح داد سکوت کامل اختیار کند.

## ۷- نفوذ فرهنگی

نهضت آزادی ایران برای العین می‌دید که فرهنگ تضاد دیالکتیکی و خشونت‌بار مارکسیستی از نوع استالینی آن با ویژگی‌های الحادی خود با سرعت عجیبی در جمهوری نوپای ما گسترش می‌یابد و ایادی حزب توده اصطلاحات این فرهنگ را در رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها اشاعه می‌دهند و این اصطلاحات تدریجاً راه خود را در مجامع مذهبی، منابر و حتی خطبه‌های نماز جمعه پیدا می‌کنند. نهضت از حاکمیت فرهنگ بیگانه بر جمهوری اسلامی رنج می‌برد و به حکم وظیفه امر به معروف و نهی از منکر در هر فرصتی به برادران مسئول تذکر داده و توصیه به حق می‌نمود و در مواردی هم مراتب را به اطلاع رهبر انقلاب می‌رساند.

### ۷-۱- گزارش شهردار تهران به امام

به عنوان نمونه آقای مهندس توسلی شهردار تهران در گزارش ملاقات ۵۹/۹/۲ خود با امام امت در مورد مسائل شهر تهران و مشکلات عمومی به خبرنگاران چنین گفت:

«بخصوص مسئله رادیو تلویزیون و نقش تفرقه‌افکنانه‌ای که این سازمان دولتی به عهده گرفته و سخنرانی‌های یک طرفه‌ای که در برنامه‌های آن اجرا می‌شود و بالاخره در زمینه اتحاد مارکسیست‌ها، کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها و نفوذ آنها در ارگان‌های مؤثر مملکتی منجمله وسایل ارتباط جمعی نمونه‌های زیادی ارائه شد. چون همانگونه که این گروه‌ها در رژیم گذشته خودشان را با ساواک و عوامل اجرائی رژیم هماهنگ کرده بودند حالا هم در لباس حمایت خود را ظاهراً با روحانیت متعهد هماهنگ ساخته‌اند و در پشت این حمایت ظاهری خطرات بی‌شماری را هم برای موفقیت انقلاب اسلامی ما پدید آورده‌اند، که بایستی دقیقاً مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد. امام امت در پایان این مذاکرات فرمودند «درباره کلیه مشکلات رسیدگی خواهد شد.» (۱۴)

### ۷-۲- این ره که تو می‌روی به ترکستان شوروی است - سرمقاله میزان

برادر دیگری از نهضت تحت عنوان «این ره که تو می‌روی به ترکستان شوروی است» برادران مسلمان را مخاطب قرار داده و تذکراتی بدین شرح داد:

«و لاتلمزوا انفسکم و لاتنابزوا بالالقاب بنس الاسم الفسوق بعد الایمان..»

از خودی‌ها خرده‌گیری نکنید و یکدیگر را با لقب بد (برچسب) خطاب نکنید. زشت است که بعد از ایمان اسم فاسقانه بکار برید.

مدتها بود برادران قدیمی خود را نصیحت می‌کردیم که اگر دلخوری و مخالفتی بعد از انقلاب با ما پیدا کرده‌اید و فحش و ناسزا می‌دهید لاقلاً فحش مکتبی بدهید که امت مسلمان منظور شما را بفهمد و این همه دچار سردرگمی و ابهام نشود که آقایان برای توجیه و تفسیر لقب و برچسب الصاق شده مجبور به سخنرانی‌های مبسوط گردند. آخر اسلام برای خودش فرهنگ و واژه‌های گسترده‌ای دارد که نیازی به وارد کردن اینهمه کلمات و القاب نداریم. صرفنظر از اینکه آیه صدر مقاله هر گونه بدگوئی و برچسب و لقب‌گذاری را عملی در جهت فسق می‌شمارد اگر چاره‌ای از ناسزاگوئی و طرد و تحقیر و تفرقه نیست چرا از کلمات وارداتی «لیبرال»، «دموکرات»، «بورژوا» و... استفاده کنیم؟ اسلام و قرآن برای خودش واژه‌های فراوانی دارد که می‌توان مصداقش را به راحتی پیدا کرد. شما بهتر از ما واژه‌های «مستکبر»، «مترف»، «ملا»، «مستضعف»، «کافر»، «مشرک»، «منافق» و امثالهم را می‌شناسید، چرا در نوشته‌های خود ما را در طبقه‌بندی‌های معرفی شده توسط مارکس قرار می‌دهید که نه خودمان منظورتان را بفهمیم و نقائص و ایرادهای خود را اصلاح نمائیم و نه مردم کوچه و بازار از مقالات شما چیزی سر در بیاورند. آخر همه که کتاب‌های مارکسیستی نخوانده‌اند که بدانند مثلاً لیبرالیسم یعنی چه و لنین آن را برای از صحنه خارج کردن کدام دسته از مخالفینش ابداع نمود و مثلاً این کلمه اولین بار در چه تاریخی و با ترجمه کدام کتاب لنین وارد فرهنگ و زبان فارسی شد...

ما هر چه گفتیم برادران، شما که ما را متهم به غریزدگی و غرب‌باوری می‌کنید چرا خودتان برای کوبیدن ما از واژه‌های غربی استفاده می‌کنید؟! گفتیم برادران، خدا و پیامبر و قبله و امام و... رهبر ما یکی است این حرف‌ها و شعارها را همان‌ها بر سر زبان‌ها می‌اندازند که از پشت به نهضت میرزا کوچک‌خان‌ها، مصدق‌ها و پیکارگران مسلح قبل از انقلاب خنجر زدند و هنوز هم «وسواس الخناس» وار به مکر و حيله و تفرقه بین نیروهای اسلامی مشغول‌اند. گفتیم اینها جنود شیطان‌اند و از شیوه‌ها و تاکتیک‌های آنها تبعیت نکنید، برای شما آیه:

یا ایها الذین آمنوا لاتتبعوا خطوات الشیطان... را مثال زدیم اعتنائی نکردید. تا اینکه «نامه مردم» در شماره پنجشنبه ۲۰ آذر ماه خود در صفحه ۶ صدق عرایض ما را برای شما ثابت کرد و اعتراف نمود که: «بسیاری از واژه‌ها و اصطلاحات علوم اجتماعی را نخستین بار حزب توده ایران در مطبوعات ایران و در زبان فارسی به کار گرفته است. همین واژه «لیبرالیسم» و «بورژوازی لیبرال» هم که امروز دیگر به فحش تبدیل شده و اگر در مجلس به کسی بگویند لیبرال خودش را توهین شده تلقی می‌کند، مثل این که اولین بار توسط ما در فرهنگ سیاسی ایران وارد شده است، زیرا نخستین بار ما بودیم که در مبارزات سیاسی روی این مفهوم تکیه کردیم و حالا در مقیاس وسیع آن را شناخته‌اند و پس طبیعی است نیورهای اصیل انقلابی به تدریج به شناخت‌هائی برسند که در گذشته نداشته‌اند...»

آیا ما ناصح امینی نبودیم؟ آیا ما هشدار نمی‌دادیم برادران از چاله به چاه نیفتیم؟ نکفتیم برادران دوستان خود را به سفارش دشمنان نرانید؟...

خودتان دنباله مقاله روزنامه را بخوانید ببینید «رفیق» کیانوری چگونه اعتراف می‌کند: «بخشی از نیروهائی که امروز شدیداً علیه امپریالیسم مبارزه می‌کنند با همین لیبرال‌ها که در دولت بودند همکاری کاملاً نزدیک داشتند و اگر ما...»

برادران ما یکسال قبل هم که این خطر را احساس کردیم در جواب مقاله‌ای که جز خودتان بقیه را مشترک، غرب‌باور و شرق‌باور معرفی کرده بودید طی نامه‌ای به شما هشدار برادرانه دادیم و گفتیم راهی که تو می‌روی به ترکستان شوروی است.

شاید شما فراموش کرده باشید اما برای حضور ذهن قسمت‌هائی از آن نامه را مجدداً به نظرتان می‌رسانیم...

«مبارزه و مخالفت با دموکراسی و لیبرالیسم ابتدا از ناحیه سوسیالیست‌های دوران انقلاب صنعتی اروپا و شیفتگان مکتب مارکسیسم آغاز شد. چرا که برای طرفداران تز «دیکتاتوری پرولتاریا» آزادی عمومی بیگانه بود. لیبرالیسم یعنی آزادی و آزادی‌خواهی و دموکراسی هم یعنی حکومت مردم یا حق حاکمیت مردم. کسی نمی‌گوید ما اسلام عزیز و ارزش‌های والا و ابدی آن را کنار بگذاریم و به مکاتب و ایسم‌های محدود و دنیائی غرب پناه ببریم. مسئله اینست که کجای آزادی و حق حاکمیت مردم مخالف اسلام و مسلمانی است که اگر کسی چنین بینشی داشت فوراً برچسب غرب‌زدگی به او بچسبانیم؟ اگر در دنیا همیشه از آزادی، قانون، علم، دین و ... سوءاستفاده شده و می‌شود آیا می‌توان به دیکتاتوری و هرج و مرج و جهل و بی‌دینی پناه برد؟ مسئله اینست که در این حساس‌ترین لحظات انقلاب با این روش‌ها همه طبقات را یکی‌یکی طرد کرده و اسلام را دشمن این ارزش‌ها، نه دشمن سوءاستفاده‌کنندگان از آن معرفی می‌نماییم. آیا مردم تصور نمی‌کنند ما قصد دیکتاتوری مذهبی داریم و حاکمیت مردم و اصل آزادی را نفی نمی‌کنیم؟ آیا این روش ساختن خانه خود با طرح و نقشه بیگانگان نیست؟

فکر نمی‌کنید ما در تأسی به «اسوه پیامبر» و شعار مقدس «نه شرقی و نه غربی، جمهوری اسلامی» به اولی کم بها داده‌ایم و در مورد دومی نیز بیشتر شعار و احساسات به خرج داده‌ایم تا مبارزه اصولی؟ ما در نمازهای یومیه ۱۰ بار از خدا می‌خواهیم ما را به صراط مستقیم هدایت کند. صراط مستقیم نه چپ است نه راست، وسط است راه وسط هم از ایمان و عمل صالح یا به عبارتی از تقوی و تخصص می‌گذرد آن هم توأمآ مانند پای چپ و راست بفرموده علی(ع):

فَبِالْإِيمَانِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الصَّالِحَاتِ وَبِالصَّالِحَاتِ يُسْتَدَلُّ عَلَى الْإِيمَانِ  
(از ایمان، عمل و از عمل، ایمان هر کس را می‌توان تشخیص داد.)

برادران، آفت اصلی انقلاب ما نه لیبرالیسم است نه دموکراسی نه ارتجاع و نه التقاط. آفت اصولی‌تر و ریشه‌دارتر و درونی‌تر است. باز هم ابرمرد تاریخ امام علی(ع) این سه عامل را نشان می‌دهد:

۱- تکبر (حزب و گروه و دسته خود را برتر و انقلابی‌تر و صالح‌تر دیدن)

۲- حرص (دنیاطلبی، قدرت‌طلبی، مقام‌طلبی گرچه برای خدمت)

۳- حسد (رقابت‌های حزبی و گروهی برای کوبیدن رقبا ناشی از کینه‌ها و بدخواهی‌ها و...)

هر سه بند فوق از استکبار که مادر گناهان است و از عصبیت و حمیت (شدت جانبداری و حمایت فرد از گروه و دسته خود بدون توجه به حق و معیارهای آن) حکایت می‌کند.

برادران! آب زلال و صاف سرچشمه پس از عبور از بستر رودخانه رنگ و طعم و رسوب مسیر را می‌گیرد و مذاهب توحیدی نیز در بستر تاریخ رنگ فلسفه‌ها، فرهنگ‌ها و شبهات... و در قرن ما که جریان خروشان سیل رهائی‌بخش خلق‌ها تا کنون عمدتاً از بستر فرهنگ سوسیالیستی می‌گذشته اکنون برای نخستین‌بار از سرچشمه زلال «الله» به مسیر سنگ‌های آذرین صاف و صیقلی جریان پیدا کرده است. بگذاریم این جریان

خالص رسوب مسیره‌های انحرافی را نگیرد و صاف و گوارا دشت‌ها و مزارع تشنه دوردست را سیراب نماید و روح و حیات تازه‌ای به دنیای سراسر ظلم و خشکی بدمد.

«و ما اختلف فيه الا الذين اتوه من بعد ما جائتهم البينات بغيا بينهم فهدى الله الذين آمنوا لما اختلفوا فيه من الحق باذنه» بقره/ ۲۱۰

دچار اختلاف نشدند مگر کسانی که (کتاب) به آنها داده شده بود (روشنفکران و مکتبی‌ها) آن هم بعد از آنکه دلائل و بینات زیادی (برای شناخت) برای آنها حاصل شده بود (این اختلاف نه از روی منطق و دلیل بلکه) به خاطر تمایل تجاوز به حقوق و آزادی‌های دیگران حاصل شده است پس خدا کسانی را که ایمان آوردند در آنچه مورد اختلاف است هدایت نمود.» (۱۵)

### ۳-۷- اسلام‌شناسان جدید - مقاله میزان

در اسفند ۵۹، وقتی رهبری حزب توده، هم چنان ریاکارانه و به قصد القاء ایدئولوژی مقاله‌ای درباره «امام علی(ع)» بر اساس نظرات پتروشفسکی انتشار داد یکی از برادران تحت عنوان «اسلام‌شناسان جدید» چنین نوشت:

«ماها پیش حاشیه‌پرداز روزی را که حزب غیروابسته توده به انتشار تفاسیری از قرآن از مارکس و انگلس بپردازد برای خوانندگان عزیز میزان پیش‌بینی کرد. اگر مطالب ذکر شده توسط «رفیق» احسان طبری در برنامه مناظره تلویزیونی در مورد «خط امامی» بودن حزب و همگام و هم‌جهت بودن آن با الهیون در خط امام برای ما شکی باقی می‌گذاشت مقاله «امام علی» که اخیراً در «نامه مردم» انتشار یافت و با نظرات ایلیا پاولوویچ پتروشفسکی درباره علی(ع) آغاز گشت نشان داد که پیش‌بینی حاشیه‌پرداز نزدیک به تحقق است. ما خطر ورود اسلام‌شناسان جدید را به همه آنان که التقاط را خطری تلقی می‌کنند هشدار می‌دهیم و یادآور می‌شویم که اینان همان گروهی هستند که دین را افیون توده‌ها می‌دانند، کوشش دارند علی(ع) را نیز با موازین مارکسیستی ارزیابی کرده و به مردم معرفی کنند.» (۱۶)

با این وصف، برخی برادران مسئول مملکتی به این تذکرات مشفقانه نهضت آزادی ایران وقعی ننهادند به همان صورتی که حزب توده به ما حمله می‌نمود بر ما تاختمند و چنین گفتند که نهضت برای کوچک جلوه دادن خطر آمریکا، خطر حزب توده و مارکسیسم را بزرگ جلوه می‌دهد و رسماً اعلام کردند که از طرف حزب توده خطری متوجه جمهوری اسلامی ایران نیست.

### ۴-۷- سخنان آقای هاشمی رفسنجانی

حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی در یک سخنرانی چنین گفت:

«آمریکا خیال می‌کند که امروز هم که این مجلس اسلامی و این شورای نگهبان و این همه روحانی و این امام عظیم‌الشأن، رهبر بزرگ و روحانی خالص در این کشور نفوذ دارد می‌شود این حرف‌ها را زد؟ و آمریکا می‌گوید در ایران توده‌ای‌ها دارند می‌آیند بر سر کار و خطر کمونیسم وجود دارد. توده‌ای در این کشور در مملکت امام مرتضی علی در حوزه علمیه امام صادق آیا معنی دارد؟ این نغمه‌ها ساز می‌شود برای اینکه خط امام را بکوبند... و چیزی را که خط امام انجام می‌دهد توده‌ای می‌گویند.» (۱۷)

### ۵-۷- پرسش از آقای هاشمی رفسنجانی

در پاسخ این سؤال و در جهت آزمایش صحت نظرات رئیس مجلس شورای اسلامی ما نوشتیم که:



«بی‌شک توطئه‌های شیطان بزرگ و لزوم هشپاری ما امری نیست که بتوان به آسانی از آن گذشت ولی شنیدن این سخنان، حاشیه‌پرداز را بر آن داشت که پرسش‌های ذیل را با آقای هاشمی رفسنجانی مطرح کند:

۱- آیا آقای رفسنجانی به همه برنامه‌های صدا و سیمای جمهوری توجه کرده‌اند و بخصوص آیا برنامه «جنگ سیاسی» را تماشا می‌کنند؟ و در صورتیکه پاسخ مثبت است آیا آن را کاملاً در خط امام می‌بینند؟  
۲- آیا رئیس مجلس به پاره‌ای از مقالات برخی از روزنامه‌ها نگاه می‌کند و اگر می‌کند آیا همه تحلیل‌ها و اصطلاحات بکار برده شده را اسلامی و در خط امام می‌دانند؟

۳- آیا رئیس مجلس به دیوارهای تهران نگاه می‌کند و آیا توجه دارند که کلمه اسلامی از دنبال شعارهایی که کلمه انقلاب دارد اخیراً حذف شده است؟ اگر پاسخ مثبت است آیا این عمل را اسلامی و در خط امام می‌دانند؟

۴- آیا آقای رفسنجانی وجود مجلس اسلامی و روحانیون و امام را اگر چه همه ساکت بنشینند، صرفاً مانع نفوذ توده‌ای‌ها می‌دانند؟ اگر پاسخ منفی است آقای رفسنجانی تا به حال چه اقداماتی در این مورد کرده‌اند؟

۵- و بالاخره آیا آقای رفسنجانی به پیام امام که روز چهارشنبه گذشته به مناسبت سالگرد انقلاب فرستاده‌اند توجه کرده‌اند؟ امام در این پیام فرموده‌اند «خطر کمونیزم بین‌المللی چیزی نیست که به سادگی بشود از آن گذشت ... خطر کمونیزم از سرمایه‌داری غرب کمتر نیست و مردم عزیز ایران باید در مقابل دسیسه‌های آنان هوشیار باشند» اگر پیام را خوانده‌اند، آیا حزب توده را از کمونیزم بین‌المللی جدا دانسته و توده‌ای‌ها را آن طور که ادعا دارند در خط امام می‌دانند؟ امید حاشیه‌پرداز این است که رئیس مجلس بدین پرسش‌ها به «میزان» پاسخ دهند که مردم تکلیف خود را بدانند.» (۱۸)

و چون پاسخی از جانب آقای هاشمی رفسنجانی و سایر شخصیت‌ها و گروه‌های اسلامی بدین سئوالات داده نشد ما وظیفه خود دانستیم که مجدداً مسئله را بشرح زیر همراه با شواهدی بدون حاشیه و اظهارنظر منتشر سازیم:

«لطفاً به سه قسمت زیر توجه فرموده و در صورتی که علاقمندید خود بر آنها حاشیه‌ای بنویسید:

۱- توده‌ای در این کشور در مملکت امام مرتضی علی در حوزه علمیه امام صادق آیا معنی دارد؟ این نغمه‌ها ساز می‌شود برای اینکه خط امام را بگویند... و چیزی را که خط امام انجام می‌دهد توده‌ای می‌گویند... (از بیانات رئیس مجلس در سخنرانی قبل از نماز جمعه ۵۹/۱۱/۲۴)

۲- حزب معروف و غیروابسته!! توده اخیراً پس از تفسیرها و تحلیل‌های سیاسی دست به انتشار «دفترچه مشق» زده است. روی جلد این دفترچه‌های حزبی که هم‌اکنون می‌توان آن را در بازار تهیه کرد، شعار همیشگی ملت مسلمان و شهیدپرور ایران (نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی) به همراه سخنان امام علی(ع) و ترجمه آیاتی از قرآن مجید درج و در داخل جلد نیز نشریه «مردم» ارگان حزب توده معرفی شده است. (به نقل از انتقادیه روزنامه جمهوری اسلامی مورخ ۵۹/۱۱/۲۶)

۳- ما همچنین می‌خواهیم از نزدیک با تجربه انقلاب اکتبر آشنا شویم، پدیده‌های جامعه سوسیالیستی را مطالعه کنیم و یک انقلاب‌شناسی تطبیقی - مقایسه‌ای انجام دهیم... اینک که روابط ما با دولت اتحادیه شوروی بیش از پیش صمیمانه شده است از فرصت استفاده کردیم برای تبادل نظر، دیدار با مردم و شخصیت‌های از مردم برخاسته و همکاری‌های فرهنگی بیشتر. (بیانات آقای جلال‌الدین فارسی در کنفرانس مطبوعاتی ۵۹/۵/۲۳ که در مسکو تشکیل شد.) (۱۹)

(خوانندگان عزیز این مجموعه توجه فرمایند که این بار خبر تاکتیک جدید توده‌ای از روزنامه جمهوری اسلامی ارگان حزب جمهوری که مسئولیت اداره آن را خود آقایان به عهده دارند منتشر شده بود.)

#### ۶-۷. القاء ایدئولوژی

از نمونه‌های بازار تلاش کمونیست‌ها از جمله حزب توده ایران در جهت بی‌اعتبار نمودن جمهوری اسلامی ایران و تهی ساختن تدریجی انقلاب ایران از محتوا و رنگ اسلامی آن شعارهای فراوان این گروه‌ها به در و دیوار به مناسبت ۲۲ بهمن بود که در آنها قید «اسلامی» را از انقلاب حذف کرده بودند. به منظور مقابله با این تلاش‌های مودیانه بود که ما نوشتیم:

#### گفتم، گفت

«گفتم: شنیدید سلطنت‌طلبان در لوس‌آنجلس تظاهرات کردند؟

گفت: آری ولی آنها تنها نبودند، کمونیست‌ها نیز دست به تظاهر زدند.

گفتم: تظاهرات کمونیست‌ها هم برای بازگشت سلطنت بود؟

گفت: نه برای حمایت از جمهوری اسلامی!!

گفتم: پس چرا مطبوعات شوروی صفت اسلامی را از انقلاب حذف کردند مگر آنها کمونیست نیستند؟

گفت: چرا هدف هر دو کار یکی است. گروهی کمونیست در لوس‌آنجلس سعی می‌کنند با حمایت، اسلام را نابود کنند و گروه دیگر در شوروی کوشش می‌کنند با حذف صفت، ماهیت اسلامی انقلاب را از بین ببرند.

گفتم: چرا سلطنت‌طلبان تنها در کشورهای سرمایه‌داری تظاهر می‌کنند؟

گفت: مگر نمی‌دانی کشورهای کمونیست با سلطنت و سلطنت‌طلب مخالفند.

گفتم: پس چرا شاه معدوم تنها در مسافرت به کشورهای کمونیست از شر تظاهرکنندگان در امان بود و در کشورهای سرمایه‌داری با گوجه‌فرنگی تظاهرکنندگان روبرو می‌شد؟

گفت: انقلاب سفید شاه را از هر کمونیستی، کمونیست‌تر ساخت اگر باور نداری به تفسیر رادیو مسکو بعد از دستگیری امام و کشتار پانزده خرداد ۴۲ مراجعه کن و صداقت امروز مسکویان را در طرفداری از جمهوری اسلامی دریاب.

گفتم: از تهمت زدن به مسکو دست بردار که «رفقا» را خوش نیاید مگر نمی‌بینی که چگونه در راه انقلاب اسلامی سینه چاکند؟

گفت: آری ولی به شعارهای جدید «رفقای» وطنی نگاه کن که قبل از مطبوعات شوروی، صفت اسلامی را از انقلاب حذف کرده‌اند.

گفتم: می‌خواهی بگوئی، خدای نکرده «رفقا» از مسکو درس می‌گیرند؟

گفت: هرگز! آنها به جاهای دیگر هم وابستگی دارند مگر اصطلاح توده - نفتی را نشنیده‌ای؟

گفتم: پس چرا سخنان آنان پس از دو روز از زبان برخی روزنامه‌های اسلامی شنیده می‌شود؟

گفت: باز هم می‌خواهی مسئله القاء ایدئولوژی را مطرح کنی؟» (۲۰)

کوشش نهضت آزادی ایران همواره این بوده است که نگذارد شعار «نه شرقی نه غربی» به «نه غربی نه غربی» و یا «نه شرقی» و یا «هم شرقی و هم غربی» تبدیل شود و سرگرمی مبارزه با آمریکا که وظیفه‌ای

بزرگ است امت انقلابی ما را از خطر مارکسیسم بویژه نقشه‌های شوم حزب توده در زدودن فرهنگ اسلامی و نفوذ در ارگان‌ها و سازمان‌ها و تمهید مقدمات برای برقراری حکومت مارکسیستی غافل سازد. بنابراین همواره ضمن تأکید بر خطر آمریکای جهانخوار خطر معتقدین به مارکسیسم و کمونیست‌ها را نیز گوشزد نموده‌ایم. دو نمونه از تذکراتی را که در این جهت داده‌ایم ذیلاً می‌آوریم:

گفتم: گفت:

گفتم: مگر نه این است که حزب توده خیانت خود را در ملی شدن نفت به اثبات رساند.

گفت: آری، ولی خیانت به ملی‌گرایان و نهضت آنان خیانت نیست.

گفتم: مگر در وابسته بودن توده‌ای‌ها به مسکو شکی است؟

گفت: نه ولی مگر لیبی و سوریه نیز به مسکو دلبستگی ندارند؟

گفتم: مگر گردانندگان حزب رستاخیز توده‌ای‌ها نبودند، پس چرا کسی افشاگری نکرد؟

گفت: آری ولی افشاگری اعضای دولت موقت همه وقت دانشجویان پیرو خط امام را گرفت و فرصتی برای افشاگری دیگران نماند.

گفتم: مگر نه این بود که بعضی مشاورین عالی‌رتبه توده‌ای بودند؟ چرا دولت مسئله توده‌ای‌ها را دنبال نکرد؟

گفت: دولت را با تفتیش عقاید چکار؟

گفتم: چرا دیوارهای شهر با نقاشی‌ها و شعارهای توده‌ای پوشیده است ولی دیگران را چنین نصیبی نیست؟

گفت: پاداش کوبیدن دولت موقت از این‌ها بیشتر است.

گفتم: چرا نویسندگان پاکسازی شده توده‌ای به روزنامه‌های کثیرالانتشار برگشتند؟

گفت: برای پاکسازی مسلمانان غیرمکتبی وجود چنین عناصری لازم است.

گفتم: چرا دولت لیست توده‌ای‌های توبه کرده و رستاخیزی شده را منتشر نمی‌کند؟

گفت: در کار رادیو و تلویزیون، روزنامه‌ها و دستگاه‌های دولتی اخلاق مکن.» (۲۱)

گفتم: گفت:

گفت: «مرگ بر آمریکا» ذکر است.

گفتم: آری ذکر لازم و واجب است ولی ذکرهای واجب دیگری همچون «مرگ بر کمونیسم» نیز هستند که نباید فراموش کنیم.

گفت: بیش از دویست سال است که فرهنگ ضدبشری غربی بر ما حاکم است.

گفتم: آری بیش از دویست سال است که فرهنگ اسلامی فراموش شده و خلأی برای فرهنگ غربی ایجاد کرده است.

گفت: زمانی طولانی لازم است تا تزکیه کامل در فرهنگ ما صورت پذیرد.

گفتم: همراه با این تزکیه ارزش‌های اسلامی باید بر ما حاکم شوند تا یک نوع فرهنگ غربی (آمریکائی) را به نوع دیگر آن (روسی) تبدیل نکنیم.

گفت: مگر نه این است که در رادیو و تلویزیون از فیلم‌های آمریکائی استفاده می‌کنیم؟ آیا این فاجعه نیست؟

گفتم: اخیراً تعداد فیلم‌های روسی و نظایر آن هم کم نیست و به قراری که اطلاع داده‌اند به تازگی، تعداد معتناهی فیلم در روسیه تهیه شده و برای حل مشکل فرهنگی ما در اختیار سیمای جمهوری اسلامی قرار گرفته است!! فاجعه این است که به جای تهیه خوراک فکری اسلامی از پلنگی شرز به خرسی آدم‌خوار پناه بریم.

گفت: شعار «مرگ بر آمریکا» شوروی را از بهانه‌جوئی و دخالت در ایران باز می‌دارد.

گفتم: شعار «مرگ بر آمریکا» و «مرگ بر کمونیسم» هر دو حریف را خلع سلاح می‌کند و حتی ابلیس را از اغواء جوانان ما باز می‌دارد. به علاوه به شعار «نه شرقی نه غربی» که خواست ملت ماست پاسخ مثبت می‌دهد.

گفت: شعار «مرگ بر آمریکا» شعار است که دین ما را به یک میلیارد مسلمان ادا می‌کند.

گفتم: این درست است ولی با اضافه کردن شعار «مرگ بر کمونیسم» می‌توانیم دین خود را به همه مسلمانان به ویژه ملت خود که «نه شرقی نه غربی» گفتند و همچنین به میلیون‌ها مسلمان که در افغانستان، شوروی، آلبانی و کشورهای اروپای شرقی اسیرند ادا کنیم.

گفت: با دادن شعار «مرگ بر آمریکا» دستاویز گروه‌های مارکسیست چپ‌نما را گرفته و آن را خلع سلاح می‌کنیم.

گفتم: کسی را در لزوم دادن شعار «مرگ بر آمریکا» شک نیست ولی آیا بهتر نیست با اضافه کردن شعار «مرگ بر کمونیسم» آنان را که ما را متهم به افتادن در کام شوروی می‌کنند نیز خلع سلاح کنیم؟

گفت: مگر نه این بود که آمریکا شاه را تا آخرین لحظه یاری کرد و با خرید نفت و فروش اسلحه او را بر ما مسلط ساخت؟

گفتم: آری و به همین دلیل است که ما هم می‌گوئیم «مرگ بر آمریکا» ولی شوروی را از یاد میر که گاز ما را به ثمن بخش می‌خرد و با فروش اسلحه و پذیرائی‌های کذائی به شاه خدمت می‌کرد.

گفت: اگر شوروی شاه را حمایت می‌کرد چرا سران حزب غیروابسته! توده را پناه داد و سال‌ها به تربیت آنان پرداخت؟

گفتم: آخر برای بعد از شاه هم باید فکری کرد که منافع شوروی حفظ شود. چه بهتر «رفقا» از پیش آموزش ببینند و پس از شاه پشتیبان انقلاب شوند.

گفت: شعار «مرگ بر آمریکا» یک شعار تک بعدی نیست و در آن مفهوم مرگ بر استکبار جهانی از شرق و غرب خوابیده است.

گفتم: همه همچون تو تیزبین نیستند که مفاهیم «خوابیده» را به راحتی درک کنند. چرا به زبان همه فهم نمی‌گوئی مرگ بر آمریکا، مرگ بر کمونیسم، نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی.

گفت: امام امت آمریکا را شیطان بزرگ می‌خواند پس «مرگ بر آمریکا».

گفتم: قبول دارم ولی امام نیز گفته است «ما با کمونیسم بین‌الملل به همان اندازه در ستیزیم که با جهانخواران غرب به سرکردگی آمریکا» چرا شعاری جامع ندهیم و نگوییم «مرگ بر آمریکا، مرگ بر کمونیسم».

گفت: هر چه گفتم پاسخ گفتمی آیا تو هم حرفی داری؟

گفتم: حرف من حرف همه مردم است که شعار ملت را فراموش نکنیم و فریب توده - نفتی‌ها را نخوریم و همه با هم بگوئیم «نه شرقی نه غربی جمهوری اسلامی، مرگ بر آمریکا، مرگ بر کمونیسم.» (۲۲)

به این ترتیب ما از هر فرصتی برای حفظ اصالت ارزش‌های انقلاب اسلامی و جلوگیری از غلطیدن آن به «شرق» یا «غرب» استفاده کرده و ایفای وظیفه نموده‌ایم.

#### ۷-۷- خط امام از نظر رفقا

موضوع جالبی که جناح‌های مختلف دشمنان انقلاب اسلامی، بخصوص رهبری حزب توده سعی داشت خود را زیر پوشش آن پنهان ساخته و در سایه آن مفاهیم و جو سیاسی را به نفع مقاصد خود تغییر دهد اصطلاح «خط امام» بود. ما در مقابله با این گرایش و تلاش انحرافی تحت عنوان «خط امام از نظر رفقا» نوشتیم:

«از ویژگی‌های این روزها، بی‌اعتبار شدن تخصص است به حدی که یکی از نمایندگان مکتبی مجلس دم زدن از تخصص را با پیروی از خط آمریکا مترادف می‌داند.

«رفقا» که هرگز تخصص خود در توجیه و پیروی از سیاست مسکو را فراموش نکرده‌اند اخیراً اسلام‌شناس شده و حتی خط امام را هم برای بقیه مردم تعریف می‌کنند و می‌نویسند «حزب ما ذیحق است که در مقابل لیبرال‌ها و قشریون که می‌خواهند خط امام خمینی را به خط مبارزه با «کفر» بدل کنند، سه محتوای اساسی خط امام خمینی را مبارزه با استبداد، استثمار و استعمار بدانند.»

حاشیه‌پرداز معتقد است با شناخت «رفقا» از خط امام، نه تنها آنان در این خطا که کفار بزرگ همچون کرملین‌نشینان هم پیرو خط امام‌اند. زیرا این «رفقای» بزرگوار ضمن فروش تجهیزات نظامی به شاه معدوم و خرید گاز ایران به ثمن بخش و فروختن آن به چند برابر قیمت به «رفقای» اروپای شرقی و همچنین پیاده کردن بیش از هشتاد هزار سرباز روسی در افغانستان و کشتار فجیع مسلمانان، خط فکری خود در مبارزه با استبداد و استثمار را نشان داده‌اند. حال اگر قشریون آن را خط کفر می‌خوانند دیگر گناه «رفقا» نیست. تا امروز «رفقا» کوشیده‌اند واژه‌های اسلامی را به واژه‌های مارکسیستی تبدیل کرده و نه تنها خود، که از طریق روزنامه‌های دیگر به خورد امت اسلامی بدهند. ولی این نخستین بار است که «رفقا» درصدد زدودن کلمه «کفر» از فرهنگ اسلامی برآمده و کوشش دارند خط امام را از مبارزه با کفر جدا کنند. نگرانی حاشیه‌پرداز از آنجاست که با شیوه‌ای که برخی روزنامه‌ها و صدا و سیمای جمهوری پیش گرفته‌اند به زودی «رفقا» به نوشتن تفسیر جدیدی پرداخته و پیغمبری مارکس و انگلس را با تمسک به قرآن اثبات کنند. فَأَعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ!!!» (۲۳)

طرح این گونه مسائل و هشدارهای مکرر در شرایطی که تفکر حاکم به گونه دیگری بود یکی از علل عمده و اساسی جوسازی‌ها و افتراها علیه نهضت آزادی و شخصیت‌های وابسته به آن بوده است. البته مواجهه با چنین جوی برای ما تازگی نداشت. بعد از شهریور ۱۳۲۰ لبه تیز مارکسیست‌های ایرانی متوجه حرکت اسلامی منبعث از دانشگاه و ایراد این گونه تهمت‌ها بوده است. از همان زمان توده‌ای‌ها حرکت نوین اسلامی را که سد اساسی و عمده پیشرفت افکار خود می‌دیدند به وابستگی متهم می‌ساختند و در نوشته‌های خود مدعی می‌شدند که «پان اسلامیت‌ها از سفارت آمریکا دستور می‌گیرند». البته نه آن قبیل تهمت و برچسب‌زدن‌ها مخصوص به توده‌ای‌ها و یا مارکسیست‌ها بوده و نه این پایداری و تحمل منحصر

به نهضت آزادی ایران. قرآن به ما آموخته است که همواره احزاب کفرپیشه در برخورد با داعیان راه حق و فرستادگان الهی از همین شیوه‌ها استفاده کرده‌اند و همیشه پیامبران و پیروانشان با همین برچسب‌های ناچسب روبرو شده و دلیرانه مقاومت کرده‌اند.

به هر حال حرکت تاریخ و گذشت زمان نشان داد که نگرانی ما تا چه حد منطقی و اساسی بوده است. پاسخ پرسش‌ها و «گفتم گفت»هایی که ما مطرح می‌کردیم و از همه طرف مورد حمله قرار می‌گرفتیم، سرانجام با انتشار بخش‌هایی از اعترافات سران حزب توده روشن گردید.

#### ۷-۸- سخنرانی آقای مهندس بازرگان در زنجان

ولی شرایط سخت و جو سیاسی حاکم در آن روزها و عدم توجه دولتمردان به هشدارهای ما و مفید نیفتادن این تذکرات مشفقانه و اسلامی ما را از انجام وظیفه باز نداشت به طوری که آقای مهندس بازرگان سخنرانی خود را به مناسبت روز جمهوری که در تاریخ ۶۰/۱/۱۲ در زنجان ایراد گردید تحت عنوان: اگر آمریکا شیطان کبیر است، مارکسیسم شیطان اکبر است» (۲۴) به همین مسئله اختصاص دادند. نظر به اهمیت تاریخی و روشن‌بینی خاصی که در این سخنرانی بکار برده شده و نتایجی که به دنبال داشته است، متن کامل آنرا عیناً نقل می‌کنیم:

#### بسم الله الرحمن الرحيم

برادران و خواهران عزیز زنجانی، سلام نهضت آزادی ایران و همراهان و اینجانب بر همه شما. الم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا و هم لا یفتنون. و لقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین صدقوا ولیعلمن الکاذبین .... (۲۵)

خوشبختم در آخرین روز ایام نوروز، این جشن قدیمی ملی و حتی اسلامی ایران، خدمتتان عرض تبریک بکنم. بیش از دو هزار سال است که ایرانیان همیشه با طلیعه بهار، امیدوار و مسرور گشته و رفتن سرما و سختی زمستان را نشانه و رمزی از وعده طبیعت و خدا برای خلاصی از ظلم و فساد و زورگویان و رسیدن به آزادی و عدالت و سعادت دیده و برای آن تلاش کرده‌اند. در دوران نهضت مقاومت همیشه کارتهای تبریکی که فرستاده می‌شد با این معنی و امید بود. پس شکر می‌کنیم خدا را که بعد از آن مدت ملت ایران به رهبری قائد عظیم‌الشأن امام خمینی از زمستان‌های سرد و تاریک و وحشتناک تاریخ به بهار اسلام یعنی بهار شکوفائی، بهار عدل، بهار سعادت و سلامت و انشاءالله بهار رحمت و برکت وارد گردیده است.

تبریک دوم به مناسبت سومین سال رفراندوم و وحدت عظیمی که ملت ایران نشان داد و با عدد و رقم موافقت و وحدت خود را نسبت به برقراری جمهوری اسلامی ایران بیان کرد. دعوتی که عده‌ای از دوستان همشهری شما و هموطن ما از من کردند، این سعادت را به بنده و دوستان داد که بیائیم و در راهپیمائی امروز شما شرکت کنیم و در این مسجد عبادت خدا و شکر خلق خدا را بگزاریم، که متأسفانه به علت برف و سرمای راه موفق به شرکت در راهپیمائی و حضور در سخنرانی‌ای که مقرر بود آقای مدنی بفرمایند نشدیم و حالا قضای آن عمل را در اینجا انجام می‌دهیم. این است که دومین تبریک را خدمت شما عرض

می‌کنم و دعائی را که هر نمازگزاری بعد از قیام و قعود و رکوع و سجود به درگاه خدا می‌کند و از خدا پاداش می‌خواهد می‌خوانم.

يا اللهُ يا رَحْمَنَ يا رَحِيمَ يا مَقْلَبَ الْقُلُوبِ ثُبَّتْ قُلُوبُنَا عَلَي دِينِكَ وَاكْفُنَا يا قاضِيَ الْحَاجَاتِ وَايا كافيَّ الْمَهْمَاتِ  
انْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ. (۲۶)

البته شما این دعا را همیشه بعد از نمازتان می‌خوانید. ولی شاید به عمق و عظمت آن توجه ندارید که از خدا می‌خواهم دل‌های ما را در دین خودش مستمر بدارد و از اشتباه، اختلاف و التقاط محفوظ بدارد. خدائی که انجام‌دهنده حاجات است کفایت گرفتاری‌ها و مشکلات ما را بکند و ما متوسل و محتاج به غیر او نشویم و اوست که توانای هر چیز است.

الان دو سال از آن روز تاریخی می‌گذرد. این روز یادگار و افتخاری است برای دولت موقت که به عنوان دومین ماده فرمان امام موفق شد علیرغم مشکلات و توطئه‌های فراوان و کارشکنی‌های چپ و راست مراجعه به آراء عمومی را با موفقیت انجام دهد. در چنین روزی بود که ملت ایران وحدت خودش را در تبدیل نظام شاهنشاهی به نظام جمهوری نشان داد و همانطور که خودتان می‌دانید بزرگترین جمعیتی که به پای صندوق‌ها رفتند، در روز ۱۲ فروردین ۱۳۵۸ بود. بدون آن که در آن زمان هیچ اختلاف و گفت‌وگوئی روی عناوین بشود و کسی صحبت از این بکند که این آقا، روحانی است یا اداری، این روشنفکر است و آن بازاری، دیگری کارگر است، فلان شخص کشاورز است، یا زن و یا مرد. فقط یکدسته بودند که از همان روز حسابشان را با دادن رأی منفی یا خودداری از شرکت در فراندوم جدا کرده و مسج خودشان را برای ملت باز نمودند و آنها چپی‌ها و فدائیان خلق بودند که معلوم شد یک درصد مردم ایران را نیز تشکیل نمی‌دهند.

اما این رفتن به پای صندوق‌ها و دادن چنین رأیی تازه اول مسئله و اول عشق بود. همانطور که در آیه صدر مقال شنیدید خداوند می‌پرسد که آیا مردم تصور کردند همین که گفتند ما ایمان آوردیم (مثلاً پای صندوق رفتند و به جمهوری اسلامی رأی مثبت دادند) کار تمام می‌شود؟ نه چنین نیست، مسلم بدانید که امت‌های قبل از شما را آزمایش کردیم، گرفتار کردیم، دچار فتنه‌ها ساختیم تا در نتیجه آنها معلوم شود که چه کسانی راست می‌گویند و چه کسانی دروغ. بعد از رفتن به پای صندوق این آزمایش و این ابتلا و گرفتاری به فتنه‌ها برای ملت انقلاب کرده ادامه داشت و روزبه‌روز شدیدتر می‌شد.

شکر سومی که می‌خواهم بکنم، و تیریک به شما و تمامی ملت ایران بگویم اینست که ثابت کردید از عهده آن فتنه‌ها و گرفتاری‌ها در عمل به خوبی و تا سر حد شهادت برمی‌آئید. آخرین آنها و از همه شدیدتر همین حمله دولت بعثی عراق است که هرگز در ۲۵۰۰ سال تاریخ ایران ملت چنین مقاومت و استقامتی ابراز نداشته است و انشاءالله به پیروزی کامل ما و اخراج دشمن غدار و ستمگر خواهد انجامید. این برای سومین بار بود که واقعاً وحدت نشان داده شد. وحدتی که اینقدر طالب آن هستید و امام شدیداً توصیه می‌کنند. وحدت در خون، وحدت در سنگر، وحدت در عمل برای حفظ و دفاع از وطن و میهن اسلامی. می‌بینید که چگونه تمامی ارتشی‌های ما مقاومت و شهادتی به خرج می‌دهند که در تاریخ ایران سابقه نداشته است. (تکبیر مردم) همینطور سپاه انقلاب را می‌بینیم که بحمدالله آنها به خوبی و با صمیمیت و برادروار دوشادوش با هم نبرد می‌کنند. چه آنها و چه بسیج و عشایر و چه تمام قشرهای مختلف

مملکت در جبهه و پشت جبهه اینطور با هم همکاری دارند. انسان به یاد آیه شریفه «من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً» می‌افتد، یعنی مردانی هستند که نسبت به عهد و پیمانی که با خدا بستند، استوار ماندند، ملت ما نیز از روز اول که این عهد و پیمان را در آن راهپیمائی‌ها و در آن مبارزات با خدا بست بر آن استوار ماند. عده‌ای چه قبل از انقلاب و در پیروزی انقلاب و چه در این جنگ شربت شهادت نوشیدند و عده‌ای در انتظار و اشتیاق آن هستند. ما از خداوند ارتقاء درجات و شادی و غفران همراه با فراوانی و بلندی روزی و مقامشان را در نزد خدا مسئلت می‌نمائیم.

اما فتنه و گرفتاری‌های ما منحصر به این جنگ تحمیلی عراق نبود. قبل از آن هم داشتیم و بعد از آن هم نیز خواهیم داشت. زندگی انسان برخلاف حیوانات دائماً همراه با گرفتاری‌ها و فتنه‌هاست. دنیا آزمایشگاهی است که خداوند کسانی را که در جهت او باشند، خالص و پاک می‌کند و دیگران را نیز به آنجا که باید بروند، می‌برد. از این فتنه‌ها ما زیاد داشتیم و خواهیم داشت. چون هر کجا حق هست، هر کجا خدا هست، شیطان هم هست. عوامل فتنه زیادند. شیطان در تمامی شئون و زوایای زندگی ما حلول دارد. شیطان بزرگ داریم که امام این اسم را روی آمریکا گذاشته‌اند. ولی اگر آمریکا شیطان کبیر است، شیطان بزرگتر یا اکبر هم داریم و آن مارکسیسم است. (تکبیر مردم).

قبل از آنکه آدم اصلاً خلق شود، ضد آدم و ضدمؤمن که شیطان باشد، به وجود آمده بود. همانجا که خداوند به فرشتگان امر به سجده آدم می‌کند و به آدم علم می‌دهد، ابلیس که تمرّد می‌کند صریحاً به خدا می‌گوید که: «لأقعدن لهم صراطک المستقیم. ثم لاتیئهم من بین یدیه و من خلفهم و عن ایمانهم و عن شمائلهم و لاتجد اکثرهم شاکرین» (۲۷) من بر راه راست تو می‌نشینم و جلوی آنها را می‌گیرم، از جلوی رو، از پشت سر، از راست و از چپ احاطه‌شان می‌کنم، به طوری که خواهی دید اکثریتشان شکرگزار و قدردان و بهره‌بردار از تعلیمات تو نخواهند بود. این مسئله در دعای حضرت سجاد هم آمده است آنجا که می‌فرماید: خدایا تو برای ما دشمنی قرار داده‌ای که علیه ما نقشه می‌کشد، او را بر ما تسلط داده‌ای در حالی که ما نسبت به او چنین تسلطی نداریم. شیطان را در دل‌های ما جا داده‌ای، در خون و در رگ و ریشه ما جاری ساخته‌ای... دعا مفصل است و در پایان از خدا می‌خواهد که ما را پشتیبانی داده و موفق بدارد که از شر این شیطان خلاص شویم و بر او پیروز گردیم.

البته این شیطان وقتی بخواهد انسان را اغوا کند و از راه به در برد، همانطور که در بهشت، اولین محل سکونت آدم و حوا آمد، هیچوقت به انسان نمی‌گوید که می‌خواهم ترا آزار برسانم و از نعمت و بهشت و سلامت دور کنم. بر عکس همیشه «یَعِدُهُمْ وَ یَمْنِیْهِمْ» به آنها وعده می‌دهد و به آرزوهای شیرین می‌اندازد. در بهشت وقتی شیطان برای اغوای آدم و زوجه‌اش آمده گفت: خدا شما را از نزدیک شدن به این درخت منع کرده است چون نمی‌خواهد شما در این بهشت جاویدان و مانند فرشتگان باشید. اما من دلسوز شما هستم و شما را نصیحت می‌کنم که از این درخت بخورید، تا اولاً زندگیتان جاوید و ابدی باشد و ثانیاً به مقام فرشتگان برسید. این راهی است که شیطان و وزیران شیطان اعم از جن و انس برای فریب آدم‌ها انتخاب می‌کنند. چیزهای خوب به ما وعده می‌دهند. به کارگران می‌گویند دستمزدتان می‌خواهد برود بالا، صاحب اراضی راحتی خواهید بود و از این وضع نجات پیدا می‌کنید و عده‌های زیادی می‌دهند، ما را به



آرزوها و فتنه‌ها می‌اندازند، ما را فریب می‌دهند و از سعادت و سلامتی که داریم دورمان می‌کنند. راه خودشان را که حزب‌الشیطان است جلوی ما قرار می‌دهند و انقلاب اسلامی را تبدیل به انقلاب مارکسیستی می‌کنند.

ما در تمام موارد، هر جا رفیتم و هر کاری که کردیم همیشه با این مارکسیست‌ها و کمونیست‌ها روبرو بودیم. ایران هر وقت خواست علیه استیلاي خارجی، علیه سیاست انگلیس، روس و یا آمریکا، علیه ظلم و ستم و فقر کاری بکند. اینها آمدند جلو. دو سه موردش را مثال می‌زنیم.

### اول: حضور عینی و اقدامات علمی

#### ۱- اخلال در دانشگاه

آن موقع که در دانشگاه تهران بودیم و دانشگاه تنها جایی بود که برای خود استقلال گرفته بود و به آن حد از رشد و دانائی رسیده بود که می‌خواست خودش تصمیم بگیرد و خود را اداره کند. ولی مواجه شدیم با مزاحمت‌های فراوان و سوءاستفاده‌هایی که این آقایان توده‌ای راه می‌انداختند و اغتشاش و مشکلات به وجود می‌آوردند. دائماً دانشجویان را علیه استادان تحریک می‌کردند و هر چه به دانشجویان می‌گفتیم که ما مخالف شما نیستیم. ما کارفرما و شما کارگر نیستید که بخواهیم شما زیاد کار کنید تا ما زیاد استفاده ببریم. نتیجه کار و کوشش شما به خودتان می‌رسد که دکتر می‌شوید و مهندس و صاحب معلومات و تخصص. ما نیز در این بین با درس دادن فقط زحمت خودمان را بیشتر می‌کنیم، ولی فایده نداشت. به انواع مختلف مزاحمت ایجاد کردند. تا آنجا که یک روز شورای دانشگاه را محاصره کردند و همه را در یک اطاق حبس نمودند تا مجبور شوند یک عده‌ای را که به علت رفتارشان در خوابگاه دانشسرای عالی تنبیه انضباطی شده بودند، ببخشند.

#### ۲- اخلال در نهضت ملی ایران

در نهضت ملی شدن نفت و آن قیام عظیم ملت ایران برای بیرون کردن انگلستان که چپی‌های کمونیست از قدم اول کارشکنی کردند. یعنی از آن موقعی که اقلیت زمان مصدق از مجلس خارج شدند و نگذاشتند قوام‌السلطنه‌ها و سیدضیاءها روی کار بیایند و کم‌کم زمینه را آماده کردند برای تصویب قانون ملی شدن نفت، شروع کردند به اینکه به مصدق بگویند از اشراف است، فتوادل است، بنابراین نوکر انگلیس است و بعدها گفتند همکار آمریکا است. دیدند پیشرفت نکردند و ملت و مجلس تقریباً آماده‌اند برای گذراندن قانون ملی کردن نفت که یگانه راه بود برای اینکه دست شرکت غاصب نفت انگلیس و ایران، یعنی چشم و گوش و قلب و دست و پای امپراطوری انگلستان را در ایران کوتاه کنند و او را بیرون اندازند، کاسه داغتر از آش شدند و همانطور که شیطان از خدا هم بیشتر آدم را دوست داشت و می‌گفت می‌خواهم تو مخلد در بهشت باشی، گفتند ملی شدن نفت معنی ندارد. وقتی نفت را ملی کنی یعنی آن را بخری باید پول تأسیسات و خسارات به انگلیس بدهی. به اینها ما نباید خسارت بدهیم شعارمان باید «لغو قرارداد نفت» باشد. این حرف چقدر پسندیده و زیبا به نظر می‌آمد ولی غافل از اینکه اگر ما می‌گفتیم لغو قرارداد، عملی بر خلاف تعهدات و اصول و قوانین جاری در دنیا می‌شد و دنیا ما را به همین خاطر محکوم می‌کرد، در صورتی که ملی کردن نفت عملی بود قانونی که انگلستان آن را در داخل مملکت خود تصویب و اجرا کرده بود، بنابراین

نمی‌توانستند بما بگویند که کار شما غلط است. وقتی دکتر مصدق به دادگاه لاهه رفت، از بین قضات دادگاه قاضی شوروی کناره‌گیری کرد ولی قاضی انگلیسی به نفع ایران رأی داد و نمی‌توانست غیر از این بکند. پس از تصویب قانون ملی شدن نفت، جمعیتی درست کردند به نام «جمعیت مبارزه با شرکت استعماری نفت جنوب» و در تظاهرات خیابانی که به راه می‌انداختند، فجایع و دردها و توطئه‌هایی به وجود می‌آوردند تا بهانه برای روی کار آمدن دولت درباری فراهم شود و قانون ملی شدن نفت به اجرا در نیاید. خلاصه نمی‌گذاشتند ملیون، دکتر مصدق، مرحوم آیت‌الله کاشانی و کسانی که در این راه بودند، نفس راحتی بکشند، تا اینکه در آخر، انگلیس موفق شد رگ حساس آمریکا را به حرکت در آورد و بگوید که اگر دولت ملی مصدق روی کار باشد، ایران در بست در اختیار کمونیسم و شوروی خواهد افتاد. در آن موقع شدت عمل را به حد اعلی رسانده بودند، به طوری که یک عده اوباش و اراذل را به قم فرستادند به باغی که مرحوم آیت‌الله بروجردی در آنجا در ییلاق تابستانی بودند و دست به شرابخواری زدند و به زدن و کوبیدن پرداختند و نامه‌هایی با جوهر قرمز برای تمام علما فرستادند که ما عنقریب روی کار می‌آئیم و همه شما را از لب تیغ می‌گذرانیم. این کارها را کردند برای اینکه روحانیت را علیه مصدق، علیه ملی کردن نفت و ملیون برانگیزانند و برای اینکه آمریکا را بترسانند که اگر یک ماه دیگر مصدق روی کار بماند مملکت یکسره به دست روس‌ها می‌افتد. با این نیرنگ انگلیس‌ها موفق شدند آمریکا را با خودشان همراه کنند و آن کودتا را، راه بیندازند. وقتی کودتا راه افتاد و آنها از آسیاب ریخت توده‌ای‌ها گفتند ما نفهمیدیم، ببخشید اشتباه کردیم و مصدق از اشراف و فئودال‌ها و سرمایه‌دارها نیست. او را به عنوان نابغه ملی معرفی کردند و مثل همان عرب بیابانی که موشش را توی دیگ حاجی ایرانی انداخته و گفت: «حاجی انا شریک»، با ادعای قصد کنار آمدن روزهای قبل از کودتا با مصدق خود را با مبارزات آنها به عنوان شریک جا زدند و کار را خراب کردند.

### ۳- اخلال در کار کمیته امام خمینی

راه انداختن نفت برای مصارف داخلی: قبل از پیروزی قطعی انقلاب و مراجعت به ایران، امام به اینجانب و هیئتی مأموریت دادند برای تأمین مصارف داخلی نفت و جلوگیری از تلفات و خسارات و ناراحتی‌های ملت در حال اعتصاب به خوزستان رفته، ضمن ممانعت از صدور نفت به خارج و ضمن شکسته شدن اعتصاب عمومی کارگران، آن قسمت از دستگاه‌ها و عملیات را که برای توزیع حداقل مصارف جهت حیات کشور لازم است به راه اندازیم. هنوز اعلامیه این فرمان در نیامده و افراد و مقدمات لازم برای عزیمت به اهواز را آماده نکرده بودیم یعنی چهار ساعت بعد از تماس تلفنی با پاریس و دریافت دستور امام از طریق آقای دکتر یزدی، سه نفر جوان به دفتر کارم آمده تقاضای ملاقات کردند. یکی از آن آقایان را که قدبلندتر و قدرت بیان و تحمیل کلام بیشتر و سبیل مخصوص استالینی داشت و سخنگو و گرداننده سایرین بود، بعداً در مراجعه هیئت به خوزستان مکرر دیدیم که چگونه سفسطه و توطئه برای عدم توفیق هیئت و نقشه امام می‌کرد. طبق سنت شیطانی کاسه داغ‌تر از آش شده همزبان با سایر چپی‌های نفت می‌گفت مادران و پیرمردان ایران حاضرند خود و فرزندانشان در سرمای زمستان امسال فدای انقلاب شده بمیرند ولی دست به ترکیب اعتصاب کارگران نخورد و اگر قطره‌ای نفت و بنزین به شهرها فرستاده شود شکست انقلاب حتمی خواهد بود. پس از پیروزی انقلاب و روی کار آمدن دولت موقت اسم و عکس این آقا و

دوستانش را در کشف اسلحه و عملیاتی که جمعیت التحریر عربستان (جمعیت تجزیه طلب خوزستان پیش آهنگ و کارگزار عملیات بعدی دولت تجاوزگر عراق) راه انداخته بودند و دادگاه انقلاب توقیفشان کرد، شنیدم و دیدم و همچنین در تحریکاتی که علیه اقدامات آقای مهندس معین فر وزیر نفت در زمینه اوپک و مقابله با صدور گاز ارزان به شوروی و غیره می‌شد.

#### ۴- اخلال در انقلاب اسلامی و در دولت جمهوری اسلامی

چون شهر شما و مردم زنجان پیشرو امور کشاورزی است دو نمونه از آفات کشاورزی را خدمتتان مثال می‌زنم تا بهتر طرز کار شیطان را بفهمیم.

بوته‌ای هست با ساقه‌های لطیف و ظریف شبیه به مار خوش خط و خال با گل‌های بنفش رنگ قشنگ که در ولایات فارسی زبان به آن گل خیار می‌گویند. این بوته از بغل بوته خیار موقعی که شاخه و برگ شادابی داده به گل می‌خواهد بنشیند سر در می‌آورد. در جالیزهای خربزه و هندوانه و طالبی هم گاهی دیده می‌شود و طوری است که وقتی کشاورز صاحب خیار یا خربزه چشمش به آن می‌افتد عرق سرد از صورت آفتاب سوخته‌اش سرازیر و لرزه بر بدنش مستولی شده فاتحه جالیز و خرج زحماتش را می‌خواند و در می‌رود. این بوته حرامزاده تخم و ریشه ندارد که قبلاً شناخته و دور انداخته شود. بذرش به صورت قارچ و گرد بی‌رنگی است که روی تخمه‌های خیار یا خربزه چسبیده و قبلاً جا گرفته است. مارکسیسم نیز مثل شیطان که در لقمه و نطفه نزدیک می‌شود از زمان رضاشاه و حتی از انقلاب مشروطیت و مخصوصاً در جریان‌های بعد از شهریور ۱۳۲۰ قارچ خود را در دل‌ها و دیده‌ها و زبان‌ها و در نشریات و محافل و مدارس ما پاشیده بود.

نمونه دیگر خربزه کرمو است. موقعی که گل‌های زرد رنگ و زیبای خربزه آبستن شده و باصطلاح کونه کوچکی بسته اما هنوز نریخته‌اند یک نوع مگس یا پشه (درست نمی‌دانم، شاید پروانه) روی نوزاد خربزه می‌نشیند و نیش خود را مثل سوزن آمپول‌زن از پوست نرم و نازک نوزاد به وسط آن رسانده تزریق نطفه‌ای می‌نماید و به پرواز در می‌آید. باغبان بیچاره مرتب آب و کود به جالیز می‌رساند. شب‌زنده‌داری‌ها می‌کند و بوته‌ها را مثل مادر عاشق در برابر باد و حیوانات تر و خشک این رو و آن رو می‌کند و نمی‌داند آن مگس ناکس چه سمومی در دل فرزندان دلبندهش کاشته است. آن موقع که خربزه وزن و شکلی پیدا کرد از تخم‌های تزریق شده لارو یا کرم‌هایی درست می‌شود که از گوشت خربزه و تخمه‌های داخل آن تغذیه کرده چاق و چله و پروانه که شدند سوراخی به خارج باز می‌کنند و تشریف می‌برند و یک میوه تلخ سنگ شده تحویل باغبان و بازار و بنده و شما می‌دهند...

حالا برویم سر دوز و کلک‌های مارکسیسم در جریان انقلاب پیروزمند اسلامی خودمان به طور

فهرست‌وار:

- در راه‌پیمائی‌های قبل از پیروزی پایه‌پای سائیرین با عکس‌های امام و شعارهای «استقلال - آزادی - جمهوری اسلامی» و غیره در حالی که از سال‌ها قبل حتی پیش از خرداد ۴۲ نیش‌های تیز و تند چپی در مغزها و دل‌های نازنین جوانان دانشگاهی و دبیرستانی و طلبه‌های ما تلقین و تأثیرهایی کرده بود (چیزی که مرحوم مطهری و مراجع عظام خیلی نگران و نالان بودند، می‌توانید به سخنرانی مرحوم مطهری که تحت عنوان «نقش ماتریالیسم در اسلام» چاپ شده است، مراجعه فرمائید).

- بلافاصله بعد از پیروزی موضعگیری و تحریک در دانشگاه تهران و در مدارس برای تبدیل محوطه دانشگاه و کلاس‌ها به انبارهای اسلحه و تعلیم جنگ و مناقشات ایدئولوژیک و مخالفت با دولت موقت در افتتاح کلاس‌ها.

- اولین زرمه‌ها و نیش و طعنه‌ها علیه اولین انتصابات فوری دولت موقت (رئیس شهربانی، فرماندهان نظامی و بعضی رؤسای دیگر).

- اولین تهمت‌ها و افشاگری‌های اختراعی علیه منتخبین و مسئولین امور (از جمله علیه دکتر چمران به عنوان عضو موساد بودن، دکتر یزدی به اتهام پاسپورت و مأموریت آمریکائی داشتن، تیمسار قره‌نی به عنوان مأمور شاه بودن، امیرانتظام به عنوان صهیونیست و اصالت یهودی داشتن و از این قبیل ترهات).  
- افشاگری و تضعیف و حملات شدید در روزنامه‌هایشان علیه ارتش و نیروهای انتظامی به عنوان امپریالیستی بودن و نقشه کودتا داشتن و به منظور انحلال فوری و کامل آنها با ایجاد ارتش و پلیس خلقی انقلابی.

- توطئه‌های اجتماعی و تکاملی مسلحانه در گنبد و گرگان و سپس کردستان و بلوچستان و خوزستان تحت عناوین مختلف استرداد و تقسیم اراضی، اخراج فئودال‌ها و غیربومیان، اختلافات سنی و شیعه یا عرب و فارس و ترک و اجحافات و محرومیت‌های گذشته روستائیان و مرزنشینان و همچنین اغوای بعضی از علما و سران سنی مذهب یا شیعه یا عرب‌زبان و زرمه‌های خودمختاری.

- راه انداختن راهپیمائی‌های شهری و اجتماعی و ازدحام‌های مزاحم و حتی اشغال بعضی از وزارت‌خانه‌ها به بهانه‌های بی‌حجابی، نمره امتحانی، لغو تعهدات خدمتی، دریافت حقوق و مزایای ساواکی‌ها، تحویل کامیون، تصفیه حساب‌های کارکنان شرکت‌های طاغوتی، جگرکی‌ها، شهرنوی‌ها و هر روز یک بساط و بازی...

- در دست گرفتن کمیته‌های اعتصابات دوران انقلاب و پس از آن تشکیل و تحریک و تسلط بر شوراهای کارخانجات و شرکت‌ها و ادارات به بهانه اخراج عمال و ایادی شاه و سرمایه‌داران یا وصول سهم سودهای سال‌های گذشته که نتیجه نهائی آنها تعطیل کلی یا نسبی کارخانه‌ها و کارگاه‌ها و شرکت‌ها و خوابیدن تولیدات صنعتی و کشاورزی و زمینه‌سازی برای اقدامات وسیع ضدانقلابی و تسلط آینده بر کشور بود.

- پخش شدن در روستاها و مزارع برای تحریک دهقانان و اخراج و ارباب مالکین...  
اینها شمه‌ای و اشاره‌ای به اعمال و خطرات شیطانی «رفقای» مارکسیستی بود. اگر کار محدود به خود آنها می‌شد هیچ غصه نداشتیم، چون جمعشان قلیل و کیدشان ضعیف است ولی و متأسفانه و صدتأسف آنها پیش‌آهنگ شدند و با بذریزی و سمپاشی که کردند بعضی افراد و گروه‌های خودی مسلمان و انقلابی از روی جهل و بی‌خبری با اغوا و انحراف دنباله‌روهای شیطان شدند.

#### دوم: حضور فکری و فساد روحی

آنچه تا اینجا گفته شد نمونه‌های حضور عینی و اقدامات عملی مارکسیسم در مبارزات و انقلاب ایران بود. مارکسیسم یک سلسله ایادی و عوامل اجرائی دارد که همان دولت‌های کمونیستی اروپای شرقی و

چین و غیره هستند و احزاب کمونیستی پراکنده در جهان و کارهایشان قابل قیاس با آمریکا و امپریالیسم غرب می‌باشد. اما خطرناک‌تر از حضور عینی و برنامه‌های سیاسی و حزبی، حضور فکری و فساد روحی مارکسیسم در اندهان و افکار یا در آمال و اهداف می‌باشد، سکونت و رخنه‌ای است که به فرموده حضرت سجاد در سینه‌ها و مجاری دماء افراد بشر و کشورهای زیر ستم دنیاپرستان و مخصوصاً مسلمانان دارند. این سلسله عقاید و روحیات که قبل از تأسیس دولت‌های کمونیستی نیز پراکنده و پاشیده شده بوده است. باز برای توجه شما به چندتای از اینها اشاره می‌نمایم:

- روحیه بدبینی و عقده‌داری و بدخواهی میراث قرن‌ها ظلم و تبعیض و تحقیر یا سوابق و سختی‌های دوران کودکی و جوانی به طوری که برخلاف ادیان الهی و قرآن که الهام‌دهنده امید و خوش‌بینی و توکل به خدا و انتظار قیامت است، همه چیز را به چشم بد می‌بینند و همه کس را دشمن می‌گیرند.

- عطش انقلاب و واژگونی هر نظام و هر جریان ملازم با روح انتقال و تصمیم به انهدام تا آنجا که انقلاب و انتقام برای آنها اصل و هدف محسوب می‌شود و با انقلاب قرآنی که «ان الله لایغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم» (۲۸) وسیله‌ای برای تغییر و تحول‌های سالم و مبارک درونی در جهت پاکی و درستی و عدل و محبت و خدمت و خیرات است، تفاوت از زمین تا آسمان دارد.

- اصل تضاد که از درون همه اشیاء و امور و پدیده‌ها جوشیده به صورت قهر و دشمنی و نابودی جلوه‌گر می‌شود و جنگ تعرضی را به عنوان وظیفه طبیعی و اصلی عرضه می‌کند و با تفاهم و برادری آدمیزادی و ترکیب و همکاری اسلامی معارضه می‌نماید.

- اصالت طبقه و طبقات به عنوان اولین فلسفه اجتماعی تضاد که حاصل آن تقسیم و تفرقه انسان‌ها و تخاصم دائمی ضد وحدت است تا درون خانواده‌ها. جادوی شیطانی «یفرقون به بین المرء و زوجته» را رخنه کرده، جامعه توحیدی اسلامی را به جامعه شرک‌زده «و لاتکونوا من المشرکین من الذین فرقوا دینهم و کانوا شیعا کل حزب بما لدیهم فرحون» (۲۹) مبدل و متلاطم می‌سازد.

- اصالت اقتصاد به عنوان زیربنای جوامع و محرک و مبدأ تمام اعمال و احوال و افکار و مخالفت با مالکیت و درآمدهای مشروع و مشروط به بهانه دشمن شماره یک بودن سرمایه و ضدیت مکتبی با استثمار و فئودالیسم و سرمایه‌داری، و اگر چه مبنای فقر و بیکاری و نابسامانی (که خود برای آنها غنیمت است) تمام شود. همانطور که بگفته قرآن «الشیطان یعدکم الفقر و یأمرکم بالفحشاء و الله یعدکم مغفرة منه و فضلاً و الله واسع علیم» (۳۰) شیطان وعده‌دهنده فقر است. اینها عامل فقر و فحشا می‌شوند، در حالیکه خداوند وعده عفو و فزونی می‌بخشد و وسعت‌دهنده بسیار دانا است.

- دیکتاتوری طبقه ممتاز خودشان با روح ضدآزادی و برقرار کردن حاکمیت چماق و تهدید و ترور. - مثله کردن و یک طرفه ساختن شعار اصیل «نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی» و انحصار و شدت حملات بر یک طرف آنطور که سیاست اصلی به نفع شوروی است.

به طور خلاصه آنچه می‌بینیم در جامعه امروزی حکمفرمائی می‌کند، دشمنی و تفرقه و بدبینی است با میل شدید به تخریب و رواج تهمت و افترا و برنامه واژگونی همه اصول، اساس‌ها، تخصص‌ها و نظام‌ها.

### سوم: حضور فردی

بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ و دست یافتن فرمانداری نظامی و ساواک به تشکیلات و رهبران و افراد حزب توده یا چپی‌های بعدی و زندانی کردن و شکنجه‌ها و محاکمات، مارکسیست‌ها دو راه در پیش داشتند: تحمل شکنجه و اعدام و زندان‌های طولانی یا امضای توبه‌نامه و دادن تعهدنامه برای عفو و استخلاص با اجازه حزب. تعهد نیز دو نوع بود: ابراز تنفر از مرام و از رهبران با خودداری از فعالیت سیاسی یا قبول و قول همکاری که همینطور هم می‌شد و به پست‌های چرب و نرم می‌رسیدند. کسانی که تن به چنین مذلت داده بودند برای توجیه عملشان به محرمان و به طور خصوصی می‌گفتند ما وارد دستگاه می‌شویم تا اولاً فرصت مناسبی پیش آید و ثانیاً در این مدت از طریق نفوذ و تبلیغات نظری زمینه‌سازی برای قیام بعدی می‌کنیم.

یک وقتی آن آقای ثابتی (معروف به مقام امنیتی) به مرحوم دکتر شریعتی گفته بود شما مذهبی‌ها خشک و خرفت هستید و از حرفتان بر نمی‌گردید اما چپی‌ها که از شما مبارزتر و تندتر و عاقلترند وقتی دو کلمه از ترقیات کشور و خدمات شاهنشاه را برایشان می‌گوئیم و پیشرفت‌ها را می‌بینند، می‌پذیرند و برمی‌گردند... مرحوم دکتر جواب داده بود بلی همینطور است ما در اروپا در فحش دادن به شاه و شعارهای تند و مترقی از امثال نیکخواه‌ها عقب‌تر و مرتجع بودیم حالا هم در زندان در ابراز ندامت و مترقی شدن از آنها عقب‌تریم.

به این ترتیب که آن حضرات با سرسپردن به دستگاه مشاغل و مقامات را در وزارت کار و فرهنگ، دانشگاه و اطلاعات و تسلیحات و روزنامه‌های معروف درجه یک، رادیو تلویزیون، ساواک و حزب رستاخیز پر کردند، حتی به ریاست دانشگاه و وزارت هم رسیدند و از بهترین مشاورین و اندیشمندان و گردانندگان شدند. مثلاً در رسانه‌های گروهی ضمن اینکه به خوبی از عهده برنامه‌های تزئین و تملق برمی‌آمدند. در تجزیه و تحلیل‌های سیاسی و بحث‌های فلسفی و نمایشنامه‌ها و غیره با زیرکی تمام افکار سوسیالیستی و مبنای مارکسیستی را به خوانندگان و شنوندگان و بینندگان قالب می‌کردند.

بعد از پیروزی انقلاب با تجربه تلخی که از مخالفت با مذهب در دوران تأسیس و فعالیت رسمی حزب داشتند و درسی که در زندان و بعد از زندان گرفته بودند اولاً دست از انکار خدا و معارضه آشکار با اسلام و با روحانیت برداشتند و حتی تأیید و تجلیل هم هر وقت لازم می‌دیدند، می‌کردند. ثانیاً سعی نمودند با حفظ مواضع گذشته مواضع جدیدی را نیز با لباس مبدل و تغییر چهره به دست بیاورند. عده زیادی از افراد ناشناخته یا نیمه‌شناخته که قبلاً در روزنامه‌ها و در صدا و سیما و وزارت کار و شرکت‌ها و مؤسسات بودند و عده جدیدی که فوج‌فوج از خارج وارد یا در مدارس و مؤسسات تربیت شده بودند، با گذاشتن ریش و مقدس شدن و شور انقلابی خود را وارد انجمن‌های اسلامی، شوراهای کارخانجات و ادارات، کمیته‌ها، بازپرسان، پاسداران، دادگاه‌های انقلاب، جهادسازندگی، بنیاد مستضعین، احزاب و سازمان‌ها و حتی در جبهه‌های جنگ نمودند و از دو آتشه‌ها و گردانندگان یا الهام‌دهندگان پشت پرده شدند. حضور فردی این اشخاص، چه آنها که قبلاً در رابطه با ساواک و رستاخیز و حوزه‌های مارکسیستی بودند و شناخته شده بعضی‌ها بودند و چه آنها که تندی و تحرک و توطئه‌هایشان حکایت از سابقه و افکارشان می‌نمود، در بسیاری از رسانه‌های گروهی و

نهادهای و گروه‌ها آشکار است. در میان گردانندگان امور و حتی در هیئت وزیران نیز کسانی هستند که به فرض توبه و عقیده، زمینه تربیتی و عمق آمال و افکارشان مارکسیستی است.

وظیفه شرعی و انقلابی و قانونی جوانان عزیزی که در نهادهای هستند و غالبشان کمال حسن نیت و اخلاص و عشق به فداکاری را دارند، این است که هم دل و مغز خود را از روحيات و افکار غیراسلامی خاص این مکتب پاک نمایند و هم افراد خطرناک پرجوش و خروش خوش خط و خال شیطان‌صفت را که با مختصر دقت و یا توجه به آنچه گذشت و از روی گفته‌ها و خواسته‌ها قابل تشخیص می‌باشند شناسائی و طرد نمایند. حیف است که نتیجه سال‌های دراز مبارزه و شکنجه و شهادت بهترین فرزندان ایران ندانسته و نفهمیده به دست شیطان هبء منثورا شود! برای نجات خودمان و انقلاب و اسلامان چاره بکنیم! برای تذکر و برکت و برای توجه علاقمندان به اینان آیاتی از قرآن کریم را که آئینه تمام‌نمای مقاصد پلید و اعمال مارکسیست‌های پیرو شیطان است نقل می‌نمایم: سوره توبه آیات ۴۷ و ۴۸ لوخرجوا فیکم مازادوکم الا خبالا ولا وضعوا خلالکم بیغونکم الفتنة و فیکم سماعون لهم والله علیم بالظالمین. لقدابتغوا الفتنة من قبل و قلبوا لک الامور حتی جاء الحق و ظهر امرالله و هم کارهون(۳۱)

اجازه دهید در پایان با تشکر از عنایت و استماعتان دسته جمعی دعائی بکنیم.

خدایا تو را قسم می‌دهم به دعای مخلصان، به خون شهیدان و به حق مظلومان روحیه مارکسیستی را از دل‌های ما بیرون ببر و به جای آن روحیه انسانی الهی عطا فرما، افکار مارکسیستی را از مغزها و مخصوصاً از دولتمردان و دست‌اندرکاران خارج‌نما و اصالت اسلامی به ما ببخش. افراد مارکسیستی را از ادارات دولتی و نهادهای انقلابی پاک بفرما، جای آنها را با افراد پاک پر نما.

آمین یا رب العالمین

#### ۸- اعلام جرم حزب توده

اولین عکس‌العمل به سخنرانی آقای مهندس بازرگان از طرف حزب توده نشان داده شد و «نامه مردم» اعلام جرمی به شرح زیر منتشر ساخت:

#### اعلام جرم علیه مهندس مهدی بازرگان

مهندس مهدی بازرگان، که از هر فرصتی برای دشنام‌گوئی و افترازنی علیه حزب توده ایران استفاده می‌کند، سخنرانی خود را به مناسبت سالگرد تأسیس جمهوری اسلامی ایران - ۱۲ فروردین ۱۳۶۰ - در زنجان در واقع به دشنام‌گوئی و افترازنی علیه حزب توده ایران اختصاص داد و آن را به اوج خود رساند.

چنین شیوه‌ای هم با موازین انسانی، اخلاقی و قانونی، هم با «اخلاق اسلامی» مورد ادعای مهندس بازرگان و هم با رهنمود امام خمینی آشکارا مبیانت دارد. ما بدینوسیله علیه مهندس مهدی بازرگان اعلام جرم می‌کنیم و از مقامات قضائی خواهان رسیدگی به افتراهای مهندس بازرگان علیه حزب توده ایران هستیم.

ضمناً چون متأسفانه تا کنون به اعلام جرم‌های مشابه ما رسیدگی نشده است و به همین جهت ما امید نداریم که به این اعلام جرم هم رسیدگی شود، لذا ما از خود مهندس بازرگان

می‌طلبیم که با ما به بحث و گفت‌وگو بنشینید، این بحث و گفت‌وگو روی نوار ضبط شود و در اختیار مردم ایران قرار گیرد.

مردم - به گفته امام خمینی - میزان هستند و قضاوت خواهند کرد» (۳۲)

#### ۹- نامه شهید رجائی به مهندس بازرگان

عکس‌العمل حزب توده برای ما کاملاً طبیعی و قابل انتظار بود ولی آنچه موجب تعجب نهضت آزادی ایران گشت واکنش شدیدی بود که از طرف مرحوم رجائی نخست‌وزیر وقت بدین سخنرانی نشان داده شد.

نخست‌وزیر اسبق طی نامه‌ای، که در اینجا برای اولین بار منتشر می‌شود، سخنان آقای مهندس بازرگان را رد کرد و در پایان اعلام داشت که با روشن شدن کامل این اتهامات... به تکلیف شرعی و اخلاقی خود، عمل خواهد کرد». و ضمناً رونوشت نامه خود را برای مقامات قضائی مملکت فرستاد. متن کامل نامه مرحوم رجائی به آقای مهندس بازرگان بدین شرح است:

#### بسم الله الرحمن الرحيم

#### جناب آقای مهندس بازرگان

در بخش آخر سخنانی که در اجتماع مردم زنجان ایراد کردید و در شماره ۶۲ روز دوشنبه هفدهم فروردین ماه روزنامه میزان نیز به چاپ رسیده، مطالبی عنوان فرموده‌اید که به گمان اینجانب اگر توضیحاتی درباره آن داده نشود بیم آن می‌رود که خدای نکرده حقی پایمال شود و باطلی جای حق را بگیرد. علی‌الخصوص که روزنامه‌ای نیز در پی القاء شبهه‌ای باشد و با انتخاب عناوین و تیرهای برای سخنان شما، ابعادی به آن سخنان ببخشد که شاید منظور شما همچنان نبوده است.

شما بی‌گمان در جریان اتهاماتی که بعضی از سخنرانان و نویسندگان و احزاب و گروه‌ها و شخصیت‌ها به این دولت وارد می‌کنند، هستید. خود شما نیز گفته و نوشته‌اید موافق تشکیل دولت از طرف اینجانب نبوده‌اید. ضمناً خود شما باز در امجدیه و در تاریخ هفتم اسفند ماه ۵۹ سخنانی به این مضمون گفته‌اید که اگر چه به دولت رأی مخالف داده‌اید ولی مادام که این دولت مورد تأیید مجلس شورای اسلامی و ملت است، در پی تضعیف آن نخواهید بود. از روز اول تشکیل دولت تا امروز هر انتقادی به اعمال و برنامه‌های دولت داشته‌اید، عنوان کرده‌اید و اینجانب نیز تا آنجا که در توان داشته‌ام و وظیفه اسلامی و اخلاقی حکم می‌کرده است کوشیده‌ام که انتقادات را از هر کس که هست بشنوم و اگر نقایصی در کار است که حتماً هم هست با توجه به امکانات، درصدد جبران برآیم و نقایص و معایب را رفع کنم.

اتهاماتی که به دولت نسبت داده‌اند، ایرادهای بجا و نابجائی که از دولت و اینجانب گرفته‌اند، صفاتی که بحق و یا ناحق به اینجانب و همکارانم نسبت داده‌اند، مسائلی نیست که شما از آنها بی‌اطلاع بوده باشید و در عین حال این نکته را نیز می‌دانید که اینجانب کمتر درصدد پاسخگویی به این نوع مسائل و مطالب بوده‌ام. خود شما که بلافاصله پس از پیروزی انقلاب اسلامی رئیس دولت موقت بوده‌اید، بهتر از هر کس



از میزان مشکلات و کمبودها و نارسایی‌ها اطلاع دارید و مسلماً این نکته را نیز می‌دانید که به این مشکلات و کمبودها و نارسائی‌ها، مسائل دیگری هم افزوده شده است که تنها اشاره به مسئله جنگ، شاید کافی باشد.

اعتقاد اینجانب این است که به یاری خداوند متعال و حمایت امام و پشتیبانی امت بپاخاسته و تلاش دولت و همکاران، هیچ مشکلی نیست که حل نشود، اینجانب و اعضاء دولت با توکل به خدای بزرگ و با الهام از تعالیم اسلام عزیز و رهنمود امام امت و تلاش شبانه‌روزی و استفاده از نظریات و انتقادات و افراد دلسوز و مؤمن به انقلاب اسلامی، سعی می‌کنیم تا آنچه در توان داریم خالصانه در حق انقلاب و امت انقلابی انجام دهیم. اگر چه هستند کسانی که حتی در اعتقاد و صداقت ما نیز شک می‌کنند! ولی ما که در راه رضای خدا گام بر می‌داریم و در اعمال خود خدا را ناظر می‌دانیم بدیهی است که اجر و مزد کار خود را نیز فقط از خدا می‌خواهیم و جز به خدا توکل نکرده و نخواهیم کرد. با اینهمه گاهی مسائلی در جامعه مطرح می‌شود که بی‌پاسخ گذاشتن آنها، مضاری دارد که خطر آن احتمالاً، انقلاب را نیز مورد تهدید قرار خواهد داد و یکی از این مسائل، مسئله رخنه کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها در دولت و نهادهای انقلابی است که متأسفانه پیش از همه و بیش از همه توسط جنابعالی و عده‌ای از اطرافیان و همفکران و هم‌مسلمان شما در جامعه مطرح شده و می‌شود و شما در آخرین سخنرانی‌تان در زنجان نیز تجدید مطلع فرموده‌اید و روزنامه میزان نیز که نقش ارگان شما و نهضت آزادی را ایفا می‌کند، با انتخاب عنوان و تیترهای انحرافی، بیشتر به این آتش دامن زده است و تهمت‌ها را با تیتراژ درشت، در معرض عموم قرار داده است. شما می‌دانید کسی را که حساب پاکست، از محاسبه باکی نیست. ولی القاء این شبهه به افکار و اذهان که کمونیست‌ها و توده‌ای‌ها در دولت و نهادها رخنه کرده‌اند، مسئله‌ای نیست که دامنه محدودی داشته باشد و دشمن از سخنان شما به سادگی بگذرد. کما اینکه پس از هر سخنرانی شما و اطرافیان شما و تکرار این اتهام، یکبار بلندگوهای خارجی و رادیوهای بیگانه فرصتی پیدا می‌کنند که روی این موضوع تبلیغ کنند تا به خیال خود از آب گل‌آلود ماهی بگیرند.

شما که حوادث جریان‌ات منجر به کودتای ۲۸ مرداد را به یاد دارید و ضربه‌های سختی که از همین نوع اتهامات را تحمل کرده‌اید، چگونه به یاد نمی‌آورید که نهضت ملی در آن زمان چگونه زیر رگبار همین اتهامات قرار گرفت؟

آیا مرحوم دکتر مصدق را عده‌ای از مخالفان در آن زمان عامل آمریکا و عده‌ای دیگر آلت دست حزب توده قلمداد نمی‌کردند و علیه او تبلیغ به راه نمی‌انداختند؟ و یا ضرباتی که همین اتهامات به دولت مصدق وارد کرد کافی نیست که ما را هوشیار کند تا متوجه دام فریب و توطئه و خیانت دشمنان شده، خود را به دست خود در مهلکه نیاندازیم؟ چگونه است که دولت یکبار متهم می‌شود که با حال مسئله گروگان‌ها، به امپریالیسم آمریکا کمک کرده است و یکبار متهم می‌شود که تحت القائات و نفوذ توده‌ای‌هاست؟ شما که قبل از ۲۸ مرداد از یک نقشه مشابه لطمه دیده‌اید، آیا واقعاً متوجه این اتهام مشابه و اثرات و تبعات آن نیستید؟

آیا شما از نحوه انعکاس سخنرانی زنجان خود در روزنامه میزان خبر دارید؟ و اگر خبر دارید، آیا از این کار راضی هستید؟ آیا می‌دانید که روزنامه میزان در آخرین بخش سخنرانی شما، این مطالب را تیترو کرده است که:

«پس از انقلاب عده زیادی از اعضای حزب توده با ریش گذاشتن وارد نهادها و ارگان‌های انقلابی شده و از گردانندگان و الهام‌دهندگان پشت پرده شدند.»

اینجانب از شما سؤال می‌کنم شما که از پرده و پشت‌پرده خبر دارید چرا موضوع را آنچنان مبهم و در لفافه بیان می‌کنید که دشمنان انقلاب اسلامی ایران از آن سوءاستفاده کنند و هر جا مسئله‌ای پیش می‌آید، توده‌ای‌ها را گرداننده و الهام‌دهنده بشناسند و بشناسانند؟ آیا این حرف شما موجب تضعیف نهادها و تقویت حزب توده نخواهد شد؟

آیا مردم و طرفداران شما به گفته شما استناد نکرده و از خود نخواهند پرسید که این حزب توده چه هیولائی است که همه‌جا رخنه و نفوذ کرده و الهام‌دهنده و گرداننده پشت پرده شده است؟ شما در لباس مخالفت با حزب توده و مارکسیسم آنچنان خدمتی به حزب توده و مارکسیسم می‌کنید که هیچ موافقی نمی‌تواند چنین کمکی به آنها بکند. شما کاری می‌کنید که هر اقدامی در نهادها صورت بگیرد، در ذهن مردم چنین نقش ببندد که گرداننده و الهام‌دهنده آن اقدامات، توده‌ای‌ها هستند. آیا این به ضرر حزب توده است؟ و وقتی روزنامه میزان بالا همین تیترو، عنوان دیگری از قول شما چاپ می‌کند که:

«اعضای حزب توده از بهترین مشاورین و اندیشمندان و گردانندگان رژیم سابق بودند.» آیا چه چیزی از خواندن پشت سر هم این دو تیترو به ذهن القاء می‌شود؟

شما خودتان قضاوت کنید وقتی می‌گوئید توده‌ای‌ها در رژیم سابق، گرداننده مسائل بودند و حالا هم گرداننده مسائل هستند، در پی اثبات و القاء چه چیزی هستید؟ و گیرم که شما در پی القای مسئله‌ای نباشید، خود این مطلب گویای چه مسئله است؟

آیا این سخنان شما به حزب توده فایده نمی‌رساند و به دولت مورد تأیید امام و مجلس و ملت لطمه نمی‌زند؟ شما که به انتقاد سالم و سازنده اعتقاد دارید، یک لحظه با خدای‌تان خلوت کنید و ببینید که این اتهام، در جهت سلامت و سازندگی است یا در جهت تخریب و تضعیف؟

به اعتقاد من دولت که بیش از هر چیز یک ارگان اجرائی است به جای اینکه درگیر گفت‌وگوهای بی‌حاصل شود، باید برای جامعه کار کند. در روزهایی که مملکت بیش از هر وقت نیازمند کار و تلاش است، مرد حق و حقیقت و مرد اعتقاد و آئین و مرد اسلام و انقلاب و مرد وطن و آرمان، کسی است که با طرح و برنامه و یاری و همکاری و انتقاد و بیان نقایص و نارسائی‌ها، به دولت و توده مستضعف و محروم جامعه کمک کند و قدمی در راه اصلاح امور بردارد، نه اینکه با وارد کردن اتهامات ناروا و برچسب‌های خلاف واقع، بکوشد که اعتقاد و اعتماد مردم را نسبت به دولتی که جز خدمتگزاری قصد و هدف دیگری ندارد، سست و متزلزل و نابود کند.

شما، تمام انجمن‌های اسلامی، شوراهای کارخانجات و ادارات، کمیته‌ها، بازپرسان، پاسداران، دادگاه‌های انقلاب، جهادسازندگی، بنیاد مستضعفان و حتی جبهه‌های جنگ را با این بیان که توده‌ای‌ها در

آنها رخنه کرده‌اند بدون ارائه حتی یک نمونه مورد اتهام قرار داده‌اید. من از شما سؤال می‌کنم چرا تمام نهادهای انقلابی باید بدینوسیله از ناحیه شما بی‌اعتبار جلوه داده شوند؟

انقلاب اسلامی ما جز همین نهادها که شما اخیراً از رخنه توده‌ای‌ها در آنها خبر داده‌اید، دیگر چه چیزی دارد که سمبل انقلاب ما باشد؟

اگر بزعم شما توده‌ای‌ها در کارها رخنه کرده‌اند، در دولت رخنه کرده‌اند، در نهادها رخنه کرده‌اند، در همه جا رخنه کرده‌اند، در پشت پرده، نقش گرداننده و الهام‌دهنده دارند و... پس بر شماسست که محض رضای خدا، محض دوام و قوام اسلام، محض اصلاح امور مسلمین، اسم و مشخصات آنها را به ما هم بدهید، اینقدر در پرده سخن نگوئید. راضی نشوید همان عده‌ای که هنوز شما را به راستگوئی و مسلمانی می‌شناسند، به استناد سخن شما، بگویند توده‌ای‌ها در کارها رخنه کرده‌اند. محض رضای خدا، در مقام مخالفت با دولت، از معایب موجود و واقعی بگوئید. اتهامات خلاف واقع نسبت ندهید. شما که با حزب توده‌ای‌ها تعارفی ندارید، اگر نمونه‌ای را مشاهده کرده‌اید به وضوح اعلام کنید. اگر نمی‌خواهید یا نمی‌توانید در میان جمع بگوئید، کتباً موارد رخنه و نفوذ توده‌ای‌ها را با ذکر نمونه به خود من بنویسید. اگر کتبی نمی‌نویسید، شفاهی بگوئید تا به تکلیف خود عمل کنم. من ادعای مسلمانی دارم. من اعتقاد دارم که **اَلْاِسْلَامُ يَعْطُو وَّ لَا يَعْطَى عَلَيَّه**. اگر شما خبر از رخنه توده‌ای‌ها دارید و نمونه‌ای مشاهده کرده‌اید و اعلام نکنید، در پیشگاه حق تعالی مسئولید. شما در زنجان گفتید که «در میان گردانندگان امور و حتی در هیئت وزیران نیز کسانی هستند که به فرض توبه و عقیده؟ زمینه تربیتی و عمق آمال و افکارشان مارکسیستی است» در این مورد دو موضوع را خاطر نشان ساخته، انتظار جواب فوری دارم.

۱- من به واقع نمی‌دانم قصد شما از «گردانندگان امور» چه کسانی هستند. شما که این عبارت را بکار برده‌اید، بدون شک باید بدانید که منظورتان چه بوده است؟ تقاضا دارم اسم آن عده از گردانندگان امور را که در ارتباط با دولت هستند و به گفته شما عمق آمال و افکارشان مارکسیستی است به اینجانب اعلام کنید.

۲- در مورد هیئت وزیران نیز فهرست کامل وزرای کابینه را به ضمیمه این نامه برای شما می‌فرستم تا اعلام کنید عمق آمال و افکار کدامیک از این وزیران مارکسیستی است تا من اسم و رسم آنها را برای اطلاع عموم ملت مسلمان ایران اعلام کنم و خواستار اقدامات قانونی باشم.

بدیهی است که اینجانب خود را موظف می‌دانم تا روشن شدن کامل این اتهامات در رابطه با مسئولیتی که طبق فرامین اسلام به عنوان یک فرد مسلمان، و طبق اصول قانون اساسی، به عنوان رئیس دولت جمهوری اسلامی ایران دارم، به تکلیف شرعی و اخلاقی خود عمل کنم.

«خداوند خدمتگزاران اسلام را موفق و مؤید بدارد»

محمدعلی رجائی

نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران

رونوشت:

۱- هیئت بررسی حل اختلافات، برادران حجت‌الاسلام مهدوی کنی - حجت‌الاسلام و المسلمین محمد یزدی - حجت‌الاسلام و المسلمین اشراقی جهت رسیدگی.

۲- آیت‌الله موسوی اردبیلی دادستانی کل کشور جهت رسیدگی.

پیوست نامه مرحوم رجائی:

فهرست اسامی وزراء

- |                                 |                                    |
|---------------------------------|------------------------------------|
| ۱- عباس دوزدوزانی               | وزیر ارشاد اسلامی                  |
| ۲- حسن سادات                    | کفیل وزارت نفت                     |
| ۳- محمدشهاب گنابادی             | وزیر مسکن و شهرسازی                |
| ۴- دکتر محمدعلی فیاض بخش        | وزیر مشاور و سرپرست سازمان بهزیستی |
| ۵- حجت الاسلام مهدوی کئی        | وزیر کشور                          |
| ۶- دکتر هادی منافی              | وزیر بهداری                        |
| ۷- حسن عارفی                    | وزیر عوم و آموزش عالی و فرهنگ      |
| ۸- نعمت زاده                    | وزیر صنایع و معادن                 |
| ۹- دکتر حسن عباس پور            | وزیر نیرو                          |
| ۱۰- سرهنگ فکوری                 | وزیر دفاع                          |
| ۱۱- دکتر قندی                   | وزیر پست و تلگراف و تلفن           |
| ۱۲- موسی کلانتری                | وزیر راه و ترابری                  |
| ۱۳- سلامتی                      | وزیر کشاورزی                       |
| ۱۴- میرمحمد صادقی               | وزیر کار و امور اجتماعی            |
| ۱۵- بهزاد نبوی                  | وزیر مشاور در امور اجرائی          |
| ۱۶- حجت الاسلام محمد جواد باهنر | وزیر آموزش و پرورش                 |
| ۱۷- دکتر احمدزاده               | وزیر مشاور و سرپرست صنایع فولاد    |
| ۱۸- مهندس خیر                   | سرپرست سازمان برنامه و بودجه       |
| ۱۹- حسین نمازی                  | وزیر اقتصاد و دارائی               |
| ۲۰- کاظم پور اردبیلی            | وزیر بازرگانی                      |
| ۲۱- محمدعلی رجائی               | نخست وزیر                          |

#### ۱۰- پاسخ مهندس بازرگان به شهید رجائی

دبیرکل نهضت آزادی ایران باز هم مثل همیشه با لحنی مشفقانه اتهامات این عضو سابق نهضت و یار قدیم را طی نامه ای رد کرد و شواهدی دال بر نفوذ توده ای ها و مارکسیست ها به وی ارائه داد. متن پاسخ آقای مهندس بازرگان به شهید رجائی چنین بود:

#### بسمه تعالی

تهران ۶۰/۱/۲۲

جناب آقای محمدعلی رجائی

نخست وزیر محترم جمهوری اسلامی ایران

عطف به نامه مفصل مورخ ۶۰/۱/۲۲ به شماره ۲۹۰۶/م و با تشکر، اولاً از توجهی که به سخنرانی ۶۰/۱/۱۲ زنجان بنده کرده اید و ثانیاً مطلب و ایراداتان را با خودم در میان گذارده اید (صرف نظر از تهدید و پرونده سازی آخر) بدینوسیله خیرخواهانه اشعار می دارم:

ظاهراً از نامه چنین بر می آید که توجه تان بیشتر به تیتراژهای روزنامه میزان بخش آخر سخنرانی رفته دقت چندانی در متن و منطق سراسر مقاله نفروموده‌اید و برداشت عمده تان این بوده است که غرض گوینده و نویسنده حمله و تضعیف دولت حاضر بوده است در حالی که خوب می‌دانید و در نامه نیز اشاره کرده‌اید که پیشتر و بیشتر از هر کس بنده در اعلام دشمنی و خطرات مارکسیسم برای اسلام و ایران گفته و نوشته‌ام (از جمله در کتاب اسلام یا کمونیسم که خیلی قبل از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ منتشر شد و کتاب‌ها بررسی نظریه اریک فروم، علمی بودن مارکسیسم و آفات توحید که قبل از پیروزی انقلاب نوشته شده است و از این جهات مرحوم مطهری تأیید و توافق کامل با من داشت).

اگر چنین توجهاتی را کرده بودید به جای گلایه اظهار امتنان هم می‌فرمودید زیرا که بدون حمله به دولت و وارد شدن در شخصیات (که رنگ غرض و نظر و جنجال آفرینی بی‌جهت به آن می‌داد) ملت و دولت را من باب «و ذکر فان الذکری تنفع المؤمنین» به شیوه پیغمبران خدا نسبت به یک مسئله اساسی عمیق زنده ریشه‌دار وحشتناک مملکت انذار و هشدار داده‌ام و بنا به مثل معروف کبک صفت سر زیر برف نکرده بهانه‌هایی از قبیل اینکه خارجیان از یادآوری این حقایق (که خودشان بهتر از بنده و شما می‌دانند) سوءاستفاده تبلیغاتی می‌نمایند و یا حزب توده تقویت می‌شود برای خود نتراشیده‌ام. خارجیان بحمدالله! صدها مستمسک و سند برای تبلیغ علیه ما دارند و مارکسیسم هر قدر نقشه و دستش رو شود از قدرت و اثرش کاسته خواهد شد.

اگر به متن و منطق آن مقاله مراجعه فرمائید خواهید دید که اولاً با راهنمایی‌ها و افشاگری‌های اصولی که از شیوه‌ها و طریقه‌های نفوذ مارکسیسم کرده‌ام شناسائی «خطوات الشیطان» و ذریه شیطان چندان مشکل نبوده، دولت شما و مشاورینتان اگر بخواهند، قادر به تشخیص آنان هستند. ثانیاً منشأ قضایا را خیلی جلوتر از تشکیل کابینه رجائی و حتی پیروزی انقلاب اسلامی برده‌ام. معذالک و با آنکه پیشتر و بیشتر از سایرین در این امر پافشاری داشته‌ام برای آنکه در انتشارات و جریانات روز هم ببینید که آنچه درباره رخنه مارکسیسم در نهادها و گردانندگان امور گفته‌ام از طرف نهادهای انقلاب و حزب توده و حتی شخص امام نیز صریحاً، مستنداً و مصرراً ابراز شده است و ایرادات نباید انحصاراً به سخنرانی زنجان و به روزنامه میزان باشد زیرا که چندان نمونه برایتان می‌آورم:

۱- در نشریه نگهبان شماره ۳۵ مورخ ۶۰/۱/۱۲ ارگان کمیته مرکزی انقلاب اسلامی در مقالاتی تحت

عنوان «اسناد رخنه عوامل حزب توده در مراکز مهم» چنین می‌خوانیم:<sup>۱</sup>

«حزب توده پس از انقلاب تمام سعی خود را بر روی نفوذ در نهادهای مختلف گذارد تا از این طریق بتواند قدرت خود را در بین مردم بیشتر نماید. توده‌ای‌ها چهره مذهبی و فریب‌کارانه به خود گرفته و در کارخانه‌ها و نیروهای مسلح، جهاد سازندگی، کلاس‌های پیکار با بیسوادی، مساجد و حسینیه‌ها، انجمن‌ها و شوراهای مدارس و دانشگاه‌ها نفوذ کرده و با صبر و حوصله بسیار یک برنامه درازمدت را جهت جذب اعضا، برای خود پیدا می‌کنند.»

---

۱. نشریه نگهبان تحت همین عنوان مقالاتی در شماره‌های ۲۱ تا ۲۹ (شناسنامه احزاب و گروه‌ها، حزب توده) دارد که برای مزید اطلاعات خوانندگان در پایان این مجموعه عیناً آورده‌ایم. [به منظور پرهیز از اطاله کلام از نقل مقالات خودداری شد. واحد انتشارات ن.آ.ا.]

همین پیگیری‌ها باعث شده است که تصفیه‌هایی در سپاه پاسداران که یکی از حساس‌ترین و مهم‌ترین نهادهای انقلاب اسلامی ایران است، صورت گیرد. این تصفیه‌ها، که در برخی از مراکز حتی با درگیری‌هایی نیز همراه بوده است (نظیر تغییر فرماندهی سپاه درارومیه) باعث سر و صدا و جنجال و تحریکات وسیع همین عناصر ضدانقلاب و دشمنان انقلاب اسلامی ایران شده است. برای اطلاع شما، یک نمونه اخیر آن را فقط ذکر می‌کنیم:

«سپاه پاسداران ارومیه و سایر نهادهای وابسته بدان در اسفند ماه گذشته به طور وسیع و همه جانبه‌ای مورد تصفیه قرار گرفت و بسیاری از افراد مترقی و مبارز آن از جمله شورای فرماندهی سپاه توسط هیئت به اصطلاح پاکسازی به سرپرستی «آیت‌الله محلاتی» از کار برکنار شدند». (کار - ارگان سراسری سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران (اکثریت) - سه‌شنبه ۱۱ فروردین ماه ۶۰ - سال سوم - شماره ۱۰۳ صفحه ۱۷).

و در همین شماره از «کار»، فحاشی‌ها و تهمت‌ها و افتراهای زیادی به استاندار سابق آذربایجان غربی آقای دکتر جمشید حقگو زده شده است. همین شورای فرماندهی تصفیه شده در طی دو سال گذشته مرتباً در بسیاری از خرابکاری‌ها به طور غیرمستقیم دست داشته است. شما می‌توانید گزارش مبسوط عملیات این عناصر را از استاندار سابق و همچنین آقای ملاحسنی نماینده ارومیه بخواهید.

۲- چند شماره از «نامه مردم» ارگان حزب توده را پیوست کرده‌ام تا بفهمانید پیگیری کرده ببینید آیا ادعای حزب توده در مورد افراد وابسته به خود تا چه حد درست است و این افراد تحت چه پوششی به جبهه‌های جنگ رفته‌اند. آیا مستقیماً به نام واحد حزب توده رفته‌اند یا از طریق رخنه در نهادهای انقلابی؟ البته ممکن است آقایان بفهمانند که چه اشکالی دارد آنها رفته‌اند به جبهه جنگ و علیه دشمن جنگیده‌اند و کشته شده‌اند، در آن صورت باید این امر را با صراحت بیان کرد و از بیان و بازگو کردن و گوشزد نمودن آن به مردم ناراحت نشد و آن را دلیل، «بی‌اعتباری» معرفی نکرد.<sup>۱</sup>

۳- امام در پیام اخیر خود به مناسبت سومین سالروز جمهوری اسلامی ایران مثلاً در مورد سپاه پاسداران انقلاب اسلامی گفته‌اند که:

«بعضی از پاسداران در بعضی نقاط کشور از طریق اعتدال و شرع خارج و از مأموریت قانونی خود تجاوز و در اموری که مربوط به دادگاه‌ها یا نهادهای دیگر می‌باشد دخالت ناروا می‌کنند، بر رؤسای پاسداران در سطح کشور است تا از این نحو دخالت‌ها که خلاف قانون و خلاف طریقه اسلام است جلوگیری و خودداری نمایند. و اگر بعضی اشخاص این نحو دخالت‌ها می‌کنند و ممکن است از گروه‌های منحرف بین آنان رخنه کرده باشند آنان را تصفیه نموده و اگر خلاف انجام داده‌اند تحویل دادگاه‌ها نمایند».

سپس امام اظهار نگرانی کرده‌اند که:

«این ارگان فداکار مؤمن و متعهد حیثیت خود را در بین ملت از دست بدهد و نفوذ افراد بعضی از گروه‌های منحرف و اعمال خلاف عقل و شرع آنان خدای نخواستہ این جوانان عزیز و انقلابی را بدنام کنند».

---

۱. کپی روزنامه‌های «مردم» [شماره‌های ۳۵۹ و ۴۲۵] در بخش ضمیمه در این مجموعه آمده است. [به منظور پرهیز از اطاله کلام از نقل مطالب خودداری شد. واحد انتشارات ن.آ.ا.]

اما در اجتماع انجمن‌های اسلامی در رابطه با نفوذ عناصر منحرف و غیرمتعهد به اسلام و دشمن انقلاب اسلامی چنین فرموده‌اند:

«توجه به این معنی باشد که در این انجمن‌ها اشخاص منحرف غیرمتعهد به اسلام بلکه دشمن به اسلام نباشد. آنهایی که می‌خواهند اسلام در این کشور تحقق پیدا نکند و از اسلام سیلی خورده‌اند آنها در همه جاهائی که به اسم اسلام یک انجمنی و مساجدی است و جاهائی دیگر کوشش دارند که در آنها نفوذ کنند.»

در همین پیام باز آمده است:

«مکرر این مطلب به من گفته شده است که در انجمن‌های اسلامی اشخاصی هستند که اسلامی نیستند، اشخاصی هستند که به نام اسلام و صورت اسلام در این انجمن‌ها آمده‌اند و می‌خواهند انحراف ایجاد کنند.»

در سخنان امام خطاب به جمع پرسنل شهربانی و افراد پلیس تهران در ۵/۱۲/۵۹ آمده است: «شماها یک مردم صحیح، یک مردم صادق و صاف‌دل هستید و بعضی از سیاسیونی که نفوذ پیدا کرده‌اند از طرف اجانب در بعضی از جاها اینها یک مردم شیطانی هستند و می‌خواهند با همان مسائل شما را وادار کنند در سیاست‌های شیطانی و افتراق بین شما بیاندازند.»

همین مضامین را امام در سخنان خود خطاب به پرسنل نیروی هوائی در ۲۰/۱۱/۵۹ عنوان کرده‌اند:

«شما آقایان توجه داشته باشید که یک گرایش‌های سیاسی، یک تبلیغات سیاسی در ایران هست و شاید گروه‌ها و یا اشخاصی بیایند در بین شما نفوذ کنند در بین شما، و با آن دیدهای سیاسی که انطباق با دین اسلام ندارد، سیاست‌های شرقی یا غربی مسائل را القاء کنند. شما در این گرایش‌های سیاسی و در این مسائل سیاسی وارد نشوید. دیدهای سیاسی را داشته باشید، مطالعات سیاسی مانع ندارد.»

باز امام در جای دیگری خطاب به شورای عالی تبلیغات اسلامی در ۱۸/۱۱/۵۹ بر مسئله رخنه عناصر ناپاب و دشمنان انقلاب اسلامی ایران در ارگان‌ها و نهادهای انقلابی تأکید نموده‌اند.

«نه اینکه ما نمی‌دانیم که الان ما گرفتاری‌هایی داریم و اشخاص فاسدی هستند که در همه ارگان‌ها نفوذ کردند، در همه کمیته‌ها، در همه دادگاه‌ها، در همه جاهای دیگر نفوذ کردند، و برای خاطر مشوه کردن این جمهوری کارهای خلاف می‌کنند.»

امام با توجه به این مسائل و ضرورت‌ها در گفتاری در ۱۶/۱۱/۵۹ به مسئولین کشور هشدار شدیدی در همین مورد داده‌اند که لابد خواننده‌اید و به عمق گفتار ایشان توجه کرده‌اید.

امام خطاب به دولتمردان می‌گوید:

«باید این سران و دولتمردان شم سیاسی پیدا کنند، اینها شم سیاسی ندارند، توجه به مسائل و مسائلی که برای کشور است ندارند. اینها را اشخاصی که تعهد به اسلام ندارند تحریک می‌کنند چه از خارج و چه از داخل و به جان هم می‌اندازند و برخلاف مصالح کشور خودشان عمل می‌کنند.»

بالاخره با ارسال سند پیوست توجه شما را به مفاد آن جلب می‌نماید. این مطالب در هزاران نسخه چاپ و در سرتاسر ایران پخش شده‌اند و به دست نه تنها هزاران هموطن ایرانی رسیده است، به دست دهها

خبرگزاری خارجی هم افتاده است. در صورتی که جنابعالی علاقه‌ای به پیگیری قضیه داشته باشید می‌توانید با شخص نویسنده این مقالات تماس بگیرید و مدارک لازم را از نامبرده دریافت نمائید.<sup>۱</sup> گمان می‌کنم توضیحات و شواهد فوق کافی برای رفع شبهه و کدورت و غفلت از ذهن آن یار قدیم و برای راهنمایی به آنچه وظیفه اسلامی و ملی هر دوی ما است کافی باشد. معذالک اگر اصرار به داشتن نام یا نشان افرادی هم داشته باشید می‌توانیم قرار ملاقاتی بگذاریم. با سلام و آرزوی توفیق در آنچه رضای حق و خیر ملت ایران است.

مهدی بازرگان

رونوشت:

۱- هیئت بررسی حل اختلافات - حضرت آیت‌الله مهدوی کنی - حضرت آیت‌الله اشراقی - حضرت آیت‌الله محمدی یزدی.

۲- حضرت آیت‌الله موسوی اردبیلی دادستان کل کشور.



#### ۱۱- پیامدهای این پاسخ

اگر چه بعد از ارسال این نامه پاسخی از نخست‌وزیر اسبق دریافت نشد و از اقدامات ایشان اطلاعی به دست نیامد ولی شاید اثر این نامه بود که شهید رجائی خود چندی بعد در سمینار مسائل کارگری در تاریخ ۶۰/۲/۲۹ خطرات حزب توده را به کارگران گوشزد نموده و چنین گفت:

«مخالفین اصلی انقلاب در محیط‌های کارگری، سازمان‌های سیاسی در حد بالائی هستند از جمله حزب توده را می‌شود نام برد و برای پاکسازی محیط ضرورت دارد که به این گروه توجه خاص بشود. آنها که با ما مبارزه مسلحانه می‌کنند شناخته شده هستند و حرفشان معلوم است ولی آنچه که برای ما مطرح است گروه‌هایی هستند که مودیان عمل می‌کنند و متأسفانه خودشان را در خط امام معرفی می‌کنند و از خدای امام گرفته تا مستضعف امام به هیچ کدام اعتقاد ندارند. اینها از دشمنان سرسخت اسلام هستند و به اعتقاد من اینها کسانی هستند که مستقیماً از خارج از کشور دستور می‌گیرند و هر گاه دستور سازش باشد در مقابل بزرگترین حملات شما صبر می‌کنند و اگر دستور حمله باشد مظلوم‌ترین افراد جامعه را سر می‌برند اینها در دو دوره مشخص خودشان را شناسانده‌اند.

در دوره نهضت دکتر مصدق اینها لحظه‌ای مجال ندادند به این مرد که به کار مبارزه با انگلستان بپردازد. هر روز که به خیابان می‌آمدیم از صبح روزنامه چلنکر و به سوی آینده پخش می‌شد و در معرض دید قرار می‌گرفت و اعتصابات کارخانجات را راه می‌انداختند و آنقدر پیش می‌رفتند برای بی‌مایه کردن مسئله دولت که حتی سئوالات امتحانات نهائی را هم در بین کوچه‌ها پخش می‌کردند. هر شب در خیابان‌ها درگیری به وجود می‌آوردند. شاه و پلیس به اینها می‌خندیدند و اینها به جان نیروهای ملی می‌افتادند. اینها به میان مردم می‌رفتند و تبلیغ می‌کردند و می‌پرسیدند آیا خدا هست؟ در نتیجه بزرگترین نیروهای ما در آن موقع مجبور شدند در جهت اثبات وجود خدا کتاب بنویسند از قبیل آقای مهندس مهدی بازرگان و عبدالعلی کافی و بسیاری از دوستان دیگر...» (۳۴)

حزب توده که تا آن زمان از خط و گرایش دولت حمایت می‌کرد به مقابله با مرحوم رجائی پرداخت و

۱. توضیحات درباره این سند در پاورقی شماره ۲۳ آمده است.



تحت عنوان «از اظهارات آقای رجائی علیه حزب توده ایران متعجب و متأسفیم و نسبت به آن به شدت معترضیم» ضمن رد سخنان نخست‌وزیر اسبق وی را به پیروی از خط امام دعوت کرد و نوشت:

«آقای محمدعلی رجائی نخست‌وزیر، در سمینار بررسی مسائل کارگری، که اخیراً در سالن اجتماعات وزارت کار و امور اجتماعی تشکیل شد، طی نطقی از جمله گفت:

«مخالفین اصلی انقلاب در محیط‌های کارگری، سازمان‌های سیاسی در حد بالائی هستند از جمله حزب توده را می‌شود نام برد و برای پاکسازی محیط ضرورت دارد که به این گروه توجه خاص بشود. آنچه که برای ما مطرح است گروه‌هایی هستند که مودیان عمل می‌کنند و متأسفانه خودشان را در خط امام می‌کنند و از خدای امام گرفته تا مستضعف امام به هیچ کدام اعتقاد ندارند. اینها از دشمنان سرسخت اسلام هستند و به اعتقاد من اینها کسانی هستند که مستقیماً از خارج از کشور دستور می‌گیرند و هر گاه دستور سازش باشد در مقابل بزرگترین حملات شما صبر می‌کنند و اگر دستور حمله باشد مظلوم‌ترین افراد جامعه را سر می‌برند اینها از دو دوره مشخص خودشان را شناسانده‌اند. در دوره نهضت دکتر مصدق اینها لحظه‌ای مجال ندادند به این مرد که به کار مبارزه با انگلستان بپردازد.» (میزان ۶۰/۲/۳۰)

ما معمولاً به ناسزاگوئی‌هایی که علیه حزب توده ایران می‌شود کمتر پاسخ می‌دهیم، ولی موقعی که گوینده نخست‌وزیر باشد، از بررسی مطلب و دادن پاسخ ناگزیریم.

خلاصه سخنان آقای رجائی علیه حزب توده ایران چنین است:

اولاً - یکی از «مخالفین اصلی انقلاب» حزب توده ایران است.

ثانیاً - در «پاکسازی محیط» باید به «توده‌ای‌ها» توجه خاص بشود.

ثالثاً - حزب توده ایران نه تنها به «خدای امام» حتی به «مستضعف امام» نیز اعتقاد ندارد.

رابعاً - این حزب «مستقیماً» از خارج از کشور دستور می‌گیرد «و اگر دستور حمله داده شود» مظلوم‌ترین افراد جامعه را سر می‌برد».

و دلیل همه این افتراها و ناسزاگوئی‌ها هم این است که حزب توده ایران «به مصدق مجال نداده که این مرد به کار مبارزه با انگلستان بپردازد...»

به شدت متعجب و متأسفیم که نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران مطالبی می‌گوید که نه به سود انقلاب است، نه با واقعیت مطابقت دارد و نه با موازین معمولی رفتار اجتماعی، زیرا که:

۱- «دشمن اصلی انقلاب» امپریالیسم، به سرکردگی آمریکاست و نه حزب توده ایران، که دفاع جانانه‌اش از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران مشهور خواص و عوام ایران و پنج قاره جهانست.

چه چیز یک مقام مسئول و متعهد را مجبور می‌کند که مرز دوست و دشمن را مخدوش کند و دوست صمیمی و فداکاری چون حزب توده ایران را، که گروهی از بهترین فرزندان در جبهه جنگ برای دفاع از انقلاب جان می‌دهند، در صف «مخالفین اصلی» بنشانند؟

۲- دستور «توجه خاص» به توده‌ای‌ها در امر «پاکسازی محیط» قبل از هر چیز برخلاف عدل و قسط و منافع انقلابست، زیرا نمی‌توان جمعی از صادق‌ترین و فداکارترین مدافعان انقلاب را به «گناه» داشتن جهان‌بینی سوسیالیسم علمی، از صف مدافعان انقلاب طرد کرد. علاوه بر این، پاکسازی شدن به علت توده‌ای بودن، نقض قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است که تفتیش عقاید را ممنوع می‌کند. همین چند روز پیش بود که رئیس دیوان عالی کشور و دادستان کل کشور گفتند کسی را که هوادار انقلاب است،

به جرم داشتن عقاید سیاسی معین نمی‌توان از کار اخراج کرد. پس چگونه می‌توان توده‌ای‌ها را، که در راه دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران جان خود را بر طبق اخلاص نهاده‌اند، مشمول پاکسازی کرد؟

۳- هزار بار اعلام کرده‌ایم که حزب توده ایران حزب مذهبی نیست، حزب سیاسی است، حزب طبقه کارگر است. ضمن اینکه در صفوف حزب ما کارگران و زحمتکشانی هم وجود دارند که یا مسلمان‌اند و یا از ادیان و مذاهب مختلف دیگر پیروی می‌کنند.

و اما در مورد اعتقاد نداشتن توده‌ای‌ها به «مستضعف امام» باید بگوئیم که حزب توده ایران، حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران، حزب همه مردم زحمتکش و محروم این جامعه است. ما حزب همان طبقه‌ای هستیم که امام خمینی آنها را «کوخ‌نشینان» و «گودنشینان» می‌نامد و یک موی آنها را بالاتر از همه کاخ‌نشینان می‌داند. حزب ما با تمام تاروپود وجودش، با سیاست و جهان‌بینی خودش، با طبقه کارگر و همه زحمتکشان یدی و فکری ارتباط ناگسستنی دارد. حزب ما در راه دفاع از همین مستضعفین در طول چهل ساز زندگی خود، هزارها قربانی داده است.

چگونه می‌توان چنین حزبی را مخالف مستضعفان نامید؟

۴- مطالبی که آقای رجائی در مورد «سربریدن» گفته‌اند، چنان عجیب است که انسان از سخن گفتن باز می‌ماند. ایشان باید بدانند و خوب می‌دانند که توده‌ای‌ها «سر بر» نیستند و تاکنون سرکسی را نبریده‌اند و برعکس همیشه سر توده‌ای‌ها بوده که به وسیله دشمنان استقلال و آزادی و ترقی ایران به باد فنا رفته است.

چگونه می‌توان چنین اتهام فجیعی را به حزب توده ایران زد؟

۵- «گرفتن دستور مستقیم از خارج از کشور» نیز افترای کهنه‌ای است که ۶۰ سال است درباره حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران، از جانب دشمنان مردم ایران، تکرار می‌شود. به غایت تعجب‌آور و تاسف‌انگیز است که نخست‌وزیر حکومت انقلابی ایران، با الفاظ و اصطلاحات و سلاح‌های ساخت خبیث‌ترین دستگاه‌های امپریالیستی و طاغوتی علیه مبارزترین و با سابقه‌ترین حزب کشورمان سخن بگوید.

۶- درباره «مجال ندادن» به دکتر مصدق برای «مبارزه با انگلستان» یعنی در واقع مبارزه حزب توده ایران در دوران نهضت ملی کردن نفت و مناسبات آن با دولت دکتر مصدق، ما بارها و بارها توضیح داده‌ایم و آخرین آن کتاب «تجربه ۲۸ مرداد» است. باید تاریخ را بدون پیشداوری خواند و آن وقت قضاوت کرد. چگونه می‌شود به حزبی که پرچمدار مبارزه با امپریالیسم انگلستان و امپریالیسم آمریکا بود، حزبی که حداقل سه بار حکومت دکتر مصدق را از سقوط نجات داد، حزبی که در آستانه کودتای ۲۸ مرداد تنها سازمان سیاسی پشتیبان دکتر مصدق بود، حزبی که بر اثر کودتای ۲۸ مرداد، دهها نفر از بهترین اعضایش، که بهترین فرزندان این خلق نیز بودند، تیرباران شدند و صدها نفر از آنها را به سیاهچال‌های زندان افکندند، چنین نسبتی داد؟

۷- در شرایط کنونی که ما با توطئه‌های گوناگون امپریالیسم به سرکردگی آمریکا دشمن اصلی مردم ایران و ضدانقلاب پروده‌اش روبرو هستیم، در شرایطی که طبق فرمان امام خمینی می‌باید محیط آرامش برقرار باشد، از اختلاف و تشدید اختلاف بین نیروهای هوادار انقلاب پرهیز شود، تمام نیرهای انقلاب،

صرف نظر از عقاید سیاسی، مسلکی و مذهبی، باید علیه دشمن اصلی، علیه جنگی که توسط دشمن اصلی به میهن انقلابی ما تحمیل شده، بسیج و متحد شوند، ناسزاها و افتراهای آقای رجائی به یکی از گردان‌های اصلی مدافع انقلاب و جمهوری اسلامی ایران - حزب توده ایران - به سود چه کسی تمام می‌شود؟ ما از اظهارات آقای رجائی علیه حزب توده ایران به غایت متعجب و متأسفیم. ما نسبت به این اظهارات خلاف واقع، غیرمنصفانه و افتراآمیز به شدت معترضیم. ولی ما، علیرغم همه اینها، از راه راست خود منحرف نخواهیم شد و مشی اصولی انقلاب خود را با پیگیری ادامه خواهیم داد. پشتیبانی بی‌دریغ حزب توده ایران از انقلاب جمهوری اسلامی ایران نه از ترس، نه از روی ریا و نه به امید چشم خاصی است. ما توده‌ای‌ها دهها سال است در پیشاپیش کاروان انقلاب همراه با خلق خود، به پیش می‌رویم. ما در این راه دشنام‌ها و افتراها، تبعیدها و زندان‌ها، شکنجه‌ها و اعدام‌ها را تحمل کرده‌ایم. ما در راه دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران نیز آماده تحمل هر گونه نامالایمی هستیم، زیرا که در طریقت ما کافری است رنجیدن! ولی ما بار دیگر کلام حکیمانه امام خمینی را یادآور می‌شویم که خلق ما با وحدت انقلاب کرده و بر طاغوت و شیطان بزرگ پیروز شد و خلق ما فقط با وحدت خواهد توانست انقلاب را به پیروزی قطعی و نهائی برساند.

امید و انتظار داریم که آقای رجائی، به عنوان نخست‌وزیر پیرو خط امام، کلام حکیمانه امام خمینی را همواره در مد نظر داشته باشند». (۳۵)

البته خوانندگان عزیز این مجموعه می‌توانند ادعای حزب توده مبنی بر «پرچمدار مبارزه با امپریالیسم انگلستان» بودن را با محک نوشتار آقای احسان طبری «به همان ترتیب که ما برای انگلستان در ایران منافی قائلیم و بر علیه آن صحبتی نمی‌کنیم» (۷) آزمایش کرده و صداقت توده‌ای‌ها در «دفاع جانانه از انقلاب و جمهوری اسلامی ایران» را با دقت در اعترافات اخیر سران حزب ارزیابی کنند.



## ۱۲- تذکرات ما پس از خرداد ۶۰

حوادثی که در خرداد ماه سال ۱۳۶۰ در کشور رخ داد، به توقیف روزنامه میزان منجر شد و دیگر قلمی آزاد نبود که بتواند از برنامه‌ها و نقشه‌های ایادی شرق و غرب و توده - نفتی‌ها پرده بردارد. اگر چه «نامه مردم» نیز توقیف شد ولی نشریات متعدد حزب توده و سایر گروه‌های مارکسیستی از قبیل «اتحاد مردم»، «کار» (ارگان چریک‌های فدائی اکثریت) مانند گذشته به سیاست تفرقه‌افکنی، فحاشی، تبلیغ و ترویج جاسوسی و القاء ایدئولوژی ادامه داده و خدمتگزاران مردم و انقلاب اسلامی را گستاخانه مورد یورش قرار می‌دادند. و این روش شوم در حالی ادامه داشت که برخی افراد و احزابی که سال‌ها سابقه مبارزه با استبداد و الحاد و خدمت به اسلام را داشتند از داشتن روزنامه محروم بوده و نمی‌توانستند در برابر خیانت‌ها، بیگانه‌پرستی‌ها، فحاشی‌ها، تهمت‌ها و سمپاشی‌های این گروه از جمهوری اسلامی و خود دفاع کنند.

روش‌های ضداسلامی تهمت و افتراء که از همین گروه‌ها نشئات می‌گرفت حتی کسانی چون سردار شهید اسلام دکتر چمران را که با خالص‌ترین وجه ممکن در جبهه‌ها علیه دشمن متجاوز می‌جنگید در بر

گرفته بود تا آنجا که همزمان با تهمت‌ها و فحاشی‌های مطبوعات و رادیوی ملی و صدای فارسی رادیو مسکو برخی از محافل وابسته به گروه‌های اسلامی نیز تا آخرین روز شهادت دکتر چمران او را جاسوس موساد و سیا معرفی کرده و خواستار محاکمه و اعدام او بودند.

در این دوره نهضت آزادی ایران تنها می‌توانست به وسیله نشریات زیراکسی (به دلیل عدم چاپ نشریات آن توسط چاپخانه‌ها) خود به مسئولان دولتی هشدار دهد که این عمل نیز عکس‌العمل‌هایی از قبیل حملات مکرر به دفتر نهضت و حادثه شرم‌آور لیل‌القدر را به دنبال داشت.

ولی علیرغم این برخوردهای خلاف قانون و تضییقات فراوان علیه نهضت و فقدان امکانات وسیع، همچنان به انجام وظائف خود در شناساندن چهره‌های مختلف دشمنان انقلاب اسلامی ایران ادامه دادیم.

از جمله آقای مهندس صباغیان در جلسه ۶۰/۱۰/۱۰ در مجلس شورا چنین گفت:

گروه دیگر که به توده - نفتی معروفند و رهبر انقلاب هم بارها از آنان به عنوان «مارکسیست‌های امریکائی» نام برده‌اند تحت پوشش ظاهر فریب همراهی با انقلاب به صورت خزنده و نفوذ در نهادها به توطئه پرداختند تا بتوانند علاوه بر مختل کردن امور از داخل، محتوای اسلامی انقلاب را از بین ببرند و در هنگام مقتضی ضربات لازم را بر پیکر اسلام و انقلاب اسلامی وارد آورند و مجدداً مملکت را به دست ابرقدرت‌ها یعنی اربابان خود بسپارند...

...جریان خزنده توده - نفتی‌ها مقاصد خود را در خالی ساختن انقلاب از محتوای اسلامی آن دنبال می‌کنند و قصد دارند فرهنگ الحادی و مادگیری را جانشین آن کنند. واژه‌های قرآنی را از ما بگیرند و واژه‌های مکاتبی که منکر خدا، وحی، نبوت و معادند، به ما بدهند و با مثله ساختن سخنان رهبر انقلاب و مسخ واقعیت‌های تاریخی انقلاب، لکه‌دار نمودن خدمتگزاران صدیق اسلام و ایران و جوسازی‌ها و بالاخره نابود ساختن تدریجی اسلام و انقلاب اسلامی را دنبال می‌کنند...

خط مشی کلی جریان توده - نفتی اقدام به جنگ سیاسی - روانی مستمر می‌کند و همگام و همزمان با صدای آمریکا، صدای اسرائیل، بی‌بی‌سی لندن و صدای ملی به نشر اکاذیب و شایعه‌پراکنی می‌پردازد... کافی است که در مطبوعات، این جریان که تعدادشان هم کم نبوده و در حال حاضر هم منتشر می‌شوند جستجو کنیم و موضع‌گیری‌های ریاکارانه و مرموز آنها را در برابر موضوعات و مسائل مختلف انقلاب بررسی کنیم...

دست جنایتکار ابرقدرت‌ها از آستین توده - نفتی‌ها بیرون آمده و این جریان خزنده در کارهای برخی از ارگان‌ها و نهادهای انقلابی مشغول توطئه است...

ما در «توضیح نهضت آزادی ایران پیرامون مکتوب هفته اطلاعات» مورخ ۶۰/۱۰/۱۷ تذکر دادیم که:

«هشدار مبدا فریب قسم و آیه و سوگندهای او (نویسنده «نامه مردم») که مدعی خط امام است بخورید... صحبت از طیف وسیع شیوه‌های عملکرد دشمنان انقلاب اسلامی ایران از جمله رهبری خائن و وابسته حزب توده است. صحبت از آن است که دشمنان انقلاب اسلامی از جمله عناصر و ایادی وابسته به امپریالیسم آمریکا همان‌ها که از بدو انقلاب تا کنون مسلحانه در برابر انقلاب ایستاده‌اند و عمل می‌کنند زیر پوشش چپ و چپ‌نمائی، زیر پوشش کمونیزم و مارکسیسم، زیر پوشش افراطی‌ترین شعارها رفته و در برابر انقلاب ایستاده‌اند.

... صحبت از وابستگی به ابرقدرت‌های شرق و غرب است که در هر حال دو روی یک سکه هستند...

نهضت آزادی ایران در قطعنامه کنگره سوم خود رسماً اعلام نمود که: «نهضت آزادی ایران، احزاب و گروه‌های الحادی را که در مرامشان اعتقاد و اعتراف به خدا و انبیاء وجود ندارد و رسماً و علناً مبلغ و مدافع سیاست‌های بیگانه هستند و منافقانه خود را پیرو خط امام و جمهوری اسلامی معرفی می‌کنند و منشأ اتهامات و تهمت‌ها و اشاعه اکاذیب علیه انقلاب اسلامی ایران هستند و تا کنون از هر گونه ضربه زدن به انقلاب و تلاش برای به بن‌بست کشاندن آن خودداری نکرده‌اند شدیداً محکوم می‌نماید.»

نهضت در نشریه «پاسخ به حملات وسیع» چنین نوشت که:

«حزب توده که این چنین به نهضت آزادی حمله و بعضی گروه‌های اسلامی و روحانیت را تأیید و حمایت می‌کند در واقع نه به خاطر اعتقادی است که به امام یا آن احزاب و گروه‌های اسلامی و یا روحانیت دارد بلکه دقیقاً به خاطر تشدید بحران در میان مسلمان‌ها می‌باشد. پایان چنین خطی تشنت و فرسودگی و نابودی تمامی نیروهای مؤثر اسلامی و یکپارچه و محفوظ ماندن نیروهای کمونیستی آنها خواهد بود.»



### ۱۳- اعترافات سران حزب خائن توده

سرانجام به مصداق ولایحسبن الذین کفروا انما نملی لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثماً ولهم عذاب مهین (۲۶) کوس رسوائی گروه‌های مارکسیستی از جمله حزب توده و چریک‌های فدائی اکثریت به صدا درآمد و صدق گفتار و خیرخواهی نهضت با اعترافات به‌آذین، کیانوری، عموی و... و حمایت بی‌دریغ چریک‌های فدائی اکثریت از آنان بر همه آشکار شد.

#### ۱۳-۱ قائم پناه

قائم‌پناه یکی از سران حزب توده ضمن اعتراف به جاسوسی برای اتحاد جماهیر شوروی چنین گفت:

«در موارد جاسوسی می‌شود این مورد را روی سه محور تقسیم کرد.

اول - عضویت اعضای رهبری مرکزیت حزب در سازمان‌های جاسوسی بلوک شرق و اتحاد شوروی.  
دوم - جمع‌آوری اخبار به طور کلی در داخل حزب و جمع شدن این اخبار و اطلاعات در شبکه اخبار و اطلاعات و رسیدن به دست مرکز یعنی کمیته مرکزی حزب و شخص کیانوری.  
من به علت شغل و مسئولیتی که در کمیسیون رسیدگی و بازرسی داشتم به بسیاری از شهرستان‌ها و سازمان‌های حزبی سرکشی کردم و در آنجا درحوزه‌های حزبی و در جلسات حزبی کاملاً دیدم اصولاً یکی از وظایف اعضا، حزب این بود که موقعی که به جلسات می‌آیند گزارش بدهند که در این هفته از کجا خبر جمع‌آوری کردند یا در کدام نهاد آشنا دارند و نفوذ کردند. و تمام این اخبار به ترتیب جمع می‌شود و به مرکز حزب می‌آید و به صورت کلیاتی از اخبار، طبقه‌بندی شده به دست رهبری حزب می‌رسد.

نفوذ حزب توده در نهادها و ارگان‌ها

طرف دیگر آشنائی‌هایی که اعضای حزب داشتند یا عوامل نفوذی که حزب در داخل نهادها و ارگان‌ها و یا اشخاص شناخته نشده داشت تمام این اخبار در اختیار دبیر اول قرار می‌گرفت و او هم به موقع خودش این اخبار را به سفارت می‌داد.

به طور کلی می‌شود گفت که از حزب یک شبکه وسیع جمع‌آوری اخبار و اطلاعات تشکیل داده بودند که یک عده جوان بی‌گناه که واقعاً تصورات نادرستی از حزب دارند و داشتند اینها می‌آمدند و عملاً در جریان جاسوسی و جمع‌آوری اخبار به نفع یک کشور بیگانه قرار می‌گرفتند که شاید قسمتی از این اخبار هم به سفارت افغانستان داده می‌شد.

مثلاً خود همین شخصی که در این شرکت بود و اخبار را از من می‌گرفت و به سفارت شوروی می‌برد درباره اینکه با سفارت افغانستان هم رابطه دارد که من در بازجویی خودم مفصل این جریان را گفتم رسماً خودش بیان کرد که یک ملاقاتی داشته و اینطور تبادل اخباری با سفارت افغانستان داشته است.» (۳۷)

### ۱۳-۲ شلتوکی

شلتوکی چهره دیگری از رهبران حزب توده در رابطه با جاسوسی برای شوروی، جمع‌آوری سلاح و مقابله با حاکمیت جمهوری اسلامی ایران این‌گونه اعتراف کرد که:

#### «جاسوسی برای بیگانگان

مسئله مهمتر از همه آنها مسئله جاسوسی است، که واقعاً انسان شرم دارد از بیان جاسوسی، من گویاترین مثالی که برای شیوه جاسوسی می‌توانم به زبان بیاورم عبارت از اینکه در جامعه خودمان ضرب‌المثل فوق‌العاده جالبی است که بچه‌های ناخلفی که موقعی که شیر مادرشان را می‌خورند پستان مادر را گاز می‌گیرند اینها زبانزد عام و خاص‌اند. به نظر من هیچ لفظی و هیچ مثالی گویاتر از این برای لفظ جاسوسی نیست که یک انسان از دسترنج زحمتکشانش یک آب و خاک یک مملکت اعاشه و زندگی کند، از آب و هوای یک مملکت پرورش پیدا کند و بعد با تمام قدرت بر علیه منافع همین مردم، همین مردمی که با همه قدرت با قوای خودشان انقلاب کردند بدون اینکه این گروه‌ها کوچک‌ترین نقشی در این انقلاب داشته باشند و حالا حاصل مبارزات اینها را بدست جاسوسی و به دست خبرچینی سپردن آیا این کار انسانیت است؟ این کاری است که می‌توان اسمی بر روی آن گذاشت.

جاسوسی یکی از آن مواردی است که جز خیانت هیچ نامی نمی‌شود بر روی آن گذاشت. به خصوص با فرهنگ جامعه ما که جاسوسی را بد می‌دانیم. کسیکه محرم خانه خودش است. کسیکه محرم زندگی خودش است خیانت به خانواده‌اش و به حریم خودش گناه نابخشودنی است.

#### جمع‌آوری سلاح در حزب

مسئله بعدی که باید به آن اشاره کنم، مسئله تهیه سلاح بود. حزبی که می‌بایست به عنوان یک حزب در درون یک حاکمیت طبق تعهداتی که نسبت به قوانین آن مملکت به عهده دارد باید عمل کند آیا ما چنین کردیم؟ به نظر من نه. ما در واقع هر جا که توانستیم مثل یک دولت کوچک و ناتوان عمل کردیم. در قبال یک دولت دیگر. ما حاکمیت را نقض کردیم ما روی قوانین یا گذاشتیم یک حزب قانونی که به شکل قانونی در درون یک جامعه می‌خواهد زندگی کند تهیه سلاح چه معنائی دارد؟ گیرم امروز این سلاح مصرف نداشته باشد ولی آیا در درازمدت تهیه این کارها و توجیه اعمالی از این قبیل که از اول من دانه‌دانه آن را بر شمردم همه این‌ها به شکل تصادفی در کنار همدیگر قرار گرفته بودند؟ نه، به نظر من همه این اعمال هر کدام در جای خودشان به طور حساب شده و از قبل پیش‌بینی شده و طرح‌ریزی شده عمل کردند و این نیست مگر اینکه انسان یکبار و برای همیشه به اعمالی از این قبیل خط بطلان بکشد و اعمالی از این نوع را برای همیشه محکوم کند. اگر هدف انسانیت است، اگر هدف رفاه انسان است چه چیز می‌تواند مانع این بشود. آنجائی که تعلقات فکری، حزبی مانعی بر سر راه یک چنین هدف والا و بزرگی بشود به راحتی انسان می‌تواند پا روی تعلقات فکری و حزبی بگذارد.» (۳۸)

### ۱۳-۳ عموی

عموی از رهبران سابقه‌دار حزب درباره اقدامات حزب توده در فریب‌کاری، جمع‌آوری اسلحه، وابستگی به شوروی چنین اظهار نظر کرد که:

«عمل چه بود، یک دنیا دروغ و فریب، یک دنیا ریا، طوماری از خیانت و اقدامات غیرقانونی، به وزارت کشور ریاکارانه لیست ۲۴ نفری را به جای صورت اسامی تمام رهبری حزب ارائه می‌دهد. داعیه قانونیت

دارد و سعی می‌کند پروانه فعالیت قانونی برای حزب دریافت کند ولی همزمان به سازمان‌دهی تشکیلات مخفی می‌پردازد.

رعایت مقررات و ضوابط را ادعا می‌کند ولی سعی در نفوذ و رسوخ در ادارات و ارگان‌ها از طرق غیرقانونی دارد. بخشنامه درون‌حزبی دایر بر منع نگهداری سلاح برای اعضا صادر می‌کند ولی در عمل مانع از تحویل سلاح موجود می‌شود و حتی به اعضای خودش هم دروغ می‌گوید. بر استقلال و همبستگی به اصطلاح احزاب برادر تأکید می‌ورزد ولی آنچه در عمل انجام می‌دهد دستورالعملی است که از طریق تماس‌های پنهانی از شوروی دریافت می‌کند.

وابستگی حزب به شوروی

درجه وابستگی را به آن حد می‌رساند که جاسوسی یکی از وظائف اساسی او می‌شود. واقعیت اینست که درجه وابستگی حزب به شوروی از همان آغاز فعالیت به حدی بود که به صورت صفت مشخصه آن در آمده بود. نظری اجمالی بر آغاز فعالیت حزب نشان‌دهنده این واقعیت است که شعب و دفاتر آن بدو در چه شهرها و مناطقی، رشت، انزلی، آستارا، پدیدار می‌شود. به طور کلی استان‌های گیلان و مازندران و آذربایجان نخستین مناطق و استان‌هایی بودند که فعالیت حزب در آن نقاط آغاز شد. (۳۹)

#### ۱۳-۴ کیانوری

و بالاخره کیانوری دبیر اول حزب توده ایران خیانت‌ها و تخلفات خود در حزب توده ایران را به تفصیل ذیل بیان کرده و برای جوانان حزب پیام فرستاد. متن اعترافات کیانوری از آموزنده‌ترین و هشداردهنده‌ترین مطالبی است که می‌تواند راهنمای آینده دولتمردان و حتی نسل‌های آینده باشد. ما به دلیل اهمیت این اعترافات قسمتی از آن را ذیلاً نقل می‌کنیم:

«محور تخلفات عمده ما

این تخلفاتی که ما کردیم. من در ۶ محور عمده اینها را خلاصه کردم. البته به این معنی نیست که ما غیر از این ۶ محور عمده تخلف دیگری نداشتیم. بلکه تخلفات دیگری هم داشتیم ولی به نظر من ۶ مورد عمده‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین محورهای تخلفات ما بوده است. اولین و شاید مهم‌ترین تخلف ما عبارتست از زیرپا گذاشتن شعار عمده و اصلی سیاست خارجی جمهوری اسلامی که به وسیله امام خمینی اعلام شد و بعد رسمیت کامل یافت. شعار نه شرقی نه غربی. این شعار نه شرقی نه غربی مفهوم درستش این است که افرادی در ایران هستند که مطابق قوانین ایران حق فعالیت آزاد سیاسی دارند اینها می‌بایستی اجتناب کنند از هر گونه تماس با کشورهای خارجی، با نیروهای خارجی اعم از شرق یا غرب، اعم از ابرقدرت آمریکا یا ابرقدرت شوروی. ما این شعار را در حرف پذیرفتیم ولی در عمل به علت آن چسبندگی و وابستگی که طی چندین ۱۰ سال بین حزب ما و حزب کمونیست اتحاد شوروی برقرار شده بود نتوانستیم خودمان را از این وابستگی خلاص کنیم و صرفاً در چهارچوب قوانین جمهوری اسلامی ایران فعالیت سیاسی خودمان را آن قدر که قانون اساسی اجازه می‌داد انجام دهیم. نتیجه این شد که ما به گمراهی افتادیم و این گمراهی ما را روز به روز به طرف عمق بیشتری یعنی ورطه خطرناکتری کشاند. یعنی در فعالیت ما دیگر مسائل سیاسی جای خودشان را در مواردی به مسائل جاسوسی و خیانت به جمهوری اسلامی کشاند و من در موارد مشخص در بازجویی‌ها روی این نکته‌ها تکیه کردم و مسائلی از قبیل مسائل مربوط به نظامی، سیاسی در گزارش‌های ما به طرف شوروی داده می‌شد.»

موارد جاسوسی

سپس کیانوری موارد جاسوسی را به شکل کلی بیان کرد و گفت:

«موارد جاسوسی در زمینه‌های نظامی و سیاسی بوده است یعنی مسائلی مربوط به موقعیت نظامی ایران و نیروهای نظامی و مسائلی مربوط به سیاست کلی ایران. آنچه که مربوط به سیاست کلی بود در یک تحلیل‌هایی از طرف من به طور کلی تهیه می‌شد و هر چند وقت یک مرتبه برای شوروی‌ها فرستاد می‌شد. اخبار نظامی هم چیزهایی بود که برای ما از راه‌های مختلف نفوذی که پیدا کرده بودیم به دست می‌آمد به آنها می‌رساندیم. این بزرگ‌ترین تخلف ما که مسلماً خیانت است بوده و به نظر من مادر کلیه تخلفات دیگر است. یعنی اگر این تخلف نبود ما امکان داشت تخلفات دیگر را بتوانیم خودمان را از آن آزاد کنیم و به طرف آن نرویم. دومین تخلف ما مسئله سلاح است. این امروز مشخص است که در روزهای بهمن ۵۷ سلاح‌های قابل ملاحظه‌ای از سلاح‌های مربوط به ارتش به دست نیروهای مختلفی که در جریان روزهای بهمن شرکت داشتند افتاده است و از آنجمله هم مقداری به دست بعضی از گروه‌های کوچکی که به نام حزب توده ایران فعالیت می‌کردند افتاد. واقعیت اینست که انقلاب بهمن را توده‌های وسیع مردم ایران به رهبری امام خمینی زیر شعارهای اسلامی، زیر شعار واقعی استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی انجام دادند و به موفقیت رساندند و نقش گروه‌های کوچک سیاسی دیگر از هر قبیل و از آنجمله ما، نقش فرعی بسیار کوچکی بوده است که اگر هم نبودند انقلاب پیروز می‌شد و هیچ تغییری هم پیدا نمی‌شد. ولی بعداً ما به جای اینکه واقعیت را به طور عمیق درک کنیم و بفهمیم چه در کشور ما روی داده نتوانستیم این واقعیت را درک کنیم و در همان چهارچوب وابستگی‌ها و چسبندگی‌های گذشته که در مورد اول شرح دادم باقی ماندیم.

از جمله در مورد سلاح، وقتی امام دستور دادند که همه سلاح‌ها به مقامات جمهوری اسلامی و کمیته‌ها تحویل داده بشود ما به جای اینکه این دستور را اجرا کنیم ظاهراً به افراد دستور دادیم ولی واقعیت این است که مقداری از این سلاح‌ها را نگاه داشتیم و مقداری را جاسازی کردیم و مقداری را مخفی نمودیم و با این کار یک تخلف بسیار بزرگی را انجام دادیم. من در بازجویی هم این را گفتم به نظر من اگر تا قبل از تجاوز عراق به ایران نگهداری این سلاح‌ها فقط یک تخلف بزرگ و خیلی شدیدی ممکن بود به حساب بیاید از آن تاریخ مسلماً خیانت است برای اینکه این سلاح‌ها هر کدامش برای جبهه ضرورت داشته است. از این جهت من خود را مسئول سنگین می‌دانم.

یکی از عمده‌ترین موارد تخلف ما از اعلامیه ۱۰ ماده‌ای دادستان کل کشور است. به نظر ما این اعلامیه عبارت بود از یک رحمت بزرگی که از طرف امام نسبت به گروه‌ها و گروهک‌ها انجام می‌گرفت. ایشان دستور دادند که هر کس هر کاری که کرده است به جای خودش از این تاریخ گروه‌ها و دسته‌ها بیایند سازمان‌های مخفی خودشان را منحل بکنند و سلاح‌هایی را که جمع کرده‌اند تحویل بدهند و به کار سیاسی بپردازند مطابق عقاید و اعتقادات و نظریات خودشان. اعلامیه فوق‌العاده پرارزشی بود. ما قدر و ارزش این اعلامیه را درک نکردیم. این هم باز به علت همان خواصی بود که حزب ما متأسفانه داشت. به جای اینکه سازمان مخفی خودمان را که تا آن وقت هنوز وسعتی نداشت آن را منحل کنیم آن را تقویت کردیم. عده‌ای از افراد را به آنجا اضافه کردیم و این سازمان را تبدیل به یک سازمان مخفی که کارش عبارت بود از سعی در جمع‌آوری اطلاعات و چیزهای دیگر تا حد اطلاعاتی که به طرف جاسوسی می‌رفت. به این ترتیب ما یک خطای بزرگی را انجام دادیم که قابل مجازات است.

تشکیل شبکه مخفی در میان افسران

چهارمین محور در خطاهای بزرگ ما مسئله افسران است. امام به درستی اعلام کردند که نیروهای مسلح می‌بایستی از برخوردهای احزاب سیاسی برکنار باشند و در جهت فرمان حاکمیت جمهوری اسلامی عمل کنند، نه اینکه هر کسی مطابق سلیقه سیاسی خودش عمل کند. این دستور سیاسی بسیار درستی بود.



ما با کمال تأسف باز هم به همان علت‌های گذشته این دستور را زیر پا گذاشتیم. تا آن وقت عده‌ای از افسران به وسیله دوست خودشان با حزب نزدیک می‌شدند و تماس می‌گرفتند و به طور متشکل ما کاری در بین افسران انجام نمی‌دادیم ولی از آن تاریخ ما این افسران را از آن شکل پراکنده‌ای که داخل شبکه حزبی بودند جدا کردیم و (با پیوستن) به شبکه مخفی یک جریان مشخصی را به وجود آوردیم برای ارتباط با آنها و به این ترتیب متشکل‌تر از سابق شد و وسیله‌ای شد برای ما و گرفتن خبر و در مواردی هم انتقال خبر به مقامات شوروی یعنی همان کاری که سابقاً هم انجام می‌دادیم. به نظر ما این خودش یک خیانتی به جمهوری اسلامی بوده است.

محور پنجمی که مهم‌تر از همه تشخیص می‌دهم محور برخورد ما است با قانون پاکسازی تصویب شده از طرف مجلس شورای اسلامی. در این قانون حق هر حاکمیتی است که افرادی که سیاست آن حاکمیت را نمی‌پذیرند در مقامات مسئول کشوری و انتظامی باقی نمانند. در این قانون در عین حال که اسمی از حزب توده ایران صریحاً برده نشده ولی به طور تلویحی گفته شده است که افراد وابسته به حزب توده ایران یا به احزاب وابسته به خارج که مقصود حزب توده ایران است اینها می‌بایستی از دستگاه دولتی، فرهنگ و دانشگاه از بعضی از مقامات و به ویژه از نیروهای انتظامی تصفیه بشوند و کنار گذاشته شوند. این قانون کاملاً به حق است. هیچگونه ایرادی به آن نمی‌شود گرفت حق جمهوری اسلامی ایران است که چنین قانونی را بگذراند و ما به جای این‌که این را بپذیریم و افراد را آزاد کنیم از عضویت حزب توده ایران، کسانی که در مشاغل دولتی بودند، یا به آنها بگوئیم خودشان را معرفی کنند و اگر مقامی مجاز می‌داند که بمانند و کارشان را ادامه بدهند و گرنه کار دیگری بکنند ما اینجا ریاکارانه برخورد کردیم و کوشش کردیم افراد را با توسل به دروغ و ریا به اینکه بستگی خودشان را به حزب توده انکار بکنند در همان مقامات خودشان نگاه داریم و جاهائی حتی کوشش کنیم که جلو بگیریم. ما سعی کردیم که با افراد مختلفی در دستگاه تماس بگیریم و اینکه افراد را به جاهای حساس‌تری بگذاریم و یا اینکه افراد تازه‌ای را برای تماس با حزب جلب کنیم که آن عبارتست از همان کار نفوذی که از طرف جمهوری اسلامی ایران محکوم شده است.

ششمین محوری که باز به عنوان یکی از خطاهای بزرگ قائل هستیم عبارتست از این کاری که ما در دوران اخیر شروع کردیم که کوشش برای پیدا کردن راههائی برای عبور غیرقانونی از مرز است. در درجه اول این برای برون بردن عده‌ای از کادر رهبری حزب بود. برای اینکه ما احساس می‌کردیم که حزب زیر ضربه قرار خواهد گرفت به علت همین تخلفاتی که انجام داده و در یک مورد هم من می‌خواستم استفاده کنم برای یک مشورتی به خارج بروم و این هم یکی از گناهان بزرگ و کبیره ما است. اینها است اصول اساسی تخلفات ما که من فکر می‌کنم مهم‌ترین تخلفات را تشکیل می‌دهد.»

#### مشورت با حزب کمونیست شوروی

کیانوری در مورد مشورت و مذاکره با حزب کمونیست شوروی گفت:

«من تقاضائی کرده بودم از کمیته مرکزی حزب کمونیست اتحاد شوروی که اوضاع منطقه فوق‌العاده بغرنج است و روز به روز بغرنج‌تر می‌شود در نتیجه وضعی که الان به وجود آمده من دچار سردرگمی هستم و علاقمند هستم که با آنها مشورت کنم و نظرخواهی نمایم.»

سپس کیانوری چگونگی ارتباط خود و دیگر اعضای حزب را با سفارت شوروی شرح داد:

«من در سال ۱۳۲۴ برای اولین بار با یکی از اعضاء سفارت شوروی آشنا شدم به وسیله عبدالصمد کامبخش، ولی این طول زیادی نکشید برای اینکه جریانات آذربایجان پیش آمد و به کلی این ارتباط مختل شد. بعداً جریان بهمن سال ۱۳۲۷ پیش آمد که ما زندانی شدیم و از زندان هم که بیرون آمدیم دیگر برقراری چنین ارتباطی برای من وجود نداشت، تا وقتی که به مهاجرت رفتیم. در آنجا من مدتی در اتحاد

شوروی بودم تقریباً یکسال و نیم و بعد از آنجا هم به جمهوری دمکراتیک آلمان رفتیم. در این دوران من با حزب کمونیست اتحاد شوروی در ارتباط بودم البته چند سالی که من از فعالیت مستقیم در رهبری برکنار بودم این ارتباط فوق‌العاده ضعیف و بی‌اثر بود ولی پس از آنکه دوباره به مرکز رهبری آمدم و فعال شدم از سال ۵۱ به بعد این دربارهٔ ارتباط سایر افرادی که در دستگاه حزب و کمیته مرکزی با مقامات شوروی ارتباط داشتند همه‌اش به نظر من نبوده. من آنها را که در جریان بازجویی‌ها توضیح دادم آنها با نظر من بوده ولی با احتمال می‌بایستی ارتباطات دیگری هم بین سایر افراد کمیته مرکزی و رهبری ما وجود داشته و دارد که از آنها در بازجویی بهتر اطلاع پیدا کردید.»

آنگاه کیانوری نظرات خود را در مورد تخلفاتی که انجام داده ذکر کرد و چنین گفت:

«به نظر من این تخلفات خیلی سنگین است در چارچوب جاسوسی، خیانت، تخلف همه این‌ها در آن می‌گنجد و به قدری سنگین است که به نظر من سنگین‌ترین مجازات‌هایی که جمهوری اسلامی بخواهد حق دارد که در مورد این تخلفات ما و من که مسئول این تخلفات هستم تصمیم بگیرد. این دیگر بسته است به جمهوری اسلامی و برخوردی که با این نوع جریانات در جمهوری اسلامی مطابق قوانین انجام می‌گیرد.» (۴۰)



اینک که برای مقامات مسئول مملکتی پرده از خیانات حزب توده برداشته شده و حتی کسانی که تا دیروز خطر کمونیسم و حزب توده را زائیده توهمات نهضت آزادی ایران دانسته و معتقد بودند که در کشور حضرت مرتضی علی (ع) چنین خطری وجود ندارد، در خلوت و جلوت از خطر نقشه کودتای این سرسپردگان بیگانه سخن گفته‌اند. باز هم لازم می‌دانیم به حکم وظیفهٔ اسلامی و توصیه به حق تذکراتی چند به دولتمردان بدهیم شاید بدین وسیله تا حدی اشتباهات گذشته جبران شود و یا لاقلاً از تکرار آنها جلوگیری به عمل آید. تأکید می‌کنیم هدف اصلی از این تذکرات و هشدارها چیزی جز انجام وظیفه امر به معروف و نهی از منکر و حفظ نظام جمهوری اسلامی ایران و تحقق کامل شعارهای آزادی و استقلال نمی‌باشد.

#### ۱۴- هشدارهای ما به مسئولین و مردم

۱۴-۱- ما معتقدیم حضور افراد یا گروه‌هایی با اعتقادات مخالف اسلام و یا با آرزوی براندازی رژیم اسلامی زمانی ممکن است خطرناک باشد که این اعتقادات و آرزوها در متن فرهنگ جامعه نفوذ کرده و به صورت روش‌ها، شعارها، اصطلاحات و ... در گوشه و کنار خودنمایی کنند. اگر افرادی در جامعه وجود داشته باشند که اعتقادات خود را در دل پنهان دارند و در راه پیاده ساختن آنان هرگز اقدامی نکنند چنین افرادی نخواهند توانست خطری برای نظام حاکم در جامعه پدید آورند. از طرف دیگر اگر کلیه رهبران و حتی هواخواهان یک گروه مخالف نظام حاکم قلع و قمع شوند ولی بقایای فرهنگی آن گروه در جامعه باقی باشد چنین شرایطی برای سلامت و بقاء نظام حاکم خطرناک خواهد بود.

دولتمردان ما برخی از رهبران حزب توده نظیر، کیانوری، عمویی و شلتوکی و بالاخره به ادعای خودشان هزار نفر از سردمداران حزب توده را دستگیر کرده و به زندان انداختند، ولی آیا در مقابله با فرهنگی که این حزب طی سال‌ها، به دلیل مسامحه دولتمردان و یا سیاست‌بازی سیاستمداران در جامعه، رائج ساخته است قدمی برداشته‌اند؟ آیا پس از دستگیری سران حزب توده کسی را شهادت آن هست که

بدین واقعیت اعتراف کند که روش‌هایی از قبیل فحاشی، تهمت‌زنی، هتاک، تفرقه‌افکنی، افشاگری و... که امروز در میان ما حاکم شده و حتی در رادیو تلویزیون، روزنامه‌ها و گهگاه ستادهای نماز جمعه به کار گرفته می‌شود، رابطه‌ای با فرهنگ اسلامی نداشته و از ره‌آوردهای تربیت‌شدگان مکتب مارکس و مهاجران مسکو و اروپای شرقی می‌باشند؟ آیا کسی را یارای آن می‌باشد که از مردم بخواهد اینک که سران حزب توده به زندان افکنده شدند وقت آن رسیده است که مسلمانان انقلاب کرده نیز این شیوه‌های اهریمنی را در چاه فراموشی دفن نموده و با دست برداشتن از این روش‌های جاهلی به دامن پرمهر اخلاق اسلامی باز گردند؟

در هر حال پیشنهاد ما به دولتمردان است که در این راه به خاطر رضای خدا و نجات خلق، از هرگونه سیاست‌بازی دست بردارند و جمهوری اسلامی را از خطراتی که نفوذ فرهنگ مارکسیسم، به ویژه روش‌های حزب توده برای آن ایجاد نموده است نجات دهند.

۱۴-۲- هر چند آمریکای جهانخوار و روسیه متجاوز در دشمنی با انقلاب و جمهوری اسلامی ایران و خدمتگزارانش دارای سیاست واحدی بوده و هر دو درصدد براندازی این نظام و بدنام ساختن خدمتگزاران آن هستند ولی، بی‌شک، هر یک از این دو ابرقدرت با دیگری دشمنی و رقابت داشته و بدون تردید فعالیت‌های سیاسی رقیب را دنبال می‌کنند. بنابراین آمریکا در طول ربع قرن تسلط کامل بر ایران فعالیت‌های جاسوسی شوروی و اقدامات اعضای و سران حزب توده را زیر نظر داشته و گزارشات مفصلی نیز در این باره تهیه نموده و مدارک ارزشمندی در لانه جاسوسی به جای گذاشته است. سئوالی که اینجا مطرح می‌شود این است که چگونه در نشریاتی که توسط دانشجویان پیرو خط امام منتشر شده است به جز چند سند قدیمی و بی‌ارزش سند دیگری درباره حزب توده به چشم نمی‌خورد (۴۱)؟ آیا کلیه اسناد حزب در روزهای اول اشغال جاسوسخانه و یا حتی قبل از آن نابود شده است؟ و اگر چنین فرضیه‌ای صحیح باشد آیا نباید علت این امر را جستجو کرد؟ هنگامی که امام بارها خطر «مارکسیست‌های آمریکائی» را گوشزد نموده‌اند آیا می‌توان باور کرد اسنادی از مارکسیست‌های آمریکائی در لانه جاسوسی نبوده است؟!

بهر حال اگر چنین اسنادی موجود بوده و دانشجویان به ملاحظاتی به ترجمه و نشر آن نپرداخته‌اند پیشنهاد ما این است که دولتمردان ضمن ترجمه و انتشار این مدارک علت تأخیر را برای مردم توضیح دهند تا سوءتعبیری به وجود نیاید.

۱۴-۳- با آنکه خبری رسمی در مورد عضویت برخی از فرماندهان عالی نیروهای مسلح در حزب توده اعلام نشده است ولی برکناری فرمانده نیروی دریائی همزمان با دستگیری سران حزب توده از یک طرف و اعترافات سران حزب به تشکیل سازمان افسری از طرف دیگر شایعاتی را در میان مردم پدید آورده است که نیاز به توضیح دولتمردان دارد. به نظر ما پنهان نگاه داشتن حوادثی که در کشور می‌گذرد و نامحرم انگاشتن افراد جامعه اسلامی به همان اندازه خطرناک است که آزاد گذاشتن گروهی که طی چهل سال سابقه خیانت به استقلال کشور و خصومت با اسلام را به اثبات رسانیده‌اند. چگونه می‌توان از مردم انتظار داشت که در صحنه حاضر باشند و در عین حال مشاهده کنند دولتمردان حوادثی را که در صحنه می‌گذرد از آنان پنهان می‌دارند؟ پیشنهاد ما به مسئولان این است که افسرانی را که در رابطه با حزب توده

دستگیر شده و به گناه خود اعتراف کرده‌اند به مردم معرفی کنند و اعترافات آنان را همچون اعترافات سران حزب در معرض قضاوت عموم بگذارند.

۴-۱۴- محاکمه سران حزب توده می‌تواند از آموزنده‌ترین حوادث سال‌های اخیر ایران باشد. به ویژه که تا بحال قسمتی از اعترافات این افراد از طریق سیمای جمهوری اسلامی به نمایش گذاشته شده و مردم علاقمند این مسائل را با دقت دنبال کنند.

به نظر ما محاکمه علنی سران حزب توده در دادگاه‌هایی که طبق قانون اساسی جمهوری تشکیل شود و وکیلانی خوشنام بتوانند از این از خدا بی‌خبران دفاع کنند به روشن شدن بیشتر ماهیت این حزب و سران آن کمک خواهد کرد. ضمناً درس آموزنده‌ای برای همه فریب‌خوردگان خواهد بود. از طرف دیگر سری بودن این محاکمات و یا تأخیر در آغاز آنها موجب بروز شایعات و دروغ‌پردازی رادیوهای بیگانه و ضدانقلاب و تفاسیر گوناگون خواهد شد که مقابله با آن مستوجب صرف وقت و انرژی خواهد گشت. بر این پایه ما پیشنهاد می‌کنیم به خاطر حفظ منافع کشور این محاکمات علنی باشند. ضمناً پیشنهاد می‌کنیم در این محاکمات به پرونده قتل‌های سیاسی، نظیر شادروان محمد مسعود، که به اعتراف رهبران حزب توده توسط باند کیانوری اما به حساب دربار منفور پهلوی صورت گرفته است رسیدگی شود (۴۲) و مخصوصاً امکان به کار گرفتن همان شگردهای قدیمی در ترورها و انفجارات اخیر توسط عناصر نفوذی احتمالاً وابسته به حزب توده مورد بررسی قرار گیرد.

۵-۱۴- و بالاخره نهضت آزادی ایران پیشنهاد می‌کند در مواردی که مسائل امنیتی مطرح نیست گزارش کامل از تشکیلات از هم پاشیده حزب و رده‌هایی که دستگیر شده‌اند در اختیار مردم قرار گیرد تا امکان رشد شایعاتی از قبیل فرار برخی از توده‌ای‌ها به شوروی و عقیم ساختن نقشه دولت در پیگیری این مسئله و... از میان برود و دشمنان اسلام نتوانند اذهان عمومی را مشوش ساخته از اعتماد مردم به جمهوری اسلامی بکاهند.

ربنا لاتزغ قلوبنا بعد ان هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمه انک انت الوهاب. ربنا افرغ علینا صبراً و ثبت اقدامنا وانصرنا علی القوم الکافرین.

نهضت آزادی ایران

۱۳۶۲/۶/۱۵

#### ۱۵- مآخذ و یادداشت‌ها:

۱- روزنامه رهبر شماره ۲۸۱ مورخه ۲۳/۲/۱۸ مقاله «این پاسخ ماست»

۲- روزنامه رهبر شماره ۲۷۵ مورخه ۲۲/۱۲/۲ مقاله «مذهب اسلام در نظر ما»

۳- میزان مورخه ۵۹/۹/۲۴

۴- روزنامه سیاست مورخه ۱۳۲۰/۱۲/۳

۵- روزنامه رهبر شماره ۳۰۶ مورخه ۲۳/۳/۱۶

۶- میزان مورخه ۵۹/۱۱/۲۸

۷- بررسی مسائل گوناگون ایران در سال ۵۸ صفحه ۷۷ انتشارات توده

۸- همان مدرک صفحه ۹۶ - لطفاً به این جمله با مبارزان انقلابی و مذهبی که هم می‌تواند به کلمه همکاری و هم نبرد مربوط شود توجه فرمایند.

۹- کیانوری این رقم را کمتر از پانصد شمرده و با تجزیه و تحلیل‌های مخصوص به خود کوشیده است از اهمیت و قدرت سازمان نظامی حزب توده بکاهد و در نتیجه عدم اقدام این سازمان علیه رژیم شاه را که به دستور مسکو انجام گرفته است توجیه کند. همان مدرک.

۱۰- بررسی مسائل گوناگون ایران در سال ۵۸ - صفحه ۸۳ - انتشارات توده

۱۱- همان مدرک

۱۲- روزنامه میزان مورخه ۵۹/۱۰/۴

۱۳- میزان مورخه ۵۹/۱۰/۹

۱۴- گزارش شهردار تهران - میزان مورخه ۵۹/۹/۳

۱۵- میزان مورخه ۵۹/۹/۲۰ - سرمقاله

۱۶- اسلام‌شناسان جدید - میزان مورخه ۵۹/۱۲/۳

۱۷- حجت‌الاسلام هاشمی رفسنجانی - خطبه نماز جمعه - جمهوری اسلامی مورخه ۱۳۵۹/۱۱/۲۴

۱۸- میزان - مورخه ۵۹/۱۱/۲۶

۱۹- روزنامه مردم مورخه ۵۹/۱۱/۲۶

۲۰- میزان مورخه ۵۹/۱۲/۱۲

۲۱- میزان مورخه ۵۹/۱۱/۱۷

۲۲- میزان مورخه ۶۱/۱/۱۷

۲۳- میزان مورخه ۵۹/۱۲/۶

۲۴- میزان مورخه ۶۰/۱/۱۵

۲۵- عنکبوت ۲-۱- آیا مردم چنین پنداشتند که به صرف اینکه گفتند ما به خدا ایمان آورده‌ایم رهایشان کنند و بر این دعوی امتحانشان نمایند؟ و ما کسانی که پیش از ایشان بودند به امتحان آوریم تا خدا دروغگویان را از راستگویان کاملاً معلوم کند.

۲۶- ای خدا - ای بخشاینده، ای مهربان، ای گرداننده دل‌ها، دل‌های ما را در دین خودت استوار بدار و کفایت مشکلات ما را، تو ای برآورنده حاجت‌ها و ای کفایت‌کننده امور مهم، بفرما. همانا تو بر همه چیز توانایی.

۲۷- اعراف - ۱۷ من (شیطان) نیز بندگان را از راه راست تو گمراه گردانم، آنگاه از پیش روی و از پشت سر و از طرف راست و چپ آنان در می‌آیم تا بیشتر آنان شکر نعمت به جای نیاورند.

۲۸- رعد- ۱۱ خداوند وضع هیچ گروهی را تغییر نمی‌دهد، تا وقتی که آن گروه شرایط خود را دگرگون نسازند.

۲۹- روم - ۳۱-۳۲ از مشرکینی که تفرقه در دین فطرت افکندند و گروه‌گروه شدند نباشید. هر گروهی بدانچه دارد شادمان است.

۳۰- بقره - ۲۶۸ شیطان بر شما وعده بینوائی داده و شما را به زشتی‌ها وادار می‌کند و خداوند به شما وعده آمرزش و فضل می‌دهد و او واسع و داناست.

۳۱- اگر (از جمع خود) به داخل شما خارج شوند، جز تباهی و تضعیف (مراکز حساس) خیری بر شما نمی‌افزایند و حتماً خود را به قصد فتنه‌انگیزی در لابلای شما قرار می‌دهند و در میان شما گوش‌ها (جاسوسانی) برای آنها هست در حالی‌که خداوند نسبت به کار ظالمین بسیار آگاه است. مسلماً پیش از این نیز درصدد فتنه‌انگیزی بودند و برای تو انقلاب در کارها کردند و تا بالاخره حق رسید و امر خدا علیرغم اکراه آنها آشکار گشت.

۳۲- روزنامه مردم مورخه ۶۰/۱/۱۸

۳۳- سندی که آقای مهندس بازرگان در نامه خود به آن اشاره کرده و پیگیری آن را به علاقمندی مرحوم رجائی واگذار نموده‌اند مجموعه‌ای است به قلم مرحوم آقای محمدمنتظری که تحت عنوان «استمرار توطئه‌های منافقین» در تاریخ ۵۸/۱۰/۱۰ توسط سازمان انقلابی توده‌های جمهوری اسلامی به چاپ رسیده است. در این مقالات نویسنده مسائل مختلفی را به

شخصیت‌های سیاسی و اسلامی از جمله به آقای مهندس بهزاد نبوی (وزیر مشاور در امور اجرائی دولت مرحوم رجائی) در نشریه فوق صفحات ۸۴، ۹۰ و ۹۱ نسبت داده است.

ما بر اساس اخلاق اسلامی نمی‌توانیم بر هیچیک از این ادعاها صحه بگذاریم و آنان را از مقوله تهمت و افترا می‌دانیم که در جهت حفظ مصالح کشور باید به آنها رسیدگی شود. علت اشاره به آن در این مجموعه به خاطر بهائی است که آقایان به نوشته‌ها و سخنان آن مرحوم داده و در مبارزات قدرت علیه دیگران از آنان استفاده و به آنها استناد می‌نمایند.

۳۴- میزان مورخه ۶۲/۲/۳۰

۳۵- نامه مردم ارگان حزب توده ایران - مورخه ۵ خرداد ۱۳۶۰

۳۶- آل عمران ۱۷۸ و البته آنان که به راه کفر رفتند گمان نکنند که مهلتی که ما به آنها می‌دهیم به حال آنها بهتر خواهد بود بلکه مهلت می‌دهیم برای امتحان تا بر سرکشی و طغیان خود بیفزایند و آنان را عذابی رسد که با آن سخت‌خوار و ذلیل شوند.

۳۷- روزنامه کیهان، شماره ۱۱۸۵۸، مورخه ۶۲/۲/۱۳

۳۸- روزنامه کیهان، شماره ۱۱۸۶۴، مورخه ۶۲/۲/۲۰

۳۹- روزنامه کیهان، شماره ۱۱۸۶۰، مورخه ۶۲/۲/۱۵

۴۰- روزنامه کیهان، شماره ۱۱۸۵۶، مورخه ۶۲/۲/۱۱

۴۱- اسناد لانه جاسوسی جلد ۲۴- احزاب سیاسی در ایران (۵) (بدون تاریخ)

۴۲- پیام انقلاب - ارگان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران طی شماره‌های متعددی درباره حزب توده اسنادی را منتشر ساخته است. برای دخالت و شرکت حزب توده در قتل‌ها و ترورهای سیاسی به خصوص به شماره‌های ۵۰ و ۵۲ و ۵۴ مورخ بهمن و اسفند ۶۰ رجوع کنید. همچنین به کتاب «من متهم می‌کنم کمیته مرکزی حزب توده را» به قلم دکتر فریدون کشاورز، آذر ماه ۱۳۵۷، دسامبر ۱۹۷۸.